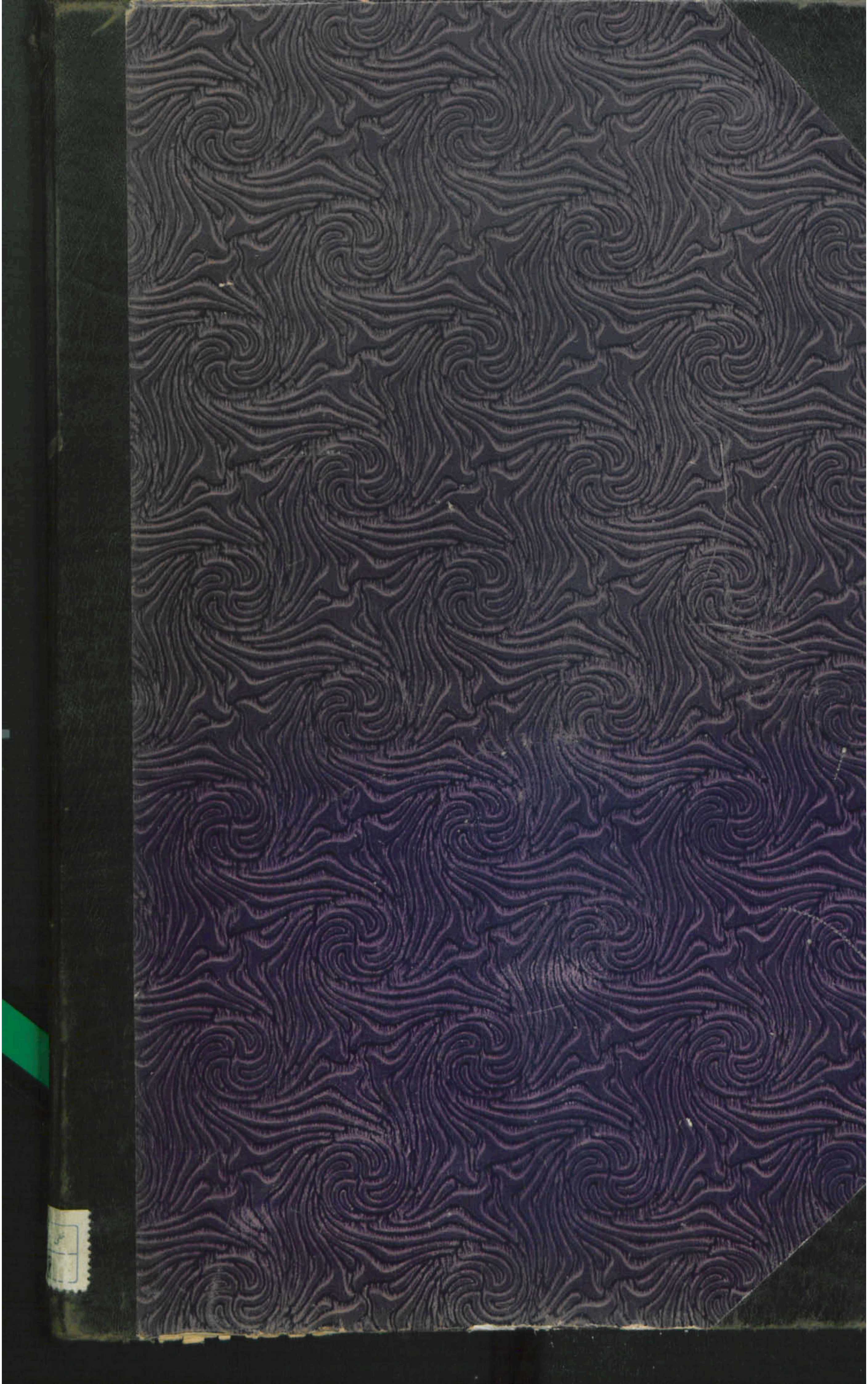


فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست کتاب مظفریه در بیان علم نظام که مشتمل است بر یک مقدمه و چهار مطلب و یک خاتمه

مقدمه مشتمل است بر یک دیباچه و یازده استحضارات فنون نظامیه

فهرست

فهرست

فهرست

باب چهارم

فهرست

دیباچه

کتاب مظفریه در بنای علم نظام و قواعد جنگ

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی قیاس سلطانی را سزاست که مدبر نظام عالم و مرتب افواج بنی آدم است و حمد بیحد احدی را سزد
که بیک فرمان کن هجده هزار عالم را در هیئت مختلف از مرکز مشیت بحرکت و مدار آورد زهی شاهنشاهی
که چادر گردون در اردوی حشمتش خیمه ایست بی ستون و گلوله خمپاره اوهام مهندسین در میدان
رفعتش مضطرب و بی سکون است و تیر توپ افهام معلمین بپای کنگره قلعه جبروتش نه پوید و فشنگ
تفنگ خیال سرباران وادی حیرت بکنه ذاتش نرسیده و درود بیحد و صلوات بیعد بر روان پاک سپهسالار
گروه انبیا و بر ابن عمش که سردار کل عساکر اوصیاست و آل اطهارش که سرهنگان اهل یقین
و هادیان طریق مبین اند اما بعد چون در عهد سلطان عادل باذل شاهنشاه دریادل افلاطون دانش
ارسطو فرهنگ قضا توان و قدر قدرت دارا دربان و سلیمان حشمت السلطان بن السلطان
و الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار لازالت آیات دولته مشهورة و رایات شوکته منصورة حسب الحکم
برای ترقی و تربیت لشکر جمعی از خانه زادان سلطنت در مدرسه نظامی دار الخلافه طهران بتعلیم علوم نظامیه
مامور فرمودند باین بنده کمترین نیز امر شد که در جزو معلمین پیاده نظام بدرس و مشق مشغول گردد امتثالا
لامره الارفع چند سالی در سعی و خدمت کوشید علم مخصوص خود را مهما امکن بتحصیل کردم این اوقات فراغت که کتابی

مرتب و علم خود را در آن مندرج سازد شاید که ان شاء الله در نظر اولیای دولت مطبوع افتاده خالی از نتیجه نباشد
تنبیه در نظر برخی که استحضار از علم نظام ندارند اول چنان مینماید که نظام و قواعد او در جنگ
زیاد دشوار است بنوعی که ممکن نیست موافق او حرکت کرده قانون او را مرعی دارند پس از آنکه از علم اطلاع بهم رسانیدند
میدانند که نظام چه قدر آسان کننده اعمال مشکله لشکر بوده و بی نظامی در مقابل دشمن با هر بچه نحو مشکل است
و بعضی نیز از عدم اطلاع چنان می پندارند که تعلیم و تحصیل و عمل او بنحویکه در فرنگستان معمول و متداول است
اینجا ممکن نبوده معمول نخواهد شد و حال آنکه در ممالکی که نظام بدرجه اعلا رسیده اول بسیار ناقص و مغشوش بوده است
بعد که اهتمام کرده اند بتدریج تتبعات نموده بمرور دهور ترقی داده باین پایه رسانیده اند اینجا نیز باین طورها
اقدام نموده اند که سعی نمایند ترقی چندین ساله آنها را میتوانند اینجا در چندین ماهه درک و تحصیل نمایند علم جنگ
علاوه بر اینکه بعلم هندسه و جغرافیا و غیره محتاج بوده باید بقدر لزوم تحصیل نمایند خود نیز بچند کتاب جداگانه منقسم است
که متعلمین خورد سال باید همه آنها را علماً و عملاً در مدت مدید تحصیل کرده تا کامل باشند برای صاحبمنصبان بزرگ
نظام که این قسم ممکنشان نمیشود جمیع مطالب علم مذکور را بقسم اختصار منتخب کرده در این دفتر بنوعی ترتیب میدهم که
هر کس از ابتدا شروع نموده متواتر بدقت مرور نماید زودتر سر رشته بدست آورده از قواعد و حاصل او آگاه شده مسبوق گردد
و چون هر کتابی ابواب و فصولی باید که مطالب او درهم و مغلوق نشده از همدیگر ممتاز باشند این دفتر نیز بر یک مقدمه
و چهار مطلب و یک خاتمه مشتمل است که بترتیب هر فقره در محل خود با جمیع شعبات مرقوم افتاده بیان شود **مقدمه** در بیان
بعضی استحضارات نافعه که علم جنگ چیست و از آن چه حاصل میشود و در مبدء چه قسم بوده و حال چگونه باید باشد **مطلب اول**
در بیان ترتیب لشکر و اقسام مختلفه او **مطلب دوم** در بیان چگونگی لباس و اسلحه و پرستاری لشکر و تکالیف
ایشان و ترتیب اردوهای مشق **مطلب سیم** در بیان حرکت دادن لشکر بسمت سفر و اردوی جنگ و قواعد
حراست اردو و طریقه راه بردن و نگاهداری لشکر و اعمال ایشان **مطلب چهارم** در بیان رسیدن لشکر
بمقابل دشمن و آداب ترتیب و حرکات و مقتضای حالت زمین و اوضاع لشکر دشمن و قواعد مستخر شدن آنها
و اقسام جنگ و اعمالیکه باید بعد از فتح و شکست معمول دارند **خاتمه** در بیان بعضی اعمالیکه بعد از فتح و شکست سردار

مقدمه

تعریف علم جنگ

لشکر باید بعمل آورده و در حق لشکر غایت و سیاست معمول شود

مقدمه در بیان بعضی استحضارات نافعه بجهة تحصیل علم جنگ

استحضار اول در بیان تعریف علم جنگ

علم جنگ عبارت از دانستن قواعد ترتیب و حرکات لشکر است بجهة حمله و مقابله و مدافعه و عقب نشستن بطوریکه در نهایت سرعت و سهولت بمقتضای حالت زمین و ضد حرکت دشمن و درستی حالت لشکر که با کمال قوت و چابکی و نظم و اطمینان بعمل آمده مایه فتح گردد و منتخب کردن نقطه ایست که در آن نقطه باید جنگ شود و اختیار راهیکه از آن راه لشکر را باید بان نقطه برسانند و آداب حرکت دادن و نشاندن اردو و ترتیب پیش قراول و فرستادن منکشفین و جاسوسان برای اطلاعات از حالت زمین و اوضاع دشمن و رسانیدن آذوقه و سایر ضروریات لشکر و قواعد حفظ و حزم پس دانستن همه شروح این کلمات را که هر یک بچندین فصل و قاعده منشعب خواهد شد علم جنگ گویند و این علم را مصنفین فرنگستان منقسم بدو قسم کرده اند که یکی را باصطلاح خودشان استراتژیک خوانند که عبارت از تدابیر و حیل جنگ است و دیگری را تاکتیک نامند عبارت از اعمالیست که قاعده معینه دارد

استحضار دویم در بیان تعریف استراتژیک

استراتژیک که کلیه و عمده علم جنگ است علمیست که اعمال لشکر را سهل و آسان کرده قبل از وقت جمیع اعمال را سنجیده و مشخص میکند که لشکر بچه قسم باید مرتب شده و مشق کند که ترتیبشان محکم باشد و حرکاتشان در کمال سرعت و چابکی بعمل آید و مشق تیراندازی را چه نوع تکمیل نمایند که مفید و شدید الاثر شده نتیجه نیک بخشد و قرار نظم لشکر چگونه باید باشد و چه نوع مراقبت باید بعمل آورند که تخلف نکرده مایه اطمینان گردد و تناسب اجتماع لشکر را چه قسم ملاحظه نمایند که هیچ جزو او نسبت بیکدیگر زیاد و کم نشده بدرستی بهمدیگر معاونت نمایند و حرکت اردو در ممالک داخله طوری باشد که اذیت لشکر و رعیت زیاد نشود و در ملک دشمن بقواعد محکمی شوند که از دشمن آسیبی نرسیده و مقصود را بدست آرند و طریقه تحصیل مقصود چه قسم باید باشد تعجیلا یا تأملا حرکت کرده غفلتاً حمله نمایند و یا اینکه مدتی باید در تهیه اسباب او شده در جزو قلعه جات و انبارها ترتیب داده

تعریف استراتژیک

پس از فراهم نمودن اوضاع و استعداد لشکر حرکت کنند پس از سنجیدن و قرار دادن اینها منتخب نماید که اول بکدام نقطه دشمن باید حمله نمایند و خط عمل کدام راه و بلبان عمل کدام شهر یا کدام مملکت را قرار بدهند و کیفیت آن نقاط و راه چه قسم است قلعه جات و انبارها و پلها در کجا هست و در کجا باید بسازند و کدام را خراب نمایند استحکامات در نزدیکی دشمن بچه نحو باید جاسوسان و منکشفین فرستاده اطلاعات از حالت لشکر دشمن و مملکت او حاصل نمایند و نقاط مخصوصه آنجا را منتخب کرده تصرف کنند و میدان جنگ را در محلی قرار بدهند که بهمه جهة لشکر دشمن را باشکال انداخته و بحرکات لشکر مساعدت و تقویت نماید برای کامل شدن و قوه منتصرفه رساندن در این علم شخص استعداد فطری و تحصیل علمی و تجربه عملی لازم است که در تتبعات و تدبیرات تمیز و تشخیص داشته تا در هیچ جزو سهو و نسیان ننماید و سرعت تمیز بهم برساند که در جنگ تغییرات لازمه را درک کند و پریشان نباشد و در کمال اطمینان با استحضار و حسن تدبیر خود تغییراتیکه از حدوث اتفاقات و حرکات دشمنان و انتخاب نقاط مساعد لازم میشود از ضبط و خطا نماید بسا اتفاق می افتد که از اختلافات طبایع و پیدا کردن نقاط جدیده که قبل از وقت اطلاع نداشت در بین جنگ تدبیرات و طرح سابق تغییر می پذیرد و کیفیت جنگ که عبارت از غرش توپ و صفیر گلوله تفنگ و پراکنده شدن ساچمه توپ و فریاد زخمداران و حالت کشتگان و خیال عاقبت جنگ حواس را متفرق میسازد و علم و عمل میخواهد که بواسطه اطمینان آنها قوت قلب داشته باشد [بی ارکان نباشد] از روی آگاهی تدبیر و حرکات دیگر نماید

خط عمل [illegible]

بلبان عمل [illegible]

استحضار سیم در بیان تعریف تاکتیک

تاکتیک عبارت از قواعد نظام و ترتیبات و حرکات جنگ است که پس از آنکه استراتژیک آنها را سنجیده بقاعده محدود نمود آن قواعد را مشق داده تعلیم مینمایند و بواسطه آن قواعد لشکر را حرکت داده در آن نقطه که استراتژیک معین کرده جنگ میکنند باید نوعی تعلیم کرده و اهتمام نمایند که لشکر تعلیم گرفته حرکاتشان بی تخلف در کمال سرعت و سهولت بعمل آمده و ترتیبشان محکم بوده مایه اطمینان سرکرده و لشکر باشد بنحویکه سرکرده بعلم و استحضار خود و بدرستی قواعد و تعلیم لشکر مطمئن باشد که در میدان جنگ هر نوع

تعریف تاکتیک

لازم شد فرمان بدهد موافق قاعده لشکر بعمل آورده خلاف نخواهد شد و لشکر نیز بمهارت و چابکی خود و تدبیر سرکرده مطمئن شده یقین داشته باشند که حرکاتی که خواهند کرد بموقع و درست بوده بواسطه آن بر دشمن غالب خواهند شد پس از آنکه این اطمینان حاصل شد قوت قلب لشکر شده پریشان نخواهند شد و حرکاتشان محکم بوده بصدمات جزئی متفرق نمیشوند چنانکه قرار ناپلیان در جنگ بر این بود که بهر قسمت لشکرش از دشمن اغتشاشی میرسید متحضر شده خود را بسرعت بمیان آن قسمت میرساند و بمحض رسیدنش لشکرش نظام گرفته جابجا می‌شدند زیرا که بتجربه یافته بودند که او تدبیری در حرکات میکرد که حالت شکستشان مبدل به فتح و یا بحالت مقابله میشد و از همین جهت هر فرمانی که میداد بی تأمل و تعقل بعمل می‌آوردند و این نیز به تجربه رسیده بود که محض بخت ناپلیان نبود بلکه از درستی تدبیر و قواعد او بود زیرا که در هر جنگی که خود حضور داشت لامحاله فتح می‌شد و اگر خود حاضر نبود بعضی اوقات از جهت تفوق دشمن و یا از نقصان کار فرمودن گماشتگان او بلشکرش شکست میرسید

استحضار چهارم در بیان نتیجه علم جنگ

نتیجه علم جنگ

دانستن همه قواعد نظام و قوانین جنگ قلیست که بواسطه آن با قلیل لشکری میتوان لشکر کثیر را که نظام آن درست نباشد شکست بدهند چنانکه فردریک پادشاه پروسیه و ناپلیان پادشاه فرانسه و شارل دوازدهم پادشاه سوئید و سایر سرداران که در این علم ماهر و مخترع بودند در اکثر جنگها لشکرشان از لشکر خصم کمتر بوده فتوحات نمایان کرده بر دشمن غالب آمدند و از معمول نداشتن اینها بلکه از فراموشی یکفقره اینها بارها تجربه رسیده که نتیجه بعکس بخشیده ندامت کلی خورده‌اند حاصل لشکر بسته به بهترین قواعد او است و نبودن لشکر بی قاعده و مغشوش بهتر است از اینکه اینطور لشکر داشته مخارج بیحاصل نماید که نتیجه او ننگ و ندامت بوده باعث تزلزل ملک و ملت باشد و دشمنان را تهور و جسارت افزاید زیرا که از عدم یکقاعده با معنی لازم و اینکه عظیم برای لشکر خصم نموده دشمن اجری مینماید و از معمول داشتن او در موقع خود چندین نتایج مستحسنه حاصل شده که باعث فتح میگردد و اسباب عبسا برین بوده مطیع و منقاد میشوند پس در تحصیل لشکر نیک و بد را

باید سنجیده قاعده بی فایده را ترک کرده و در معمول داشتن قواعد درست و با حاصل سعی و اهتمام کنند و بی مبالاتی ننمایند و صاحب منصبان لشکر را تعلیم و تربیت کرده ماهر کنند تا از عهده تکالیف خودشان برآمده تقصیر ننمایند در فرنگستان متعلمین خورد سال را قبل از آنکه بسن رشد رسیده بسر عمل بروند بواسطه تعلیم و تحصیل چنان تربیت کرده متحضر و آگاه می‌کنند که در وقت رفتن بسر عمل از هیچ قانون عمل خود بی اطلاع نبوده در اندک زمان مستغنی میشوند و تحصیلات خود را بمصرف آورده مخترع تتبعات جدیده میشوند

استحضار پنجم در بیان اقسام تحصیل علم جنگ

اقسام تحصیل علم جنگ

علم جنگ را دو قسم میتوان تحصیل کرده تعلیم بگیرند اول بتعلم درس و مشق و تجربه دوم فقط با مشق و تجربه علی قسم اول موافق قاعده بوده ثمرش زود تر دست میدهد بکمر قلیلی که متعلم بی تجربه بود و بیاد در تحصیل سعی نماید قسم دوم هر نوع باشد باید زحمت یادکشیده سالهای سال در سر عمل و در جنگها بوده جمیع آنرا بعمل سیر کرده تجربه حاصل نماید و تحصیل علمی که عبارت از قسم اول باشد نیز بدون تحصیل عملی به تکمیل نمیرسد پس از آنکه تحصیل علم نمود با جزئی تجربه و عمل از جمیع نکات متحضر شده اطمینان بکارهای خود و قوت قلب و وسعت خیال و قوه متصرفه و سرعت قوه ممیزه حاصل کرده در هر امری میتواند سهو و نسیان ننموده مقصود را حاصل نماید در اعمال نظامی جزئی تصرف کار فرمودن درست حاصل کلی داده مخارج لشکر را بیجا نمیکند و در عدم اینها نتیجه بعکس بخشیده ننگ و ندامت می‌آورد مثلاً تفنگ‌اندازان سربازان نوعی تعلیم کرده‌اند که در یکدقیقه دو بار پر کرده و می اندازند اگر شخصی طوری تعلیم نماید که در یکدقیقه چهار بار پر کرده و خالی نمایند پنجاه هزار تفنگ انداز بقدر صد هزار تفنگ انداخته عمل بانواع متعدده ترقی میکند و یا آنکه سرباز را چنان تعلیم داده‌اند که در جنگ از هزار تیر تفنگ ده تیر به نشانه خورده مابقی بهدر میرود و سرکرده و معلم بواسطه مهارت و اهتمام میتواند قسمی تعلیم نماید که از هزار تیر صد تیر بدشمن خورده یک برده ترقی کرده شدید الاثر باشد همچنین این نوع صرفه و ترقی حاصل در هر عمل لشکر ممکن است بواسطه تعلیم و تربیت ترقی بدهند و در عدم اینها کم کم متروک شده جمیع مخارج بیحاصل میشود و تکمیل هر چیز و هر عمل محتاج بتربیت است

استحضارات شمه در بنا مختصری از تاریخ علم جنگ

در ایام قدیم قواعد و عمل جنگ علمی نبوده بطور مغشوش و بی نظم بود خصوصاً بعد از برهم خوردن دولت اسکندر رومی که بالمره تنزل کرده از اشتهار افتاد چنانکه در عهد سلطنت فرانسوای اول هرگاه جنگی لازم می شد رعیت بطور بیگاری قبل از جنگ بجنگ رفته پس از جنگ متفرق می شدند پادشاه مزبور خطر این قاعده را درک نمود و بنای نوکر و لشکر دائمی نهاد در سایر ممالک نیز معمول شد و بتدریج ترقی کرد

در ازمنه سابقه که قواعد و عمل جنگ علمی نبود تعلیم دائمی نداشتند ایرانیان بواسطه کاوش که در باطنشان بود بنوعی مهارت و قواعد داشتند که سایر دول بهره و استحضاری نداشتند چنانکه دولت ایتالیا وقتیکه در جمیع جنگها مظفر و منصور بوده اکثر بلاد را بحیطه تصرف در آورده بودند از سنه ۱۲۴۴ هزار و دویست و چهل و چهار مسیحی الی سنه ۱۳۱۲ با لشکر ایران جنگ نموده پیوسته شکست برداشتند تا اینکه لشکر ایران غالب شده امپراطور ایشان را که کالینو نام داشت اسیر کرده لشکرش را متفرق نمودند پس از آن اهل یونان بقواعد این عمل پی برده از روی عمل استنباط علم نمودند و بمقام تالیف و تصنیف برآمدند و بتدریج تتبعات کرده اختراعات ظاهر ساختند

سابق سلاح جنگ لشکر تیر و کمان و عمود و سنان بود بدین واسطه قسمتی از لشکر بجهة مدافعه به تیر و کمان و قسمتی بجهة حمله بعمود و سنان مسلح بود در هر صورت نصف لشکر در جنگ مشغول و نصف دیگر بیکار بود و لباس و اسلحه لشکر بطوری سنگین بود که در جنگ بقدر پانزده من خود و جوشن و سایر اسلحه لشکر بود و حرکاتشان بقدری بطئی بود که در چهارده ساعت دو فرسخ راه میرفتند

بعد در فرنگستان از زیاد جد و جهد و سعی نمود مردمان قابل تربیت کرده اختراعات و تتبعات نمودند و بمرور دهور ترقی داده علماً و عملاً افزودند اگر چه این قواعد و علوم علم طبیعی بوده بعضی بعد از بر خوردن و فهمیدن بدیهی دانسته به تحصیلش اعتنا نمینمایند لیکن تا امر بقاعده محدود نشده علمی نباشد تعلیم او مشکل و ناقص بوده نمیتوانند حتمی نمایند و تا بمرور دهور موازنه و تجربه و منتخب کرده ثبت و ضبط نمایند تکمیل نشده ترقی نمی یابد پس از آنکه قوانین

بسته و تالیفات نمودند صاحبان هوش میتوانند بواسطه تحصیل مضامین آنها خیال خود را تربیت کرده هم قواعد و اعمال سابقه را درک و ضبط و معمول نمایند و هم خودشان قوه متصرفه بهم رسانده مخترع اعمال با مصرف شده تتبعات بکار آرند هر عمل خوب و با حاصل که قبل از وقت تجربه نرسیده بقاعده محدود نباشد هرگاه موقع خود بخیال رسید و عمل آوردن او هم ممکن باشد از اینکه تشکیک شده فرو مانده را دو دل مینماید کار از موقع میگذرد همین که قبل از وقت هنگام فرصت و فراغت سنجیده به لشکر آموختند برای لشکر حتمی شده متردد نمیشوند و اگر کنند در موقع خود بعمل آورده فوت نمیکنند اگر اهمال شود هنگام مواخذه نظامی عذری نمیتوانند متعذر باشند

استحضارات مفهم در اختراعات و تغییرات اسلحه و نظام فرنگی

در سنه ششصد و شصت و شش هجری باروط را در فرنگستان اختراع کرده اسلحه قدیم را که تیر و کمان و عمود و سنان بود ترک نمودند اول بجهة استعمال باروط لوله از چوب و از جلبی ساخته با سنگ ریزه پر کرده و می انداختند بعد از مدتی لوله آهنی توپ و قونداق آنرا اختراع کرده در محاصره و تحصن بکار میبردند هفتاد سال پس از اختراع لوله آهنی و قونداق و عراده را اختراع نموده دارای حرکت مفید دانند لیکن بسیار ثقیل و عبور او از جاهای سخت بسیار دشوار بود تا در جنگ لیتزو و ودسیا که جنگ سی ساله نیز گویند لیتزو و ودس به تخفیف و تکمیل او کوشید چابک و سریع نمود در آن جنگ نتایج مستحسنه زیادی از توپخانه مشاهده نمودند اختراع تفنگ و غیره مدتی ترقی نکرده در سنه ۸۱۰ هشتصد و ده هجری تفنگ فتیله را اختراع کرده با دست آتش میزدند پس از مدتی ماشه و فتیله را اختراع نموده بواسطه او آتش میزدند اول و اخیر برای آنکه تفنگچی همیشه باید آتش همراه داشته و در شب از جهة روشنی و دشمن از حرکات لشکر خبردار می شد و در باران که خاموش شده معطل حاصل میگشت ترک نمودند در سنه ۹۱۲ نهصد و دوازده هجری تفنگ دیگری اختراع کرده چرخ کوچکی از فولاد ابدار و پارچه سنگ چقماق در پهلوی چرخ مزبور متصل با شخانه تفنگ تعبیه کردند حین انداختن پای او را میکشیدند چرخ مزبور بر روی سنگ غلطیده آتش در می آمد و چاشنی آتش میگرفت و تفنگ خالی میشد و بسیار اتفاق می افتاد که آتش در نیامده و چاشنی آتش نمیگرفت در ایام سلطنت شارل پنجم

تاریخ اختراع باروت

تفنگ و چخماق دیگری اختراع نمودند که اوزین سنگین بوده بسرعت بعمل نمی آمد و بجهة سربازان قطار و وزنه و قالب
گلوله داده بودند که پس اتمام باروط و گلوله آنها به مصرف مایه معطلی می شد در سنه ۱۰۴۶ هزار و چهل و شش
هجری گستاف دلف تکمیل تفنگ را کرده وفشنگ را هم اختراع نمود و در جمیع فرنگستان معمول شد ولی
نیز از زیادتی صفوف لشکر و بعضی نقصان دیگر سریع و شدید الاثر نبود و ترتیبات و قواعد عجیب داشتند
از جمله در جنگ صف اول تفنگ خود را انداخته به پیش رو میخوابید بعد صف دویم انداخته می نشست و صف
سیم پس از انداختن خم می شد تا صف چهارم بتواند تفنگ خود را خالی نماید همچنین صف آرائی و عدد
صفشان هم قرار درستی نداشته مغشوش بودند تا اینکه فردریک پادشاه پروسیه تتبعات نموده لشکر
سواره را بدو صف و پیاده را بسه صف مرتب نمود و چنان اختراعات کرده قرارها گذاشت که تا آنوقت هیچکس
خیال آنها را نکرده و قوت بر درک آنها نداشت علم مشق و قواعد ترتیب و حرکات لشکر و مشقها و غیره در عصر
او متداول شده معمول گردید بمعاونت مهندسین کامل و دیگر سردارانیکه خودش تعلیم و تربیت کرده
صاحب ایجاد نموده بود امر و عمل نظام را تکمیل نموده در سنه ۱۱۱۲ هزار و صد و دوازده هجری مخترع تفنگ چخماقی
که حال متداول است شدند و چون سرنیزه را اختراع نکرده بودند بعضی از دول برای مدافعه سوار و حمله پیاده
قسمتی از لشکر خود را مسلح بسنان و قسمتی را بجهة مدافعه مسلح باین تفنگ نموده بودند در سنه ۱۱۱۸ هزار و صد و
هجده وُوبان نامی از فرانسه مخترع سرنیزه شد بنوعی که سرنیزه مانع تیراندازی تفنگ نشده و دفع
حمله سوار را نمود و در حمله نمودن پیاده نیز بکار آمد سنان را ترک کرده جمیع پیاده را به تفنگ سرنیزه دار
مسلح نمودند و چون سنبه از چوب بود و اغلب اوقات شکسته مایه معطلی می شد در سنه ۱۱۷۱ هزار و صد و
هفتاد و یک هجری شاهزاده دانسال مخترع سنبه آهنی شده اعمال و اسباب جنگ فی الجمله ترقی
نمود در آنوقت چنان تصور میکردند که تفنگ و توپ و قواعد لشکر کاملا ترقی کرده بهیچ وجه نقصانی
نمانده لکن بعد از آن زیاد تغییرات داده و اختراعات نموده اند و من بعد نیز زیاد اختراعات شده تزئید خواهند داد

۱۰ استحضار شد در بیان تاریخ تکمیل نظام و قواعد

جمعا

تکمیل نظام

چندی بعد از عهد فردریک ناپلیان پادشاه فرانسه طلوع کرده اختراعات غریبه و تتبعات
بدیعه نمود و جمیع اعمال نظامی و اسباب جنگ را تصحیح و تکمیل کرد و در علم عمل جنگ چنان بنا را نهاد که
تا حال از روی قرار و قواعد او پیروی جسته اعاده مینمایند و توپخانه و لشکر را بطوری مختصر و چابک
کرد که از جمیع معابر و عوایق مانند برق عبور نموده مثل شخص واحد حرکت میکردند و قانونی چیده بود که جمیع لشکر
موافق فرمان خودش که بهمه جهة ممتاز از کل بود عمل کرده آنچه بخیال او رسیده فرمان میداد بی تخلف بعمل آید
اهمال و تاخیر نپذیرفت بواسطه این تتبعات بدیعه و قواعد صحیحه در جمیع جنگها مظفر و منصور بوده تا در کار بود
فتوحات نمایان نموده ترقیها کرده از پایه پائین بدرجه علا رسیده بر دشمنان غلبه نموده اکثر بلاد را تصرف
و تملک کرد مگر اینکه بعد از تصرف شهر مسقو از جهة بی سهو و تخبیط نظام لشکرش پاشیده و دول دیگر نیز هجوم
آورده فرصت نداد که نظام اولی افتاده را تفتیش و تصحیح نماید لهذا کارش را فاسد کرده دو باره بنای شهر
بانتها رسانیدند و اجمال این کیفیت آنست که لشکر روس در جنگ مسقو تعبیه نفت و آتش در چندین جای شهر
بنا نهاده شهر مسقو را تخلیه کردند و لشکر ناپلیان بدون آنکه اطلاع حاصل نموده حیله آنها را رفع
نمایند داخل شده در محلات و عمارات شهر مزبور جابجا شده خواستند استراحت نمایند یکساعت نگذشته
که شهر از دویست جا آتش گرفته شروع بسوختن نمود و لشکر را فرصت نشد که مرتب شده موافق ترتیب نظام بیرون
روند در هم و بی ترتیب بیرون رفته سواره قزاق روس هم در کمین بود حمله نموده شکست دادند لشکر
ناپلیان همین قدر توانست که جمع گشته متفرق نشدند و سنگربندی کرده متحصن شدند خبطی که اتفاق افتاد
این بود که ناپلیان بعد از داخل شدن بممالک روسیه یکی از شهرها را تصرف نموده پیش میرفت در یکی
از شهرهای بزرگ که بجهة توقف لشکر خوب بود از مهندسین با تجربه یکی عرض کرد که زمستان نزدیک است
امپراطور مقرر فرمایند لشکر اینجا قشلامیشی کرده در بهار حرکت نماید ناپلیان خود نیز حساب داشت
با وملاحظه کرده فرمود که تا شدت سرما به شهر مسقو میرسیم و آنجا از حیثیت چند بهتر است از اینجا آن
شخص عرض نمود که حساب امپراطور صحیح است لکن اتفاقات آسمانی و زمینی را نیز باید در حساب ملاحظه نمایند

اتفاق می افتد که شدت سرما دو روز پس افتاده و یا در راه حادثه رو داده دو روز معطل شود ناپلیان
محض برای اینکه مسقو قلب ممالک بود و در تصرف و سکون و حرکت لشکر چندان تفاوت نداشته
به احوال لشکر مساعدت نشد فرمود هرگاه اینطور اتفاقات اتفاق افتاده حادث شود پس از تقدیرات خداوندی
خواهد بود و نباید کار را از موقع گذرانید از قضا همان شب که لشکر ناپلیان از شهر مسقو بیرون رفته
با سواره قزاق جنگ نموده متحصن شدند برف بادی افتاده بقدر بیست هزار اسب از اردوی ناپلیان
تلف شده توپخانه و لشکر از استعداد افتاد با وجود آن طور شکست و این قسم صدمه نیز بواسطه آن
نظام مضبوط و قواعد محکم هر روز جنگ کرده عقب می نشست تا اینکه بخاک فرانسه رسید ولی لشکر و قورخانه
ناپلیان قلت بهم رسانید و دول نمسا و پروس و روس با ششصد هزار لشکر آمده ناپلیان
با چهل هزار لشکر شکست خورده در مقابل آن سه دولت ثبات قدم ورزیده جنگ نمود بطوریکه لشکر
روس را شکست داده به لشکر پروس برگشت و لشکر روس دوباره نظام گرفته بحالت حمله می آمد
و تنگ داشتند لشکر را که منهزم مینماید تعاقب نموده متفرق سازد اگر با انصافی تعقل کرده تصور نماید
که فرارهای ناپلیان بچه نحو درست و مضبوط بوده است که پس از آنطور شکست اینطور جنگها کرده و لشکرش متفرق و مفقود و دستگیر نشد

استحضار نهم در بیان بنای نظام در دولت روس و نتیجه آن

اهل تاریخ بنیاد حکومت روسیه را در سنه ۲۶۰ دویست و شصت هجری نوشته اند در ششصد و بیست و پنج
هجری جوجی خان بن چنگیز خان ولایت روس را تسخیر کرده جمعی از تاتار در آنجا گذاشته مراجعت نمود
در سنه ۷۸۴ هفتصد و هشتاد و چهار هجری دیمیتری ایوان ویچ در مسقو خروج کرده تاتار را بیرون کرد و خود
حکمران شد سی سال بعد از او امیر تیمور گورکان مسقو را گرفته قدری از لشکر خود در آنجا گذاشت در سال
نهصد و دوازده هجری ایوان سلویچ پادشاه شده کسان امیر تیمور را اخراج نمود در سنه ۱۰۱۵ هزار و پانزده
هجری دولت سوید لشکر کشیده مسقو را فتح و تاراج نمودند محض عدم تدارک توقف نکرده مراجعت کردند
خلاصه دوام و قوام درست نداشتند تا اینکه در سنه ۱۱۰۷ هزار و صد و هفت پطر بزرگ طلوع کرده در نه سالگی

تاریخ نظام روسیه

جلوس نمود با وجود صغر سن مراعات نام و ننگ و مشق میدان جنگ مینمود و بنای قانون نظام و مشق لشکر
گذاشت در سنه ۱۱۱۱ شوق زیاد در ساختن کشتی جنگی داشت وقتی ایلچی بدولت هولاند میفرستاد خود نیز با لباس
تبدیل در جزو نوکران ایلچی رفته در آنجا داخل نجاران کشتی ساز شد و مدتی با آنها کار کرد و بعد بدولت
انکلیس رفته دو سال دیگر در آنجا هم نجاری میکرد و هم رسوم و قواعد آنها را ضبط مینمود مراجعت کرده در
مملکت خود بنای تعلیم و تربیت موافق قاعده گذاشت و جمعی را نیز بسیاحت فرستاده اهالی روس را
که در آن زمان معدوم شعور و مانند بهایم بودند بدایره انسانیت آورد و اهتمام زیاد نمود تا هر کس در شغل خود
ماهر و مخترع شد و خود در نظام مملکت میکوشید در اندک زمان سی هزار لشکر نظامی ترتیب داد و هر قسم صنایع
متداول کرد در سنه ۱۱۱۷ هزار و صد و هفده هجری شهر پطر بورغ را بنا نهاد چهار ماه در طرح ریزی آن فکر کرد
چنان طرحی انداخت که دولت سوید بوی حسد برده بارها جنگ نمودند اول غالب و بعد مغلوب شدند
و با دولت عثمانی نیز جنگ کرده کترین زن پطر مظنه شکست در لشکر خودشان کرده مخفی تحفهای بسیار بصدر اعظم
دولت عثمانیه فرستاده مصالحه کردند پطر بار دوم با لباس تبدیل به نمسا و فرانسه رفته و برگشت و لشکر
عظیم آراسته لنگرگاهها و کشتیها و بنادر و قلعه جات بنا کرده ممالک خود را بهمه جهة ترقی داد و چون کترین
زنش بسیار عاقل و قاعده دان بود در جای خود پادشاه کرده درگذشت و کترین نیز در قواعد و قرارهای
پطر اهتمام کرده در اصلاح مملکت میکوشید قدری از مرداقع تاتار بمملکت روس افزود عمرش چندان وفا
نکرده وفات نمود بعد از او نیز پنج نفر از اولاد پطر که سه نفر ذکور و دو نفر اناث بودند سلطنت کرده در سنه ۱۱۸۳ هزار و
صد و هشتاد و سه هجری کترین ثانی که زن پطر ثالث و دختر پادشاه نمسا بود پادشاه شد و قرار و قاعده های
یکی از بناهای پطر اول تکمیل کرده معمول نمود و مذهب عیسویه را تغییر داده امری که منافی نظام و مملکت داری بود
برداشته بجایش قانونی گذاشت که بکار ملک و ملت بیاید و با دولت روم جنگ کرده ایل قریم را که مکان
وسیع داشتند با جزیره یونان شهر کویان بمملکت روس افزود طوغاو کرگا دولت عثمانیه را راضی نموده
که مستحفظین بنادر آنها مانع کشتیهای جنگی دولت روس نشده گذارند عبور نمایند در پطر بورغ مدرسه بجهة اطفال

بزرگان و مدرسه دیگر برای تحصیل علوم و تألیف کتب ساخته در هر شهر کتبخانها بنا نهاد هر طفلی که در صنعتی ماهر شد
مورد انعام و احسان او میگردید و پنجاه هزار تومان بجهة مخارج مدارس مسقو زیاد کرد و ممالک روس را
بهمه جهة ترقی داد در سنه ۱۲۱۰ هزار و دویست و ده هجری شصت هزار سپاه بسرداری قزل اباغ بجهة انتزاع ممالک
گرجستان و داغستان و ارمنستان مامور کرده با اینکه خود رحلت نموده پال پسرش بخیال پادشاه
شد و بعد الکسندر با ولیعهد بر تخت نشسته و با ناپلیان و غیره جنگها کرده او نیز وفات کرد نکلای
برادرش پادشاه شد سی سال متجاوز سرداران متعدد مامور کرده و لشکر کشیها نمودند تا کنار ارس
بعضی را بحیله و بعضی را بقهر و غلبه گرفته تصرف کردند اگرچه کثرة این اول و کثیر این ثانی اهتمام
نموده در علم و عمل نظامی و وسعت مملکت ترقی دادند لکن آن ترقیها نیز از نتایج کارهای پطر اول بود که بنای
عمل را نوعی قرار داده بود لا محاله میبایست ترقی داشته بمرور دهور بیفزاید و علوم متعدده اعمال یکدیگر را
تکمیل کرده ترقی نماید زیرا که بواسطه اعمال و قواعد نظامی ممکن است امورات یک مملکت عمده را چنان قرار
بگذارند که خود بخود دائم و عمل را از پیش برده بمرور دهور ترقی دهد که تصحیح و تکمیل قواعد و اعمال از نتایج خود برده
کرده معاون یکدیگر گردد چون تفصیل او مناسب این محل نیست انشاء الله در خاتمه کتاب بیان خواهد شد

استحضار بهمردی بنای معمول شدن نظام در ایران و ترقی او

نواب ولیعهد مغفور عباس میرزا مامور بحکمرانی آذربایجان و جنگ روس بودند پس از چندین جنگ
معظم ملاحظه فرموده دیدند که دلاوران ایران با وجود کثرت جانفشانی و جلادت فطری و صرف خزینه
پادشاهی بطور دلخواه از عهده روسیه بر نیامدند و روسیه با وجود عجز فطری و قلت عدد در مملکت اینها که نه بلدیت
با نیجا داشتند و نه آشنائی بمذهب و لسان آنها عدد ایشان نیز کمتر بود محض نظامی که داشتند ثبات
قدم ورزیده هرچه صدمات وارد می آمد نتیجه حاصل نمیگشت روز بروز کار روسیه رونق میگرفت
لهذا در سنه ۱۲۲۰ هزار و دویست و بیست هجری بنای لشکر نظامی گذاشته چند نفر معلم از فرانسه و انگلیس
آوردند و در اندک زمان دوازده فوج از آذربایجان و دو فوج از کرمانشاهان و یکفوج از همدان و هزار

نفر توپچی گرفته با جمعی از شاهزادگان کرام و امیرزادگان عظام و نجبای مملکت به تعلیم گذاشته مشق
دادند و خودشان بنفس نفیس بمیدان مشق ایشان تشریف برده مشق میکردند و هر یک از معلمین را
که در کار ساعی و باشوق ملاحظه میفرمودند بنوازش و انعام سرافراز میفرمودند قبل از این تاریخ
لشکر ایران تفنگچی و جزایرچی بودند و اغلب تفنگهای لشکر فتیله و بی مصرف بود در اول موازی شش هزار
قبضه تفنگ از انگلیس آورده بعد در جبه خانه آذربایجان موافق همان نمونه بیست هزار تفنگ و صد
عراده توپ ساخته مانند سایر قرال فرنگ نظام و اسباب حربیه ترقی کرد تا آنوقت یا در جلوس
سلاطین و یا در سایر اوقات در ایران آرام و انتظام نبود و هر سال در اغلب ممالک جنگ و جدال و
شورش باد میشد پس از آنکه لشکر آذربایجان بحالت نظام افتاده حرکت و اعمال لشکر سهولت و سرعت
پذیرفت خاقان مغفور فتحعلی شاه نواب عباس میرزا را حکم فرمود با ده فوج سرباز و بیست عراده توپ
از آذربایجان حرکت کرده در هر مملکت که اغتشاش بود بمحض اینکه پا بود هر کس در جای خود غنود و احدی
نتوانست بخیال خام افتاده در امر سلطنت حرکت نمایند چنانکه هنگام جلوس شاهنشاه مغفور محمد شاه غازی
طاب الله ثراه حتی عموهای معظم که هر یک با اوضاع سلطنت در ممالک معتبره بودند احدی بهوای نشیمن بیابانی بگردد
حضرت شاهنشاه مبرور از آذربایجان نهضت فرموده بدون جنگ و درنگ در مقر پادشاهی مستقر شدند
بعد برای آنکه معلمین بنا را بطور خوب نگذاشته بودند عمل نظام تنزل کرده ترقی ننمود تا اینکه وجود مبارک
اعلیحضرت شهریاری و خاقان ماه سریر سلطنت را مزین فرموده به ازدیاد لشکر نظامی امر فرمودند در اندک
وقتی سوای افواج توپچی و سواره نود فوج سرباز قدرانداز در چهاردهم ذیحجه سنه ۱۲۶۸ هزار و دویست
شصت و هشت هجری تومان بندی شده آراسته گردید و معلمان عدیده از معلمین فرنگ آورده در دار الخلافه
طهران مدرسه معظمی بنا نهادند و جمعی از خانه زادان را برای تحصیل علوم نظامیه گذاشته تربیت و جمعی را نیز
بسیاحت فرنگستان و تحصیل علوم مامور فرمودند عنقریب است که انشاء الله از همت بلند و بخت ارجمند شاهنشاه
قدر قدرت خلد الله ملکه ترقی کامل حاصل کرده نتایج اینها بروز نماید

استحصال باز در بیان معمول شدن نظام در عثمانیه

سلاطین روم نیز نظام سایر دول را دیده لزوم او را درک نمودند و میخواستند بنای لشکر نظامی بگذارند ینکچریها که
لشکر آن دولت بودند از سر بی نظامی تمکین نکرده مینگذاشتند چنانکه در سنه ۱۲۲۲ هزار و دویست و بیست و دو هجری
در باب همین مطلب سلطان سلیم خوند کار شوریده حضرتش را معزول کرده سلطان مصطفی را سلطان
نمودند بعد که نوبت سلطنت بسلطان محمود رسید تمهیدات نموده در سنه ۱۲۴۱ هزار و دویست و چهل و یک هجری
سنجاق اعظم نبوی را بدست خود گرفته فرمان داد که هر کس مسلمان پاک و مطیع حکم من است زیر سنجاق اعظم بیاید
با ینکچریها قتال نماید از لشکر و رعیت محض احترام سنجاق و اطاعت سلطان جمع کثیری اجماع کرده در فاران با ینکچریها
محاربه نمودند و جمیع آنها را بقتل آوردند پس از آن بترتیب لشکر نظامی پرداخته قواعد و اعمال نظامیه مشق داده معمول
نمودند تو بنجانه و نظام آن دولت حال بسیار خوب شده لکن سرکرده و صاحب منصبشان که اصل و اهم است بطوریکه باید
تربیت نشده ماهر نیستند و هر صاحب منصب که در علم و تکالیف خود کافی نباشد زیردستان و تربیت نشده و از
عهده تکالیف بر نخواهند آمد اگر موافق قاعده صاحب منصب تربیت کرده کامل نماید البته او خلاف نکرده زیردستان
خود را تربیت میکند چنانکه محمد علی پاشا موافق این قاعده عمل کرده مقصودش زودتر حاصل شد و در زمان کمی
او را ناپلیان مصر نامیدند اجمال چگونگی وایست که در مصر غبا کو فروشی میکرد از جوهری که داشت ترقی کرده
حکمران مصر شد و همیشه در این خیال بود که لشکر انجا را لشکر نظامی نموده بنای مشق و تعلیم قواعد بگذارد طایفه مملوک
انجا که مثل ینکچریهای اسلامبول بودند قبول نکرده مینگذاشتند که خیال محمد علی پاشا با نجام برسد کابیتان
سووی فرانسوی در اینحال نوکری دولت علیه ایران می آمد بمصر رسید محمد علی پاشا مستحضر شده او را نگاه
داشت و بعد از چندی در مصر روزی بسلام نشسته طایفه مملوک را نیز اخبار سلام نمود و در جز و تو پهارا در
باستیان پیش روی کوچه ترتیب داده قرار گذاشت که حین عبور آنها باساچمه شلیک کرده همه را مقتول و مجروح
نمودند و بقیه را نیز با شمشیر از عقب آنها بوادی عدم روان ساختند پس از آن یکفوج از پسران خود و ازنان
زادگان و سایر نجبای مملکت ترغیب داده حتی پسر بزرگ خود ابراهیم پاشا را در صف آن فوج گذاشته بهر

بکابیتان سووی سپرد که مشق قواعد جنگ و تعلیم آداب نظام داده تربیت نماید کابیتان سووی که ملقب بسلیمان پاشا
شده بود فوج مزبور را موافق قاعده درس و مشق داده و بعضی علوم نیز از قبیل هندسه و جغرافیا و نقشه کشی و غیره تعلیم
کرده ماهر نمود پس از آن هر فوجی که از مملکت گرفتند سرکرده و صاحب منصبان او را از آن فوج برقرار نمودند و میدان
مشقی در صحرای آسوان مشخص کرده متعلمین خود را با افواج جدید با نجا برده مشق دادند در قلیل مدتی چنان ترقی دادند
که در جنگ سیر با یکصد و سی هزار لشکر نظامی بسرداری ابراهیم پاشا بجنگ سلطان محمود رفتند تا کوتاهیه
که در شش منزلی اسلامبول است رسیدند اگر دول روس و نمسا و انگلیس حمایت سلطان نمیکردند جمیع شامات
با و میدادند بر میگشت گویند که از محمد علی پاشا پرسیدند که در تکمیل نظام و قواعد لشکر شما هنرمندی نمودید
یا ناپلیان جواب داد که او در جائی بنظام ترقی داد که از عهد قدیم فراهم آمده شغل مخصوص جمیع اهالی انجا
و اسباب مهیا بود و من در جائی این عمل را معمول کرده ترقی دادم که همه از نظام وحشت داشته تا جمعی انگشتم کرونی
قبول نکردند و بعضی از تواریخ و غیره نیز در ضمن هر فصل مناسب آن محل بطور شاهد و تمثال در مطالب آتیه
ذکر خواهد شد تاریخ بجهة علم جنگ بسیار نافع و مؤید است شخص را بصیر و از تجربه آگاه میکند اذ شبیلد

شاذل که برادر پادشاه نمسا با تجربه و قول او در علم جنگ معتبر است گفته که سردار با اقتدار را لازم است
در همه سفار تجربه حاصل کند و شب و روز بشوق تمام بکتب علم جنگ و تواریخ مملکت گشایان متقدمین
مرور و مذاکره کرده موافق نصیحت آنها عمل نماید زیرا که هر قدر سن آدمی بالا رود و تجربه حاصل کند باز نقصان دارد

مطلب اول در بیان ترتیب لشکر است

ترتیب لشکر چند قسم است که در چند باب بیان میشود **باب اول** در ترتیب و تعلیم پیاده نظام است

فصل اول در بیان چگونگی ترتیب پیاده نظام است

پیاده نظام جزء اعظم لشکر است و جمیع اعمال عمده جنگ بسته بنحو قواعد و ترتیب ایشان است
سایر اقسام لشکر نیز در کار خودشان نهایت لزوم را دارند ولی پیاده نظام بمنزله بنیان و سایرین بمنزله
دیوار است بدیهی است تا بنیان محکم نباشد استحکام سایرین پا بر جا نخواهد شد پس باید در ترتیب ایشان

دقت زیاد نموده قرار درست بگذارند و در تعلیم اینجا سعی نموده قصوری نگذارند تا مصدر رضا مالک نتیجه خوب شده مخارج را بیجا حاصل نمایند جمیع ملزومات پیاده نظام سهل و آسان و لهذا اعمال ایشان اصل و عمده است چنانکه مخارج و مواجبشان سهل و کمتر است ترتیب و تعلیمشان نیز آسان و سریع است اگر پیاده نظام تعلیم داشته در جنگ خوب حرکت نماید سایرین هر طور باشند میتوانند از روی ترتیب ایشان نظام گرفته اغتشاش خودشان را تصحیح نمایند و اگر پیاده نظام ترتیب و قواعدشان خوب نبود اغتشاش داشته باشند تعلیم و ترتیب سایرین هر نوع باشد پایدار نبوده اعمال عمده بعمل نخواهد آمد در هر قسم لشکر ترتیب دو قسم است ترتیب صف و ترتیب تقسیمی ترتیب صف پیاده را بعضی دو صف و اغلب سه صف قرار داده اند و سه صف از حیثیت چند بهتر از دو صف نتیجه مینماید اول صف نیز باید در حالت خود قوتی داشته و خارج از اندازه نباشد دو صف قوتش کم و چهار صف یکصفش زیاده است برای آنکه صف عقب در چهار صف نمی تواند سلاح خود را بکار برده بخوبی تیراندازی نماید و سه صف میتواند هر سه تیراندازی کرده یک ثلث تاثیر تیراندازی صف جنگ زیاد باشد دوم سه صف میتواند در وقت حمله کردن سواره دشمن صف اول صف بر زانو کرده ته تفنگ را بر زمین گذاشته در کمال استحکام نیزه پیش نماید و صف دوم و سیم با اطمینان مشغول تیراندازی باشند و در وقت برگشتن سوار هم صف اول به یکمرتبه تفنگ خود را خالی کرده آسیب بسواره برساند سیم در جنگ لوازم عمده صف اینست که لشکر فرمان سرکرده خود را درست شنیده موافق فرمان او عمل کند و هم طول صف کمتر بوده سرکرده بتواند بسرعت سرکشی کرده اغتشاش او را رفع نماید تنبیه در سه صف یک ثلث طول صف کوتاه و جمع بوده مدار صف فرمان سرکرده را بهتر میشنود و سرکردگان میتوانند در آن واحد ملاحظه کرده اغتشاش آنها را دیده و رفع نمایند چهارم در وقتی که میدان جنگ نوعی باشد که بطول صف لشکر وسعت ندهد یک ثلث که در سه صف طول صف کم تاه شده است اگر نیز صف طویل باشد قلیلی عیب نمیکند که در پشت مدار صف عقبه مانند ستون به بندند که اگر جنگ بطول انجامید کشته و زخمدار خارج شود از آنها برده در جای آنها بگذارند و اگر نیز وسعت میدان کمتر باشد آنوقت ترتیب خطوط

که من بعد ذکر خواهد شد بنا می گذارند و اگر بر خلاف این میدان جنگ صف طویل لازم داشته و از ضعف صف هم اندیشه نباشد بعد از قواعد سه صف قواعد دو صف نیز ذکر میشود و ستون البته هر سلطان دسته خود را بسرعت دو صف کرده طول صف را می فزاید پنجم در سه صف وقتی که تیراندازی میکنند میتوانند صف عقب را عقبه قرار داده فرمان تیراندازی ندهند بحالت نادرفنگ ایستاده قوت قلب سربازان صف اول و دوم باشد و هنگام ضرورت بکار بیاید یا اینکه مانند آتش دو صف آتش سه صف معمول دارند پیش روی صف بفاصله همیشه آتش باشد قرار دو صف را ناپلیان هنگام مراجعت از مملکت روس که شکست یافته لشکرش قلت بهم رسانیده بود گذاشت احتمال میرود که از قلت لشکر خود و عده دشمن اینطور صلاح دیده ودر وقتیکه لشکر ماهر و پرمشق باشد بنحویکه دو صف و بقدر سه صف نشانه زده و مدافعه نماید البته دو صف وکافی بوده صف سیم لازم نخواهد داشت شاید صلاح دید ناپلیان از اینجهة نیز بوده باشد واین معلوم نمیشود مگر از حالت لشکر مقابل اگر لشکر دشمن پرمشق بوده نشانه را خوب بزند و از هر حیثیت تفوق بر لشکر دو صف داشته باشد لازم است لشکر را سه صف نمایند اگر دو صف لشکر بر صف دشمن خواه سه صف و خواه دو صف باشد تفوق نماید و میدان جنگ هم صف طویل لازم داشته باشد البته دو صف نمایند عیب ندارد پس لازم است لشکر را هم قواعد دو صف تعلیم نمایند و هم قواعد سه صف که سردار لشکر از روی بصیرت و اطمینان باقتضای وقت هر کدام را لازم داند معمول نماید

فصل دوم در بیان ترتیب ترکیب دسته مطلق است

ترتیب صف و دسته مطلق که سپرده و جمع یکسلطانست معمول میشود و ترتیب بزرگ لشکر بواسطه همین دسته بهتر و آسان درست شده بسرعت بعمل می آید زیرا که یک قسمت متوسطی است که بهر حالت میتواند در آنهم حرکات خود را بدرستی بعمل آورد و باید سلطان او شخص قابل و تربیت شده باشد تا در هیچ عمل دسته خود بعلم بوده در تعلیم او کوتاهی نماید و دسته خود را هر روز یا روز مشق باشد و یا روز سفر و یا روز جنگ بقرار قواعد آینه مرتب نموده عمل نماید قاعده اول در شیپور آخر در پیش چادرهای خود و اگر در

ترتیب دسته

سرباز خانه باشند در جای معین خودشان بیقال و قبل یک صف مرتب میکنند بنحویکه دستهای راست که عبارت
از دسته اول و سیم و پنجم و هفتم باشند از راست ترتیب داده بلندترین سرباز دسته خود را در دست راست صف
قرار میدهد کوتاه تر از او و از سایرین بلندتر را در چپ او همچنین تا آخر صف که کوتاه تر از همه در دست چپ صف واقع شود
و سربازان در روی یک خط مستقیم چنان باشند که هر سرباز بلا مانع احساس سربازان جنبین خود را نموده
نه از هم دیگر منفصل باشند و نه جایشان تنگ بوده از تنگی جا خودشان را بمشقت اندازند بعد سه حصه
کرده ثلث اول را که حصه دست راست صف است صف اول و ثلث وسط را صف عقب و ثلث سیم را
صف وسط قرار داده صف سیم و دویم را فرمان براست ذاست داده در پشت سر یکدیگر بنوعی قرار
میدهد که سربازان صف عقب با سربازان صف پیش چنان محاذی می ایستند که در وقت براست ذاست
و بچپ چپ کردن سه سرباز که محاذی هم ایستاده مثل صف میباشند و فاصله این سه صف یکدیگر تا
بنوعی باشد که سربازان صف عقب دست خود را بلند کرده بدون آنکه بدنشان حرکت کند کف دستشان بجوانب
به دوش سرباز صف پیش که در مقابل اوست برسد نه از اینفاصله زیاد باشد و نه کم و نکته این ترتیب
نیز اینست که سربازان کوتاه قامت بر صف وسط افتاده و شجاعان سربازان در صف اول میباشند بدین
واسطه در نظرها شجاع و مهیب مینماید و بر خوف دشمن می افزاید و در نظر خود لشکر جلوه داشته تهور می آورد
قاعده دویم در دستهای چپ که عبارت از دسته های دوم و چهارم و ششم و هشتم باشند
بخلاف دستهای راست از چپ ترتیب میدهند آنجا بلند قامتان را از راست صف قرار داده کوتاه تر از همه در
چپ واقع شده بود در این دسته ها بلند قامتان را در چپ قرار داده به تفاوت از همه کوتاه تر در راست واقع میشود
و در سه صف کردن چنانکه آنجا حصه دست راست را در جا و حصه دست چپ را براست کرده صف عقب
قرار داده بود در این دسته ها حصه دست چپ را در جا کرده در ترتیب سه صف و حصه دست راست را بچپ چپ
کرده و در ترتیب دو صف اصف دست راست را برده صف عقب میسازند این قرار و حسن دارد حسن اول
بلند قامتان و کوتاه قامتان دو دسته جور شده در دد دشتبان پیش هم افتاده صف آرائی

ترتیب دو صف

مقبول میشود حسن دویم چون دسته های راست از راست ترتیب یافته اند و دسته های چپ نیز از چپ ترتیب
یابند موجب امتیاز آن دو دسته بوده در حرکات و اعمالیکه در هم و مغشوش میشوند از ظاهر ترکیبشان نیز معلوم
شده رفع اغتشاش مینمایند **قاعده سیم** در وقتی که بخواهند به دو صف مرتب نمایند عوض آنکه یک
صف مرتب شده را سه حصه کرده سه صف قرار بدهند دو حصه نموده در دسته های راست نصف چپ را
براست راست مارش نموده صف دوم قرار میدهد و در دسته های چپ نصف دست چپ را صف اول و نصف
دست راست را بچپ چپ مارش نموده برده صف دوم مینمایند فاصله صف اول و صف دوم بی تفاوت مثل فاصله
سه صف است اینقدر دو صف کردن را اول ترتیب دادن دسته است اگر در اول سه صف یا دو صف ترتیب
داده باشند بعد در میدان یا در بین راه اقتضا نماید و فرمان داده شود که سه صف را دو صف و یا دو صف سه صف را
نمایند اولا باید هر سر هنگی فوج خود را اگر ستون بیندستون نماید پس از اتمام و فراغت ستون فرمان
دو صف بسازید و یا سه صف بسازید بدهد هر سلطان فرمان میدهد صف اول در جا در دسته های راست
صف عقب بچپ چپ و در دسته های چپ صف عقب براست راست مارش هر صفی که بمحاذی
محل خود رسید سلطان فرمان میدهد هالت فرونت نظام به پیش در دستهای راست
نظر براست و در دسته های چپ نظر بچپ کرده بصف پیش نظام میگیرند بعد از آن اگر سه صف خواهند
بسازند مثل قاعده اول و دوم عمل نموده سه صف مینمایند والا بطوریکه در همین قاعده ذکر شد رفتار
مینمایند **قاعده چهارم** ترتیب تقسیم برای اینست که خدمات تقسیم شده هر قسمت رئیسی داشته
آن رئیس مراقب نظم آن قسمت باشد که امر بسهولت و درستی بانجام برسد و بآسانی از عهده بر آیند
و آن قسمت هم بقدر کفایت خود نظمی و قواعدی داشته تا حرکات لشکر باقسام متعدده بخوبی و درستی
بعمل آید کوچکترین و اول قسمتهای لشکر را **هوره** مینامند و دو بهره را **یک دسته** میگویند
و دو رسد **یک دسته** نامیده میشود پس سلطان دسته باید بعد از ترتیب صفوف نا بر دو صف
باشد و یا بر سه صف دسته خود را دو قسمت کرده در دستهای راست نصف دست راست دسته را

مطلب اوّل   اسامی دستهای کوچک دسته مطلق

دسته اوّل و نصف دیگر را دسته دوم و هر یک را نیز قسمت کرده نصف دست راست دسته اول را بهرهٔ اوّل و نصف دست چپ همان دسته را بهرهٔ دوّم و نصف دست راست دسته دوم را بهرهٔ سیم و نصف دیگر را بهرهٔ چهارم نام مینهند   و در دستهای چپ نصف دست چپ دسته را دسته اوّل و نصف دست راست دسته را دسته دوّم و نصف دست چپ دسته اول را بهرهٔ اوّل و نصف دست راست آن دسته را بهرهٔ دوم و نصف دست چپ دسته دوم را بهرهٔ سیم و نصف دیگر را بهرهٔ چهارم نامند و راست و چپ هیچ یک در دستها ذکر شد در بهره و دسته نیز باید معمول نمود که در حرکات لازم شده نامیده میشوند و قرار راست و چپ اینجا در دستهای راست و چپ به یک قرار است تفاوت نمیکند مگر در اعداد اختلاف می پذیرد مثلا دسته اوّل دسته راست دسته ذات است و دستهٔ دوم دسته چپ میشود لکن در دسته چپ دسته دوم راست و دسته اول چپ میشود در بهرها نیز بهره اول دسته راست بهره راست میماند و بهره دوم را بهره چپ و بهره سیم را نیز راست و بهره چهارم را نیز چپ بعد از آنکه به بهره چهارم دسته چپ میرسد او نیز راست محسوب شده و بهره سیم چپ و دوم راست و بهره اول چپ و قس علی هذا **قاعدهٔ پنجم** پس از ترکیب دسته و تعیین بهره و دسته باید در مدار آنها از و کیل و سرجوقه کان بنحویکه در نقشهٔ اول و دوم معلوم شده و اینجا ذکر میشود نماینده و صاحب منصب گذاشته به تاکید تمام مراقبت نظم آن نقاط را بانها بسپارند و قرار گذاشتن و محل آنها بقراریست که در دستهای رایت

نقشهٔ اول و دوم



مطلب اول — ترتیب نمایندگان در دسته بیان محل آنها

وکیل اول را در راست دسته اول در سر صف اول و وکیل دوم را در چپ دسته اول و وکیل سیم
در راست دسته دوم و وکیل چهارم را در چپ آن گذاشته نظم و درستی اعمال آن نقاط را با نهایت پایدار
و وکیل پنجم را در راست دسته در سر صف سیم اگر دو صف باشد در سر صف دوم و وکیل ششم را در چپ
دسته بقرار وکیل پنجم قرار داده در حرکات طرف چپ کرد نماینده آن دو نقطه و مراقب نظم صف
عقب میباشند و سر جوقه اول را در چپ بهره اول و دوم را در راست بهره دویم و سیم را در چپ بهره
سیم و چهارم را در راست بهره چهارم و پنجم را در راست دسته در سر صف دوم و ششم در چپ دسته
بقرار سر جوقه پنجم قرار داده نمایند و ناظم آن نقاط میباشند اگر دو صف باشد سر جوقه پنجم را در چپ دسته اول
در صف دوم و سر جوقه ششم را در راست صف دوم دسته دوم گذاشته خانه‌زادان در صف
سربازان بحسب قامت ایستاده هنگام غیبت وکیل سر جوقه گان در جای آنها می ایستند **قاعدهٔ ششم**
در دسته‌های چپ وکیل اول را در چپ دسته اول در سر صف اول و وکیل دوم در راست صف اول دسته
مزبور و وکیل سیم در چپ دسته دوم و وکیل چهارم در راست دسته دوم و وکیل پنجم در چپ دسته
در سر صف سیم اگر دو صف باشد در سر صف دوم و وکیل ششم را در راست دسته بقرار وکیل پنجم قرار
داده بطوریکه در اعمال نمایندگان دسته‌های راست نوشته شد تاکید کرده معمول میدارند و سر جوقه اول
در راست بهره اول و سر جوقه دویم در چپ بهره دوم و سیم را در راست بهره سیم و چهارم را در چپ بهره
چهارم و پنجم را در چپ دسته در سر صف دوم و ششم را در راست دسته در سر صف دوم گذاشته این
نمایندگان مراقب استقامت صف میباشند و هم در وقتی که قسمتها از هم منفصل شده حرکت میکنند بعضی
از این نمایندگان رفته فاصله می گیرند و بعضی محل خودشان را پاییده راست آن نقطه میروند و در حین حرکت نیز
مراقب صفها شده با کمال نظم میبرند در این ترتیب یکنفر وکیل و یکنفر سر جوقه زیاده از قرار معمول منظور و محل
معین شد برای اینکه لزومشان اهم و تفاوت مواجبشان کم است بلکه در وقت خدمت کردن که لازم میشوند
میشود نشان بدهند عوض نشان منصب میدهند هیچ تفاوت نکرده منصب را زیاده از نشان طالب میشوند

و صاحب منصب زیاد باشد باعث نظم و درستی عمل خواهد شد بخصوص با استحقاق منصب داده باشند
نه اینکه بی خدمت و بی لیاقت منصب داده چیز دیگر منظور نموده باشند هرگاه منصب و درجه بخدمت بدهند همه
از خیالات هرزه افتاده چشم بر خدمت میدوزند و الا از خدمت چشم پوشیده پی آن خیالات میروند
در دسته‌جات با طالیانهای بعضی دول دوازده نفر سر جوقه و دوازده نفر **انس پساد** که عبارت از
سرباز تربیت شده است دارند که هنگام ضرورت سر جوقه میشوند تا سر جوقه نشده اند مواجبشان
با سرباز یکسان است بسیار خوبست که در این دسته‌جات نیز شش نفر از سربازان قابل تربیت کرده
خانه‌زاد لقب دهند که هم در مدار قسمتها نماینده گی نموده مشق صاحب منصبی نمایند و هم بجهة رسیدن
باین درجه کوشش داشته خدمت مینمایند و هم هنگام ضرورت آماده و مستعد میباشند که از بابت
کسان نالایق را صاحب منصب نمینمایند **قاعدهٔ هفتم** صاحب منصبان کوچک و آحاد بقراریکه
در قواعد قبل ذکر شد باید مرتب شده جای خودشان را همیشه در صف بشناسند و هنگام نظام بستن
در جای خود قرار بگیرند و صاحب منصبان شمشیر بند برای اینکه در هنگام تیراندازی فرمان داده و فرمان
زمان کل را بقسمتهای سپرده خودشان درست القا کرده و مراقب نظم آنها باشند باید بفاصلهٔ دو قدم از
پشت صف عقب ایستاده بقرار تفصیل آتیه عمل نمایند سلطان که صاحب منصب دسته است بفاصلهٔ
دو قدم محاذی مرکز دسته خود ایستاده در فرمان **آتش** دسته به دسته خود فرمان میدهد و نایب
اول بفاصلهٔ مزبور در محاذی مرکز دسته اول و نایب دوم در محاذی مرکز دسته دوم ایستاده
در فرمان **آتش** رسد برسدهای خود فرمان میدهند و در هنگام انفصال **دسته‌ها**
بنحویکه در فصل حرکات دسته‌ئی نوشته خواهد شد مراقب حرکات آنها شده نظم میدهند
در نظام بعضی دول شیپورچیان و طبالان و تبرداران نیز جزو دسته‌جات بوده در صف آرائی
دسته بقرار تفصیل آتیه در محل معینی قرار گرفته مرتب میشوند شیپورچی اول در راست دسته در سر
صف دوم و شیپورچی دوم در چپ دسته در سر صف دوم که صف وسط باشد می ایستند و دو نفر

مطلب اول

ترتیب باطالیان

طبال و دو نفر تبردار که در قسمت دسته است بفاصله سه قدم از پشت سر سلطان طبالان در محاذی
چپ دسته اول و تبرداران در محاذی راست دسته دوم می‌ایستند و هر یک از دسته‌ها بالعدد
نامیده میشوند مثلا دسته اول و دوم و سیم تا هشتم و قرار تعداد در قاعده دهم ذکر خواهد شد فصل ششم
در بیان ترتیب باطالیان از قسمتهای کوچک و ترکیب دسته‌ها و علو و محل صاحب منصبان قاعده
هشتم تقسیم لشکر در قسمتهای متعدده برای آن است که خدمات نیز تقسیم شده رسیدگی در امور ایشان
و سهولت میسر شده و امر آسان گردد اسامی قسمتهای کوچک و قرار مرتب شدن و تعیین صاحب منصبان آن‌ها
با دسته مطلق در فصل دوم نوشته شد و دو دسته مطلق را که بهم مرکب نمایند یک گروهان مینامند چنانکه دسته
اول را با دسته دوم از دست راست باطالیان بشمارند و مرکب کنند گروهان اول گویند و دسته سیم و چهارم را
گروهان دویم و دسته پنجم و ششم را گروهان سیم و هفتم و هشتم را گروهان چهارم گویند چنانکه چهار بهره
یک دسته است چهار گروهان هم یک باطالیان است که عبارت از یکفوج باشد و گروهان اول و دوم را جانب
راست و گروهان سیم و چهارم را جانب چپ مینامند و رسم چپ و راست گروهان نیز مصطلح است نحوی که
گروهان اول راست و گروهان دوم چپ و گروهان سیم راست و گروهان چهارم چپ است گروهان
صاحب منصب مخصوص ندارد و قرار مصنفین نظام بر این است که هر کدام از سلطانهای آن دو دسته که یک گروهان شده
قدیم است آن سلطان در حرکات گروهانی فرمانده آن گروهان میشود و اگر هر دو به یکسان باشند سلطان
دسته راست فرمانده گروهان میشود لکن قرار آخر را معمول دارند محتاج بمباحثه و تحقیق نشده مختصر میشود و دو
جوانب که عبارت از جانب راست و جانب چپ باشند یک باطالیان است که هشت دسته و چهار گروهانست
و صاحب منصبان او تقراریست **قاعده نهم** باطالیان محکوم بحکم یکنفر سرهنگ است و قسمت متعدد است
که علیحده میتواند حرکتی بعمل آورده و مامور بخدمتی باشد پس باید سرهنگ مزبور تربیت شده از جمیع قواعد
آگاه باشد و قواعد حرکات یکفوج را کاملا دانسته و از حرکات افواج نیز مستحضر باشد تا بتواند از عهده
خدماتیکه باو محول میشود برآید و همچنین زیردستان خود را در جمیع تکالیف خودشان تربیت کرده

هم باید

اسامی و عمل صاحب منصبان باطالیان

ماهر نماید تا عمل موافق قاعده بوده مقصود حاصل شود بعد از سرهنگ در فوج دو نفر یاور میشود یکی یاور اول یکی
دوم در حرکات جوانب یاور اول ناظم و فرمانده جانب راست است و یاور دوم ناظم و فرمانده جانب چپ و اینها
بمنزله نایب سرهنگ میباشند در عدم سرهنگ یاور اول میتواند بکارهای سرهنگ رسیده در جای او برقرار
باشد و یاور دوم یاور اول شده یکی از سلاطین دسته‌جات که از همه زیادتر خدمت کرده و لیاقت دارد یاور دوم
باشد بعد از یاوران در فوج یکنفر مشرف میشود که نویسنده و سررشته دار فوج است باید بامر محاسبات جیره و مواجب
و نشان و خدمت و خیانت سربازان و صاحب منصبان رسیده از روی صدق و درستکاری مراقبت نموده ثبت
و ضبط نماید و جیره و مواجب و ملبوس و سایر مقرری فوج را وصول کرده نگذارد از آن حیف و میل نماید و بصاحبش رساند
بعد از مشرف یکنفر آجودان میباشد که مامور بعمل احتساب فوج است و هر روز باید جمیع کیفیت فوج را روزنامه
کرده از روی صدق حاضر و غایب و مریض فوج را با اغتشاش و سایر کیفیات آنها به سرهنگ داده اعلام نماید و آجودان
بعد از انجام کارهای خود در کارهای مشرف باید کمک داشته بعضی اوقات اطاعت از او مرعی نماید بعد از آجودان
یکنفر بیدقدار میباشد که او حامل بیدق بزرگ فوج است باید شخص رشید و شجاع باشد و دو نفر از وکلای
فوج شجاع منتخب کرده در صف آرائی فوج یکی در پهلوی راست و یکی در پهلوی چپ او بوده قراول بیدق میباشند و سه نفر
از سرجوقه‌گان رشید نیز باید منتخب کرده در پشت سر اینها قرار بدهند که در جنگ این شش نفر متحفظ بیدق هستند
و دو عدد بیدق کوچک نیز بجهة مدار فوج لازم است که یکی از پارچه سرخ سفید پیراهن داشته برای نقطه دست
راست باطالیان باشد و یکی پیراهن سبز سفید برای نقطه دست چپ باطالیان باشد که در حرکات برای تعیین
و مشخص نمودن خط دسته‌ها بسیار لازم میشود این بیدقها را دو نفر وکیل چابک از وکیلان دسته‌جات فوج منتخب کرده
حامل قرار میدهند این دو نفر وکیل را با آن سه نفر وکیل بیدق هر گاه دیگر رتبه از سایر وکیلان فوج بالاقرار
گذاشته آن سه نفر را مطیع بیدقدار نمایند و نفر را سپرده آجودان نمایند که سوای از وکیلان دسته‌جات باشند
خلاف نکرده در کار خودشان ساعی و خدمتکار میباشند و در فوج یکنفر تحویلدار میباشد که او مامور بامر معیشت
فوج میشود و باید شخص درستکار و باسواد باشد که جیره و علیق و لباس و چادر و فشنگ و سنگ که در جنگها داده میشود

مطلب اول

ترکیب دسته‌بان و محل صاحب‌منصبان

بی‌تخلف که رفته بفوج میرسانند در منصب مثل نایب اول دسته‌جات است اگر او غایب یا فوت شود یکی از نایب دوم‌ها

که لیاقت داشته باشد میتوانند ترقی داده تحویلدار نمایند و یکنفر وکیل باشی بعد از تحویلدار بوده در صف آرائی و عمل

احتساب معاون آجودان میشود و نظم نمایدکان خط دسته‌بان و اختیار تقسیم قراول یومیه را اعلام و تعهد وکیل

باشی است باید وکیل اول آن دسته‌جات موافق اخبار او قراول خارج کرده بقرار دستورالعمل او رفتار نماید و وکیل

باشی باید آجودان اطاعت مرعی دارد و اغلب اوقات که کار ندارند باید هر دو در نزد سرهنگ بوده احکام او را

بصاحب‌منصبان و آحاد ابلاغ نمایند و همه عیوبات را بسرهنگ اعلام داده و رفع نمایند **قاعده دهم**

پس از آنکه ترتیب دسته‌ها و عمل صاحب‌منصبان معلوم شد باطالیان را باید بهیئت صف آورده در روی یک

خط مستقیم مثل یکدسته بدون فاصله مرکب نمایند که عمده حاصل عملشان در این ترتیب دست میدهد و قرار

ترتیبشان بنحویست که دسته اول را در دست راست خطیکه میخواهند صف ببندند قرار داده در چپ او دسته دوم را

در چپ او دسته سیم را بعد چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم را بیفاصله مانند نقشه چهارم مرکب مینمایند دسته

اول را بهادران و دسته هشتم را مخبران نیز مینامند لکن در مشق و حرکات نباید معمول دارند و این ترکیب

باطالیان را دسته‌بنان مینامند یعنی حراست کننده قسمتی از زمین بواسطه این ترتیب همه لشکر میتوانند بحکم تیر

تیراندازی کرده و مدافعه و مقابله نماید و بعضی وقت با این ترتیب حمله و نیزه پیش نیز معمول میدارند که

در موقع و در محل خود ذکر خواهد شد   در اینحالت باطالیان جای مخصوص سرهنگ بفاصله بیست قدم از محاذی

مرکز باطالیان در پشت صف عقب است برای اینکه او از پشت بدار صف مساوی سینه همه سربازان واضح شنو

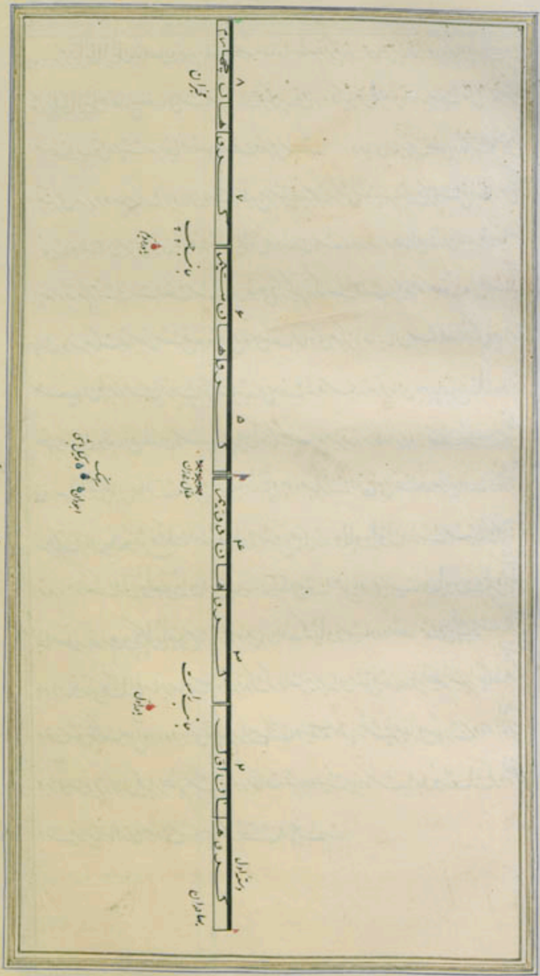
و موافق آن فرمان عمل نمایند لکن در هنگام مشق میتواند همه جا بوده سرکشی نماید وناوارقول بفاصله ده قدم از عقب

صف محاذی مرکز جانب راست و ناوخیری بفاصله مزبور در محاذی مرکز جانب چپ ایستاده مراقب نظم آن قسمتها میباشند

و در هنگام فرمان دادن موافق فرمان فرمانده بان قسمتها فرمان میدهند و آجودان بفاصله سه قدم منحرف بعقب

در طرف راست سرهنگ و وکیل اول آجودان در طرف چپ ایستاده بنظم و امور اتفاقیه مامور میشوند

جای طبال و نی‌زن برای اینکه صدای طبل و شیپور بمدار صف برسد در راستی سینه همه موافق آهنگ او رفتار نمایند

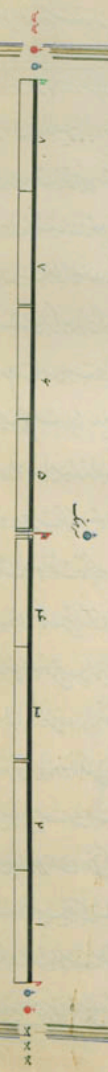


نقشه چهارم ترکیب دستجات باطالیان است

مطلب اول

محل صاحب منصبان

باید در مرکز باطالیان بفاصله سه قدم از عقب صف سلطانها بنظام قرار بگیرند وجای بیدقدار در هر حال در چپ سرکردگان
مرکز باطالیان متصل به صفهای سر مزبور است بنحویکه بیدقدار و وکیلان قراول در سر صف اول سه نفر شهر مستحفظ بیدق در پشت سر اینها متصل به صف دوم می ایستند وجای سایرین بعضی اوقات در مشق و سلام
تغییر می پذیرد و سرهنگ و یاوران و سلاطین در مشق باید بجهت سرکشی مشق سربازان گردش معوده وارسی و تصحیح
نمایند و طبالان بجای علیحده رفته مشغول مشق خودشان باشند و در سلام طبال و نی زن باید رفته بفاصله
چهار قدم از دست راست صف دسته‌بان نوعی قرار بگیرند که صف اول ایشان در خط صف اول دسته‌بان
باشد و سرهنگ بفاصله شش قدم در پیش روی صف بمحاذی مرکز باطالیان ایستاده همینکه وجود مبارک
همیون یا از راست و یا از چپ ده قدم بابتدای صف مانده رسیدند فرمان ببر پیش فنگ داده سربازان
تعظیم مینمایند و طبال و نی زن و شیپورچیان آهنگ سلام میزنند هرگاه در جائی توقف نفرموده مرخص نمایند
باید سربازان بهمان حالت بپیش فنگ باشند تا وجود مبارک از انتهای صف ده قدم تشریف برده باشند بعد
سرهنگ فرمان بدوش فنگ داده مشق علیحده شروع مینمایند و نایب اول در راست دسته‌بان بفاصله
قدم در خط صف اول و اجودان در چپ میان ابتدای صف و محل یاور می ایستد و نایب دویم در چپ دسته‌بان
بفاصله سه قدم و وکیل باشی در راست و در میان نقطه که نایب ایستاده و نقطه انتهای چپ خط دسته‌بان می ایستد
یاوران و سرهنگ و سایر صاحب منصبان بزرگ که حاضر میدان مشق هستند سه بار تعظیم شمشیر را بقاعده نمره دو بیست و
هفت مشق تفنگ بعمل آورده و برای تعظیم نواب سلطان ولیعهد دو بار شمشیر را مقابل صورت برده و پائین می آورند
و برای سایر بزرگان یکبار تعظیم شمشیر نموده بقاعده نمره دویست و سیزده شمشیر را بدوش فنگ کرده تعظیم
دست مینمایند حالت و هیئت سلام مانند نقشه پنجم است



نقشهٔ [illegible] حالت سلام [illegible]

مطلب اول

فصل چهارم در بیان ترتیب باطالیان بهیئت ستون

قاعدهٔ یازدهم ستون چند قسم است به فاصلهٔ متفاوت معمول میشود اول ستون باز دوم ستون جفت سیم ستون فراز ستون باز عبارت از ترتیبی است که هر دسته بفاصلهٔ اندازهٔ صف خود در پشت سر یکدیگر نوعی قرار میگیرد که بیک فرمان دشتبان میشود یا آنکه دسته گروهان باشد و یا دسته مطلق و یا رسد و یا بهره مثلا ستون باز گروهان است و طول صف هر گروهان سی قدم است فاصله گروهان عقب با گروهان پیش باید سی قدم باشد و این را ستون باز گروهان گویند یا اینکه دسته دسته در پشت سر یکدیگر ایستاده اند و طول صف هر دسته پانزده قدم است فاصله دسته جات از یکدیگر پانزده قدم باید باشد و این ستون را ستون باز دسته مینامند همچنین در ستون رسد و بهره بهمین قرار باید مراعات نمایند

ستون باز را اولا بجهة حرکت در راه معمول میدارند بطوریکه وسعت راه موافق اندازهٔ آن ستون باشد هرگاه راه وسیع بوده گروهان بتواند حرکت نماید ستون باز گروهان از همه بهتر است والا ستون باز دسته باید معمول نمایند اگر نیز وسعت راه موافقت نماید ستون رسد و بهره معمول میدارند و در حرکات جنگ وقتی که توپخانه دشمن با گلوله و نارنجک تیراندازی میکند باید لشکر در مقابل او بحالت ستون باز حرکت کند و در وقتی که بخواهند به توپخانهٔ دشمن حمله نمایند و زمین بحرکت دشتبان مساعدت نماید نیز باید با این ستون حمله نمایند ولی باید از حملهٔ سوارهٔ دشمن احتراز نمایند که اگر سوارهٔ دشمن خود را میان فاصله های ستون مزبور انداز متفرق میسازد و تا ممکن است باید ستون گروهان معمول دارند و اگر زمین بستون مزبور موافقت نماید در این موارد با ستون دسته نیز میتوان حرکت نمود

قاعدهٔ دوازدهم ستون فراز که عبارت از ستون بی فاصله است در وقتی که لشکر به صف مرتب شده باشد فاصلهٔ ستون فراز از صف اول دستهٔ پیش تا صف اول دستهٔ عقب شش قدم است در وقتی که صف لشکر مرتب دو صف باشد چهار قدم است این ستون با گروهان و یا دستهٔ مطلق معمول میشود مگر زمین با اینجا اقتضا نکرده لابد باشند ستون فراز را در وقتی که لشکر جدید است بجهة مشق یا حرکات افواج معمول میدارند که هم سربازان خوب حرکت

از رسد نیز ممکن میشود

کرده تعلیم میگیرند و هم جمع بوده فرمانده میتواند بسرعت سرکشی و مراقبت بعمل آورد و حرکات ایشان بواسطه نزدیکی همدیگر منظم و سریع میشود و در جنگ جمیع حرکات لشکر را با ستون فراز بعمل می آورند مگر در مقابل توپخانهٔ دشمن ممنوع است زیرا که اگر یک گلوله توپ و نارنجک بمیان ستون فراز برسد جمع کثیر تلف میسازد و میان ستون باز افتد اگر بفاصله ها افتد میشود که هیچ تلف نماید و اگر بصف برسد دو یا سه نفر تلف میکند اگر توپخانهٔ دشمن با ساچمه تیراندازی نماید آنوقت با ستون فراز حرکت میکنند و برای حمله نمودن به پیادهٔ دشمن لازم است که با ستون فراز حرکت کنند و اگر بجهة حرکات مخفی بخواهند از دره و یا از پناه عوایق دیگر رفته از توپخانهٔ دشمن محفوظ باشند و بر دشمن بغفلته حمله نمایند میتوانند با ستون فراز دسته و رسد حرکت کرده حمله نمایند لکن باید مخبران و جا[illegible] دیگر در یمین و یسار و در بلندیها داشته دشمن بیخبر از بالا و یا از پهلو حمله نکند و بجهة حرکات صف آرائی مقابله و مدافعه ستون فراز دسته خوب است خاصه در وقتیکه بخواهند از فضای تنگ عبور نمایند

و ستون فراز دسته و گروهان در مقابل سوارهٔ دشمن بسیار خوب است زیرا که اگر سوار حمله نماید میتوانند [illegible] نموده دسته یا گروهان عقب طرف چپ گوشه کرده و مدار ستون هم براست و بچپ چپ کرده بمدافعه سوارهٔ دشمن پردازند ستون فراز در حقیقت قلعه ایست و دفع حملهٔ سوار را بخوبی میتواند [illegible] در وقتی که احتیاط از سوارهٔ دشمن زیاد داشته باشند توپخانهٔ دشمن هم با گلوله و نارنجک تیراندازی نماید برای حمله نمودن بصف دشمن و برای حرکات صف جنگ و برای جنگ گریز باید لشکر را با ستون فراز حرکت بدهند و اگر توپخانهٔ دشمن با گلوله و نارنجک تیراندازی نموده و وقت هم مقتضی باشد که لشکر با ستون فراز حمله نماید میتوانند بعد از اطمینان از حملهٔ سوارهٔ دشمن با حالت ستون باز رفته در محل مقصود بحالت ستون فراز آمده فرصت را فوت ننمایند

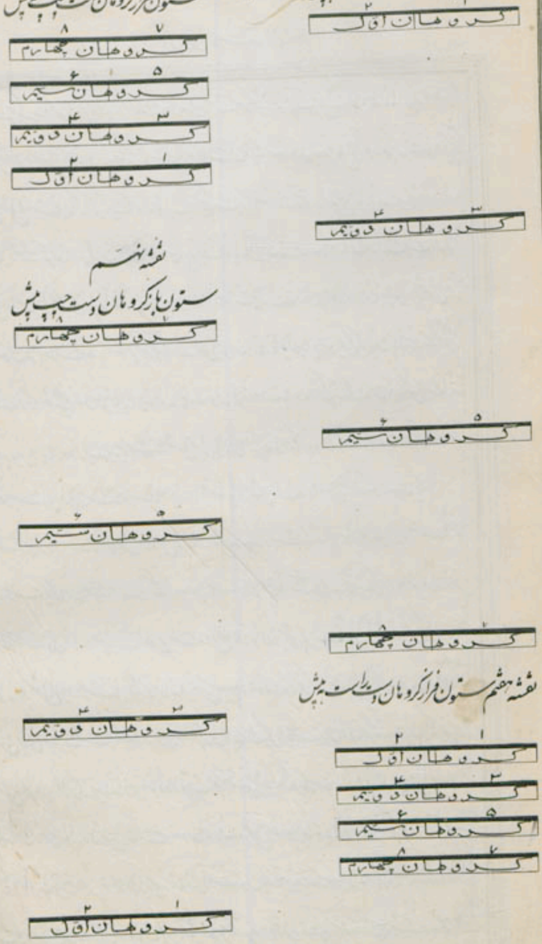
قاعدهٔ سیزدهم هر کدام از این ستونها یا ستون باز میباشد و یا ستون فراز یا ستون گروهان یا ستون دسته یا ستون رسد و یا ستون بهره هر یک نیز منقسم بر دو قسم است یکی را ستون دست راست و دیگری را ستون دست چپ پیش میگویند مثلا ستون دست راست پیش گروهانی است که گروهان اول در پیش و گروهان آخر در عقب ستون باشد یا در ستون باز و یا در ستون فراز مانند نقشهٔ ششم و هفتم

نقشه هشتم
ستون باز گروهان دست راست به پیش

نقشه ششم
ستون فراز گروهان دست چپ به پیش

نقشه نهم
ستون باز گروهان دست چپ به پیش

نقشه هفتم ستون فراز گروهان دست راست به پیش



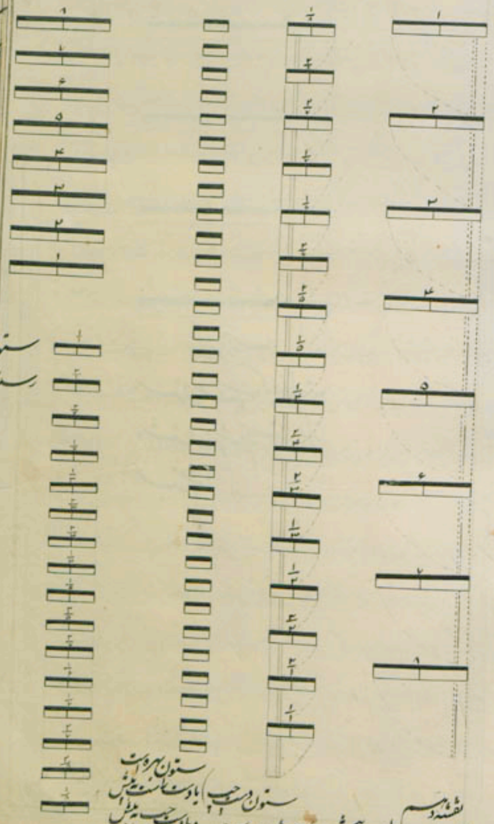
و ستون دست چپ پیش گروهان را گویند که گروهان آخر در پیش و گروهان اول در عقب باشد مانند نقشه هشتم و نهم
همچنین در دستهها نیز بهمین قرار است مانند نقشه دهم و یازدهم لکن در فرمان تفاوت کرده و هر یک فرمان علیحده دارد مثلا

میخواهد

میخواهد ستون باز دست راست به پیش دسته به بند فرمان میدهد ستون باز دست راست به پیش در دسته و یا ستون فراز
دست چپ پیش گروهان آخر وقس علی هذا میتواند هر یک لازم شد اقتضا نماید فرمان داده معمول دارند تفصیل اینها از زیر بعینها
حرکات معلوم میشود که هر یک نیز بچند قسم بعمل خواهد آمد

نقشه یازدهم
ستون فراز دست چپ به پیش
دسته است

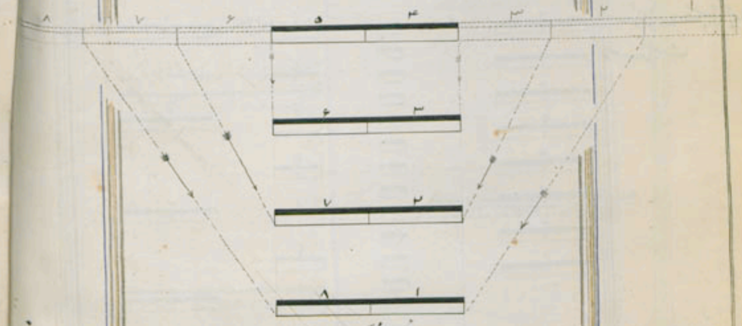
ستون فراز دست راست به پیش
دسته است



نقشه دهم
ستون باز دست راست به پیش
دسته است

ستون دست چپ به پیش دسته است

ستون میره است
یا دست راست به پیش
و یا دست چپ به پیش
هر دو لفظ ستله بار
معمول میشود



نقشهٔ دوازدهم
ستون جفت است که از حالت
دشمنان در پشت دستهای مرکز
بسته میشود

ذکر ستون جفت

قاعدهٔ چهاردهم ستون جفت عبارت از ستونیست که در عقب دستهای مرکز بسته میشود بنحویکه دو دسته راست و چپ مرکز گروهان پیش شده شش دسته جوانب یکی از جانب راست و یکی از جانب چپ آمده بقرار تفصیل آینه بفاصلهٔ دسته در پشت سر یکدیگر ستون میشوند و نیم فاصله را فاصله نصف نیز میگویند و طریقهٔ ستون شدن شان اینست دستهٔ چهارم و پنجم که دستهای راست و چپ گروهان شد گروهان پیش بوده حرکت نمیکنند سایرین مرکز رو نموده وکیل راست دستهٔ سیم رفته از پشت وکیل راست دستهٔ چهارم فاصله دسته میگیرد و وکیل چپ دستهٔ ششم رفته از عقب وکیل چپ دستهٔ پنجم فاصله دسته میگیرد و دستهٔ سیم از جانب راست و دسته ششم از جانب چپ آمده از پشت وکیل خود شان گذشته همینکه پیش قطار دو دسته بهمدیگر رسیدند سلطان دستهٔ سیم هالت فرونت نموده فرمانده آن گروهان میشود همچنین دستهٔ دوم و هفتم و قس علی هذا دستهٔ اول و هشتم رفته بهم ملحق شده گروهان آخر میشوند ستون جفت بهترین ترتیبات لشکر است زیرا که بهمان خود زود تر از جمیع ترتیبات میتواند دشمنان بسته مقابله نماید در وقت قلعه بستن نیز بیک فرمان در نصف دقیقه قلعه شده مستعد مدافعه میشوند در جنگ بجهة حرکت کردن هیچ ترتیبی بهتر از ستون جفت نیست زیرا که از طرف حملهٔ غافل رو دهد بسرعت میتواند بحالتی آمده مدافعه نماید جمیع حرکاتش بقدر نصف حرکات یکدیگر طول میکشد اغلب بطای گذشتن خطوط از یکدیگر معمول میدانند زیرا که هم ستون بستن و هم دشمنان شدن بسرعت عمل می آید و در حالا نیکه بهیئت ستونی باید حرکت نمایند این ستون را معمول دارند بسیار خوبست که بهر حالت بخواهند بسرعت میتواند در آمده و هم دشمنان شده و قلعه به بندند و هم ستون قرار باشند و هم بقاطع پلها افتاده بموافق اقتضای زمان رفتار نماید عیبی که مصنفین برای این ستون نوشته اند اینست که پیادق در گروهان پیش بوده هنگام تلاقی طرفین دشمن میتواند پیادق گرفته باعث خفت لشکر و جسور دشمن باشد تفصیل طریقهٔ بستن و گشادن ستون جفت در فصل حرکات نوشته واضح خواهد نمود و محل معمول نمودن او نیز در مطلب سیم در ضمن حرکات بزرگ جا بجا با مثنات و بیان خواهد گردید اینجا چون تعریف او اندک اشاره رفت

فصل پنجم در بیان تعلیم سرباز و حرکت اعضاء بدن و فرامین و اصطلاحات متعلق بانهاست

ترتیباتیکه در فصل سیم و چهارم ذکر شد برای اینست که مبتدیان به تدریج درک نموده حالی باشند و اصطلاحات
شناخته معنی آنهارا بدانند جمیع ترتیبات در میدان جنگ بواسطهٔ حرکات بعمل می آید لهذا باید جمیع حرکات
جزو کل را دانسته و از الفاظ آنها مستحضر باشند تا نتیجه بخوبی حاصل شود **قاعدهٔ پانزدهم** پس از آنکه
بقرار قاعدهٔ اول و دوم ترتیب داده محل هر سرباز را معین نمودند در شیپور حاضر باش یا در فرمان حاضر باش
باید هر سرباز بمحض شنیدن شیپور یا فرمان حاضر باش در محل خود بلا قال و قیل قرار گرفته بحالت نظام بایستند بنحویکه
مطلقا حرف نزنند و حرکت نکنند و باطراف نگاه نکنند و یمین و یسار خم نشده گردن راست سینه پیش و شکم
مایل بعقب و زانوها راست و دستها آویخته در پهلوها نهاده و دو پاشنهٔ پاها بهم چسپیده میان پنجه ها بقدر
بلندی یکپا فاصله داشته که شکل یک مثلث متساوی الاضلاع از آن احداث شود و مانند نقشهٔ سیزدهم
و صاحب منصب و معلم باید در اینگونه جزئیات دقت و مراقبت بعمل آورده تا سربازان در کمال استقامت ایستاده
حرکت نکنند   بعضی اعضای سرباز را در نظام حرکت هست و لیکن بموجب انجمله سر حرکت دارد در وقتیکه فرمان
براست و نظر بچپ میدهند آنکه فرمان میدهد باید اول فرمان را قدری شکسته سربازان را اخبار بوده مستعد آن
حرکت باشند و آخر فرمان را بسرعت ادا کرده که سربازان در آن واحد آن حرکت را بعمل آورند



نقشهٔ سیزدهم

فرمان

نظر براست

قاعدهٔ شانزدهم بدون آنکه بدن حرکت کند سرباز باید سر خود را بطرف یمین نوعی برگرداند که
چشم چپ بخط استقیم با ناف برابر باشد   فایدهٔ اینحرکت اینست که سربازان در صف بواسطهٔ این بخط
مستقیم راست میشوند باید هر سرباز نگاه کرده از همدیگر پس و پیش نباشند و نظر بچپ بعکس اینست همین منوال
نظر به پیش فرمایشت که پس از تمام نتیجه اینده و حرکت داده میشود باید بسرعت سر خودشان را حرکت داده راست
بمقابل خود بگیرند **قاعدهٔ هفدهم** در وقتیکه بخواهند جمیع افراد صف هر یک در جای خود برگردد بطرف

براست راست

راست از حالت صف در آمده بحالت قطار افتد فرمان داده هر سرباز در جای خود محض شنیدن براست که اول
فرمان است پای راست را برده از عقب پاشنهٔ پای چپ میگذارد بقسمی که کف پای راست به پشت پاشنهٔ پای چپ وصل
میشود   در آخر فرمان که راست است سنگینی بدن را بر پاشنهٔ چپ انداخته بهمان استقامت در کمال چابکی
میگردد بطرف راست و پاشنهٔ پای راست را آورده با پاشنهٔ پای چپ جفت کرده بحالت نظام می ایستد
و بچپ چپ بعکس براست راست است تفاوتیکه دارد اینست پاشنهٔ پای چپ همیشه باید در روی خط بطرف
بوده در خط مستقیم پیچ و خم حاصل نشود در اول فرمان پاشنهٔ پای راست را آورده از پیش داخلهٔ کف پای چپ گذاشته
در آخر فرمان در روی پاشنهٔ پای چپ برگردد بطرف چپ

طرف راست کرد

قاعدهٔ هیجدهم برای اینست که سرباز از پهلوی راست برگردد بطرف عقب در تلفظ طرف راست
پای راست را برده از پشت پاشنهٔ پای چپ میگذارد بطوریکه ابهام پای راست در پهلوی پاشنهٔ پای چپ باشد
و سنگینی بدن را بر روی پاشنهٔ چپ انداخته در کرد که آخر فرمان است در روی پاشنهٔ پای چپ از طرف دوش
راست میگردد بعقب و پای راست را آورده با پای چپ جفت میکند **قاعدهٔ نوزدهم**
در نظام قدیم عوض طرف راست کرد طرف چپ کرد معمول کرده اند و این بسیار بهتر است زیرا که در طرف چپ
کرد حرکت به پیش میشود و در طرف راست کرد حرکت بعقب البته حرکت به پیش بسهولت و چابکی بعمل می آید و تفنگ هم
که در دوش چپ است حرکت میکند و در طرف راست کرد اتفاق می افتد تفنگهای سربازان بهمدیگر خورده
مایهٔ اغتشاش میشود و اگر بخواهند مثل مشق قدیم هر دو را معمول دارند بلا مانع بوده سربازان هم باید مشق آورا بکنند

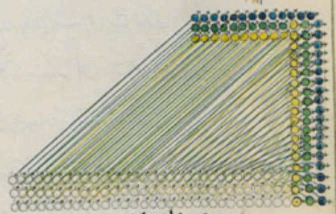
مطلب اول

وهم مشق این را و بعد از عادت اتفاق می افتد بعضی در فرمان آن یک سهو کرده دیگری را بعمل بیاورد و باعث اغتشاش گردد **قاعدهٔ بیستم** و نیز در حرکات شکرمنا دو حرکت است که بسیار بکار می آید یکی بقدر نصف براست راست است که نیم براست میگویند و دومی بقدر نصف بچپ چپ است که نیم بچپ نامند بواسطه اینها بسرعت میتوانند تبدیل فرونت کرده صف را بطرف راست و یا بطرف چپ در هنگام ضرورت

(صف براست / نیم براست) بسهولت تغییر بدهند مثلاً میخواهند پیش صف را برگردانند بطرف یمین فرمان میدهند ؛ بمحض شنیدن صف راست سرباران مستعد شده در نیم براست هر یک از سربازان در جای خود بقدر چهل و پنج درجه بطرف راست دور گردیده بحالت نظامی ایستند و دو سرباز صف اول و دوم راست صف از پیش سرباز دست راست صف نیم

(مارش) پشت آن سرباز می ایستند بعد فرمان میدهند باقی سربازان در فرمان مارش حرکت کرده هر سرباز رفته در پهلوی رفیق خود قرار گرفته بحالت نظر براست هر صف در محل خود نظام گرفته فرونت صف را تبدیل مینمایند پس از مستقیم شدن

(نظر بپیش) هر سه صف فرمان ده فرمان میدهد از این فرمان هر سرباز مقابل خود نگاه کرده بحالت نظامی می ایستند هرگاه بخواهند پیش صف را بدست چپ تغییر بدهند بهمین قاعده بطور عکس معمول میدارند عوض صف براست فرمان صف بچپ و عوض نیم براست نیم بچپ فرمان داده در هر قسمت میتوانند معمول دارند چه قسمت بزرگ و چه قسمت کوچک مانند نقشه چهاردهم و پانزدهم .



نقشه چهاردهم

(فرونت) **قاعدهٔ بیست و یکم** بزبان فرانسه عبارت از پیشانی میباشد و در اینجا عبارت از برگشتن سربازان است بحالت ترتیب اول چه براست راست گردیده باشند و چه بچپ چپ و چه طرف راست گردد و چه طرف چپ گردد و چه نیم براست و چه نیم بچپ در هر صورت باید بمحض شنیدن این فرمان برگردند بروی پیش **قاعدهٔ بیست و دوم** :

(ماده؟) به هر قسمتی که فرمان داده میشود باید اسم آن قسمت را در فرمان قید کنند مثلاً میخواهند باطالیان را مدار رو نمایند فرمان میدهند باطالیان مدار رو با این فرمان جانب راست باید قوام رو ستخفظین بپدق براست راست گرده و جانب چپ بچپ چپ مینماید و هرگاه بخواهند دسته مطلق را مدار رو نمایند اگر دسته متعدد باشد فرمان میدهند هر دسته مدار رو و اگر یک دسته فرمان بدهند میگویند فلان دسته مدار رو دسته اول براست راست و دسته دوم بچپ چپ نموده مدار رو میشوند همچنین در رسد هم معمول میشود لکن در بهره ممکن

(سرگرد؟) نیست زیرا که بهره مرکز ندارد **قاعدهٔ بیست و سیم** بعکس مدار رو معمول میشود هر کس در مدار رو براست راست کرده اینجا بچپ چپ میکند و هر کس آنجا بچپ چپ باید کند اینجا براست راست مینماید معنی خود شان نیز می فهمانند **قاعدهٔ بیست و چهارم** در زبان فرانسه مارش است یعنی راه برو و این چهار قسم است که در آهنگ و اندازه

(مارش) متفاوتند اول آهسته مارش است که بجهة تعلیم سرباز جدید سابق معمول میداشتند تا سرباز جدید طرز گذاشتن پا و اندازه قدم را دانسته و راست و چپ قدم خود را بشناسد حال تجربه رسیده که سربازان در همان مدت تعلیم آهسته مارش زود مارش را آموخته چندان تفاوت میکند که برای یک امر دو قاعده معمول دارند دوم زود مارش بقدم بهترین اقسام قدمهاست سرباز را خسته میکند اندازه و آهنگ او بطور طبیعی میباشد که نه بلند و نه کوتاه بطوریکه باید در هر دقیقه صد و بیست قدم مسافت را طی نمایند سیم حمله مارش است بسرعتی که در هر دقیقه صد و سی و پنج قدم طی نمایند چهارم یدو مارش است اندازه سه قسم اول نیست که از پنجه پای عقب تا پاشنه پای پیش بقدر طول دو پا فاصله داشته به آهنگ خود شان معمول دارند و اندازه این قدم را دو پا و دو صبع قرار داده اند به آهنگی که هر دقیقه صد و هشتاد و شش قدم طی نمایند آهنگ اینها بواسطه طبل و سازهای نظامی معلوم و معمول میشود و اینها را در سنه ۱۱۶۱ هزار و صد و شصت و یک هجری مارشال ساسون که یکی از مصنفین

باتجربه نظام آن اختراع نموده و گفته است که فتح در قدمهای سربازان مضمر است زیرا که بواسطه خوب و درستی رفتار لشکر نظام میگیرد و تمامی لشکر مانند شخص واحد حرکت کرده مستعد میشوند وقتی که قدم جمیع کثیری باهم برابر شد از ضرب قدم ایشان زمین میلرزد و مایه مهابت لشکر و هراس دشمن و مساعدت فتح میکردد

سر کرده و فرمانده در هنگام حرکت لشکر بجهة مقابله و حمله میتواند درک نماید که لشکر فتح خواهد نمود و یا شکست زیرا که اگر موافق حرکت کرده منظم رفتار نمایند معلوم است لشکر مهارت داشته فتح خواهد کرد و اگر پا و قدمهای لشکر مختلف و حرکاتشان مغشوش باشد معلوم است که سایر اعمال ایشان نیز بر آن قرار بوده مقتضی فتح نخواهد شد پس این عمل از لوازمات عمده است باید در این باب بکمال مراقبت این عمل را یاد بدهند بجهة برابر بودن قدم سربازان در اول حرکت پای چپ قرار گذاشته اند که متفقاً از یک پا حرکت کرده موافق هر اندازه و آهنگی که فرمان مبدء شروع نموده قدم همه موافق باشد و صاحب منصبان در تعلیم سرباز جدید باید زود زود هالت و نیز فرمان داده گاهی با طبل و شیپور و گاهی بی اینها مشق داده سربازان را در مشق پا و قدم ماهر کرده عادت بدهند و در وقت فرمان دادن باید همه سربازان در اول فرمان سنگینی بدن خودشان را بر روی پای راست انداخته پای چپ را مستعد نمایند و در آخر فرمان همه یکمرتبه پای چپ را برداشته شروع برفتن نمایند و اگر در حین رفتن اغتشاش مشاهده شود فرمان ده باید فرمان هالت داده منظم نموده دوباره فرمان رفتن بدهد

قاعده بیست و پنجم در زبان فرانسه یعنی بایست را اینجا نیز بهمین معنی است لکن باین تفصیل در هر قدم سربازان این فرمان را بشنوند اگر در هوا باشد بر زمین گذاشته قدم عقبی را آورده باو ملحق میکنند و اگر قدم پیشی در زمین باشد و این فرمان را بشنوند دیگر آن قدم را حرکت ندهند و قدم عقبی آورده با وجفت نموده بی حرکت می ایستند

قاعده بیست و ششم فرمان عوض پا است صاحب منصبان در وقتی که مشاهده نمایند در میان صف یا قطار یکی قدم خود را غلط می اندازد القا مینمایند سرباز بمحض شنیدن باید قدم خود را عوض نماید باین طریق که قدم قبل را بزمین گذاشته قدم عقبی را پیش می آورد در همین کمی بمحاذی او رسید بدون آنکه بدنش را حرکت دهد بجای او گذاشته نیز قدم پیش را بسرعت پیش می اندازد و با قدم سایرین موافق مینماید و بعضی اوقات اتفاق

می افتد که در میان دسته جات باطالیان قدم یکدسته یا در میان باطالیانها قدم یک باطالیان مختلف میشود بهمین قاعده صاحب منصب او باید القا کرده قدم خودشان را عوض نمایند و اگر خود سربازان ملتفت شوند لازم نیست منتظر حکم صاحب منصب باشند باید در تعلیم این عمل بسپارند که خود بخود تقرار مزبور عمل نموده قدم خود را عوض نمایند

قاعده بیست و هفتم

قدم بلند در وقتی که فاصله دسته عقب با دسته پیش زیاد شده باشد آنحکم را میگویند سربازان قدم خودشان را قدری از آن حد متعارف بلند انداخته فاصله را تصحیح میکنند و بعد نیز با همان قدمیکه میرفتند رفته فاصله را زیاد و کم نمایند صاحب منصبان و سربازان باید زیاد مراقب فاصله شده هیچ وقت فاصله را زیاد و کم نمایند در بعضی موارد از زیادی و کمی فاصله اغتشاش شده عیب کلی حاصل میشود

قاعده بیست و هشتم

قدم کوتاه در وقتی که یا بواسطه آرام رفتن دسته پیش و یا تند رفتن دسته عقب فاصله از حد خود کم شده بهم نزدیک باشند گفته میشود بمحض شنیدن سربازان باید قدم خودشان را قدری از حد متعارف کمتر انداخته فاصله را درک نمایند پس از تصحیح فاصله نیز بقرار قاعده قدم برداشته در حد معین خود راه روند

قاعده بیست و نهم

براست دو در وقتی که سرباز در حرکت است و میرود یا بحالت صف و یا بحالت قطار بخواهند آن حالت را تغییر داده اگر صف است و بطرف راست قطار شوند و اگر قطار است و بطرف راست صف شده بدون آنکه ایست نمایند راه بروند فرمان میدهند باید هر سرباز در محل خود بمحض شنیدن بقدر براست را برگشته بدون آنکه مکث نماید راه رفته نظام آنحالت را مرعی دارند

قاعده بیست و نهم دوباره

بچپ دو نیز بهمین قرار است تفاوتی ندارد لکن اگر بحالت قطار باشند و فرمانده بخواهد بحالت صف آورده صف اول در پیش باشد باید ملاحظه نماید اگر قطار بفرمان براست است و یا براست و قطار شده است باید صف او را فرمان بچپ و بدهد و اگر بفرمان بچپ و یا بچپ قطار شده او را فرمان براست و بدهد که

صحیح باشد و هر گاه صف را بخواهند بحالت قطار آورند بسته بخیال فرمانده است و اقتضای حرکت هر دو طرف میتوانند بحالت قطار آورده راه ببرد اگر چه صف را نیز میتوان در صورت ملاحظه صف پیش و صف عقب کرده بهر طرف که اقتضا نماید براست و بچپ کرده راه ببرند لکن اگر صف اول در پیش صف باشد بهتر و معمول است

قاعدهٔ سی ام

قطار برگشت وقتیکه سرباز بحالت قطار میرود و بخواهند با همان حالت قطاری برگشته بخط عمودی بطرف راست خویشان بروند این فرمان را میدهند مثلاً یکباطالیان یا یکدسته بحالت قطار میرود بطرف مشرق در یک نقطه بخواهند برگردانند بطرف جنوب صاحبمنصب فرمان میدهد قطار براست سربازان پیش قطار در هر نقطه که این فرمان را شنیدند برمیگردند بطرف جنوب سایرین هم هر کدام که بان نقطه رسیدند برگشته از پشت سر آنها میروند و اگر بخواهند بطرف شمال برگردانند عوض قطار براست فرمان قطار بچپ میدهند

ایضاً قاعدهٔ سی ام و یازده

قطار بچپ مانند قطار براست است بطور عکس انجا طرف مشرق میرفتند خواست برگردند بطرف جنوب اینجا میخواهند برگردند بطرف شمال لکن در هر صورت باید فیلها ملی و اگر مرتب بر دو صف اند جفت جفت و اگر سه صف اند سه سه برگشته و در حین برگشتن بخط عمودی حرکت نمایند بعد اگر طور دیگر اقتضا کند قدری بطرف یمین و یسار منحرف شوند عیب ندارد

قاعدهٔ سی و یکم

مختلف مارش هم در حالت مارش گفته میشود و هم در حالت ایستادن در حالت ایستادن اگر صف باشد باید بحالت قطار آورند و اگر قطار باشند بخواهند پیش قطار را بطرف عقب قطار ببرند هر گاه بفرمان براست است قطار است باید در حرکت باشند و یا ایستاده باشند فرمانده فرمان میدهند بچپ **مختلف مارش** سربازان پیش قطار دو دفعه **قطار بچپ** کرده برمیگردند بطرف عقب با خط قدیم متوازی میروند و اگر بفرمان بچپ قطار شده باشند فرمان براست مختلف مارش داده دسته یا باطالیان باشد باید در فرمان قید نمایند سربازان پیش قطار دو دفعه قطار براست کرده برمیگردند بعقب

قاعدهٔ سی و دوم

دو جا وقتی که در حین مارش فاصلهٔ دسته عقب با دسته پیش کم شده باشد بخواهند فاصله را تصحیح نمایند و یا بگیم

بخواهند فاصله فراز را تغییر بدهند بفاصلهٔ باز و امثال اینها فرمان داده میشود باید در هر قدم که این فرمان را شنیدند تجاوز نکرده مثل راه رفتن قدمشان را حرکت دهند و نیز بجای خود بگذارند و بعضی وقت در براست کرد و بچپ کرد و امثال اینها باید خود سربازان بدون آنکه فرمان بدهند خود بخود معمول دارند قاعده و تفصیل او در محل خودشان ذکر خواهد شد

قاعدهٔ سی و سیم

براست کرد مارش در وقتیکه بخواهند پیش صف دسته برگرد بسمت راست صف این فرمان را داده راست دسته در جا میکند و چپ دسته قدم بلند برمیدارد و سایرین در میان اینها به تفاوت نوعی قدم برمیدارند که در روی خط مستقیم مثل عقرب ساعت بقدر ربع دایره میگردند و برای اینکه اینکار بخوبی بعمل آید باید سربازان نظر بچپ کرده و آرنج راست را از رفیق دست راست خود سوا نکند یعنی با آرنج متوجه سرباز دست راست خود شده از او سوا نشود و نظر بچپ کرده متوجه باشند از همدیگر پس و پیش نشوند و صاحب منصب ملاحظه کند همینکه چپ دسته دو سه قدم به نقطهٔ خط عمودی که شکل ربع دایره حاصل میشود مانده برسد فرمان **هالت** داده نماینده چپ را بسر نود درجه گشتند قرار میدهد فرمان نظام بچپ داده از چپ نظام میدهد هم **با بیره** و هم **با دسته** و هم **با گروهان** معمول میشود و زیاده خوب نمیشود مگر (با صف براست بقراریکه در قاعدهٔ پنجم نوشته شده است

قاعدهٔ سی و چهارم

بچپ کرد مارش عکس براست کرد است در آن فرمان دست راست در جا کرده چپ دسته قدم بلند بر داشته بود در این فرمان چپ دسته **در جا** کرده راست دسته قدم بلند برداشته نظر براست و اتصال آرنج از چپ عمل نموده دایره وار میگردند راست دسته بسر نود درجه دو سه قدم مانده **هالت** **نظام** براست فرمان داده از راست نظام میدهد در دستهای کوچک از بیره الی **گروهان** میتوان معمول نمود زیاده از گروهان را نمیتوان براست کرد و بچپ کرد کرد

قاعدهٔ سی و پنجم

نیم براست کرد و نیم بچپ کرد هر یک فرمان علیحده ایست بقدر نصف براست کرد و بچپ کرد هستند قدر کامل آنها نود درجه است و قدر اینها چهل و پنج درجه عملشان هیچ تفاوت نیست مگر اینکه اغلب اوقات اینها را دیگر **هالت** نمیدهند بعد

از اتمام مقدار شش پیش کشه راست و چپشان مساوی قدم برداشته راست به پیش خود میروند چنانکه در محل خود معلوم
خواهد شد

قاعدهٔ سی و ششم

بازو و داست پیش مثل بچپ کرد هست و او در وقت ایستادن فرمان میدهند و اینکه در حین قشون وقتی که صف
حرکت به نقطه رسید که میخواهند تبدیل بسمت چپ نمایند فرمان داده سرباز دست چپ جای خود بتجاوز نکرده
نظر براست و در جا نموده نقطه دست راست دسته را می یابد به هر سمت که نقطه راست دسته محاذی شد او هم در جای
خود بدنش را حرکت داده پهلوی راست خود را محاذی و میکند و سرباز دست راست دسته از پنج چپ ذرا از سرباز دیگر
در پهلوی چپ خود شل ست سوا کرده قدم بلند انداخته دایره وار میرود و سایرین در میان اینها نظر براست کرده
و اتصال آرنج از چپ مراعات نموده متفاوت قدم برمیدارند نوعیکه در روی یکخط مستقیم بوده از هم پیش و پس نشوند
همینکه نود درجه کردیدند صاحب منصب آن قسمت میکوید پیش با این فرمان همه موافق اندازه قدم انداخته راست به
پیش میروند

قاعدهٔ سی و هفتم

بازو چپ پیش مثل بازو راست پیش است بطور عکس آنجا چپ دسته در جا کرده راست دسته قدم
بلند برداشته بود اینجا راست دسته در جا کرده چپ دسته قدم بلند برداشته دایره وار میکردد انجا نظر براست
و آرنج بچپ متصل بود اینجا نظر بچپ بوده و آرنج از راست سوا نمیشود تا اینکه نود درجه میکردند بعد صاحب منصب
پیش کشه همه مساوی قدم برداشته پیش میروند تا هر جا که باید راست بمقابل خودشان بروند

قاعدهٔ سی و هشتم

داخت نابش وقتی که بخواهند سرباز از مشق و از حرکت و از تیراندازی و غیره معاف شده رفع خستگی نماید
این فرمان را میدهند و سرباز مرخص میشود اعضای خود را بهر نحوکه آسایش او هست حرکت داده باینطرف
و انطرف نماید الا پای چپ را که باید او حرکت نکرده از خط صف پس و پیش نشود اغلب اوقات این فرمان را
در مشق تفنگ و غیره معمول میدارند و در جنگ نیز بعضی اوقات در خط دوم و عقبه و غیره نیز معمول
میکنند همیشه باید تفنگ را به پافنگ کرده این فرمان را بدهند هر کاه بزرگی حاضر بوده بجهت اینکه این فرمان را

بدهند و یا در جنگ احتمال حمله غافلی باشد عوض آن پافنگ باید فرمان بازو فنگ داده به پافنگ نمایند

قاعدهٔ سی و نهم

خبردار اخبارست هر کاه سربازان در حالت راحت باش باشند بعد از شنیدن این اعلام باید بحالت نظام
آمده بطوریکه قبل از راحت باش بودند منظم شده مترصد فرمان جدید شوند و اگر منظم بحالت نظام ایستاده
باشند بعضی اوقات این اعلام را میدهند که سربازان برای آنکه هوش داده فرمان را درست درک نمایند
قبل از فرمان این لفظ را القا میکنند که مستعد شده عمل بدرستی حاصل شود

قاعدهٔ چهلم

صف دو رمارش در وقتیکه بزرگی بخواهد صفوف سربازان را صف بصف وارسی نموده به لباس و اسلحه و نجود سربازان
ملاحظه کند صف دو رمینمایند آن بزرگ بمیان صفها رفته یک بیک سرکشی میکند و دیگر در مشق بجهة بعضی مشق تفنگ که در
صف نزدیک با سایش ممکن نمیشود معمول میدارند اگر دو صف باشد بفرمان صف دو رنمایند کان راست صف چهار قدم کوچک
عقب مارش مینمایند که به قدر دو قدم پیش مارش اندازه آن چهار قدم است نظر براست نموده بخط مستقیم نظام میکیرند
و اگر سه صف باشد نمایند کان صف سیم هشت قدم و نماینده کان صف دویم چهار قدم عقب رفته نظر براست نموده نظام
میکیرند و اجودان از ابتدای صف ملاحظه کرده آنها را در روی خط مستقیم قرار میدهند بفرمان مارش صف اول حرکت
نکرده صف عقب بنوعی قدم برداشته عقب میروند که قدری از نمایندکان خودشان میگذرند بعد نظر براست مینمایند
نظام میکیرند و آجودان آنها را ملاحظه کرده پس از نظام کرفتن فرمان نظر به پیش داده نظر به پیش مینمایند

قاعدهٔ چهل و یکم

صف نزدیک مارش وقتی بخواهند از حالت صف دور بحالت صف نزدیک که عبارت از صف جنگی و حد متعارفست
بیاورند این فرمان را داده صف دوم دو قدم و صف سیم چهار قدم برداشته می آیند بحد متعارف خود دو قدم صف دوم باید
بقدر چهار قدم عقب مارش و چهار قدم صف سیم بقدر هشت قدم عقب مارش باشند تا اینکه در فاصله درست قرار بگیرند

باب دوّم در بیان انواع ترتیب یکبا طالیان است که با حرکات بعمل می آید و در مشق معمول میشود که مشق آنها را باید زیاد نموده تا ماهر و چالاک شوند هم ترتیبات متعدده و هم حرکات متفاوته یکبا طالیان از این باب فهمیده میشود

قاعدهٔ کلیه باید دانست که فرمان دو قسم است یکی اخبار که باید فرمان ده او را بطور طبیعی چنان تلفظ نماید که همه با پنهانی شنیده و بدانند چه میگوید و مستعد نتیجه او باشند و دیگری حکم است که او را باید در کمال سرعت و کوتاهی القا کنند که همه بیکمرتبه حرکت کرده مثل شخص واحد نتیجهٔ او را بعمل آرند **تنبیه** برای اینکه اخبار و احکام و تفصیل اعمال مخلوط نشده از همدیگر ممتاز باشند در ذکر ترتیبات و حرکات دو جدول از طرف راست صفحه و یکجدول از طرف چپ قرار داده و سطر آن برای تفصیل اعمال تعیین میکند که واضح بوده بر مبتدیان روشن باشد و در جدول اوّل طرف راست اخبار سرهنگ را و در جدول دوم حکم او را و در جدول طرف چپ صفحه حکم سردستها را خواهد نوشت و نیز از پس هر اخبار و حکم یکجدول طولانی کشیده عمل هر یک را در تحت خود مینویسد که مختصر و آسان بوده زود تر فهمیده شود و عمل هر یک از هم ممتاز شود ذکر اغلب حرکات و ترتیبات را اینطور خواهد نوشت و بعضی را هم مختصر بدون جدول مانند کتب دیگر مینویسد که هر دو قسم را دانسته هر یک در محلی بکار آید در چند حرکات و ترتیبات اول قواعد جزو را مفصلاً نوشته بعد بتدریج تخفیف داده مختصر خواهد نمود که در عوض آنها از شرح خواص و موقع آنها بیان نماید باید ناظرین و مبتدیان آنها را درست حالی شده و حفظ نموده بترتیب متواتر حرکات بعد بگذرند زیرا که رفته رفته ساده و مختصر شده از معنی آنها ذکر شود و مثلاً اخبار و احکام و حکم سردستهٔ در هر حرکت تکرار نخواهد شد همچنین فرمانده هر دسته پیش از دسته خود در رفته دستهٔ خود را مستخبر مینماید و فلان سرباز در فلان ترتیب این قسم رفتار کرده و فلان وکیل چه میکند و سلطان بعد از فرمان نظر به پیش کشیدن بمحل خود میرود و سرهنگ بعد از اتمام فلان حرکت فرمان نماید بجای خود و وکیلان نمایند بعد خود میروند سلطانها چه میکنند چند دفعه مکرر کرده در حرکات مقدم تفصیل میدهد که حفظ نموده آگاه باشند بعد به تفصیل آنها نپرداخته چون مراد از این دفتر علم جنگست از شرح نکات آنها بتدریج ذکر کرده آگاه خواهد نمود که کم کم بعلم جنگ آشنا شده در مراتب متفاوته او بدرستی حالی شوند **فصل اوّل باب دوّم** در بیان اقسام ستون باز و استتار مضیق و دشتبان و نیز دشتبان نمودن از حالت ستون باز ستون باز را هم با بهره و هم با رسد و هم با دسته و هم با گروهان بعد می آرند و هم از آنها نیز دشتبان مینمایند و هر یک از اینها چنانکه در قاعدهٔ سیزدهم ذکر شده منقسم بر دو قسم میشود یکی

۳ میدهد

۴ بعد از ستون … بفاصله دو قدم از پیش …

دست راست به پیش و دیگری دست چپ به پیش از بهره و رسد از هر کدام یک قسم بطور مختلف مینویسد اگر اندک مهارت بهم برسانند هر دو قسم را با هر یک آنها میتوانند معمول دارند و با دسته و گروهان همچنین با یکی دست راست به پیش و با یکی دست چپ به پیش نوع ذکر میکند که هم از قواعد دست راست به پیش این قواعد آن دیگری پی برند و هم از قواعد دست چپ به پیش آن بقواعد این دیگری اندک سر رشته بدست آرند هیچ اشکال نداشته و این قاعده موجب اختصار و آسانی تحصیل آنها خواهد شد و اغلب اینها نیز با گروهان ذکر خواهد شد زیرا که غالب اوقات ستون گروهان بکار آمده ترجیح با اقسام دیگر دارد چنانکه انشاءالله هر کدام در محل خود معلوم خواهد شد

قاعدهٔ چهل و دوّم

ستون بهره در بعضی موارد بجهة عبور از پل و تنگه و بعضی راهها که وسعت او کم بوده به سایر ستونها مساعدت نماید لازم میشود باید او را نیز به سربازان مشق داده ماهر و مستحضر نمایند ستون بهره فقط با فاصله باز معمول میشود بدو قسم یکی دست راست به پیش و یکی دست چپ به پیش و هر دو قسم از دشتبان بعمل می آید وقتیکه بخواهند ستون دست راست به پیش بهره را بسازند بطور تفصیل آتیه فرمان داده رفتار میکنند

اخبار	احکام	عمل یاوران	حکم سردستها
هر بهره براست گرد		سلطان به پیش بهرهٔ اول رفته همه نظام او را مراقب میشود و نایب اول بمحاذی بهرهٔ دوم را و نایب دوم بهرهٔ سیم را و وکیل چپ دسته بهرهٔ چهارم را سر دسته شده آنها را خبردار از حرکتی که خواهند نمود کرده و متوجه درستی میشوند و نمایندگان سر هر بهره براست گرد کرده محکم می ایستند	
	زود مارش	راست هر بهره در جا کرده چپ قدم بلند و نظر بچپ داده در رفته بنقطهٔ خط عمودی دو قدم مانده سر دستهها میگویند قیل اول دست چپ و قدم به پیش رفته بان نقطه میرسند و بهمان حالت نظر بچپ ایستند قیل دوم بهمین طور رفته در پهلوی آنها وصل شده همچنین تا همه در خط مستقیم قرار گیرند سر دستهها پس از آنکه نظام گرفتند میگویند	حالت نظام بچپ نظر به پیش
		و میروند در پیش بهرهٔ خود شان بفاصلهٔ دو قدم از محاذی مرکز می ایستند	

قاعدهٔ چهل و سیم وقتی که بخواهند ستون دست چپ به پیش به بندند به عکس قاعدهٔ سابق فرمان هر بهره بچپ گرد داده چپ هر بهره در جا کرده و راست آنها قدم بلند و نظر براست حرکت کرده دو قدم به نقطهٔ خط عمودی مانده سر دستهها فرمان حالت و نظام براست و نظر به پیش داده بمحل خود میروند

قاعدهٔ چهل و چهارم

وقتی که ستون دست راست پیش بهره را بخواهند به پهلوی ستون دشتبان نمایند بقرار تفصیل ذیل فرمان داده و عمل نموده دشتبان شنوند

اخبار	احکام	عمل سایرین	حکم سردسته‌ها
بچپ دشتبان		نماینده چپ هر بهره حرکت نکرده در جای خود محکم می‌ایستد حامل بیدق دست راست باطالیان رفته بفاصلهٔ بهره در پیش نماینده چپ بهرهٔ اول دستهٔ اول محاذی به نمایندگان مزبور می‌ایستد	
	زود مارش	بقاعده بچپ کرده چپ هر بهره در جا میکند و راست بهره قدم بلند برداشته بحالت نظر براست میکند تا دو قدم بخط دشتبان مانده فرمانده هر بهره فرمان میدهد فلان بهره فیل اول از دست راست هر بهره دو قدم برداشته بحالت نظر براست رفته در خط دشتبان قرار میگیرد و فیل دوم رفته در پهلوی چپ او مانند صف و صف ... همچنین فیل سیم و چهارم تا آخر در خط مستقیم نظام میگیرد بعد	حالت نظام براست نظر به پیش
	نماینده بجای خود	هر کس رفته در محل خود قرار میگیرد	

قاعدهٔ چهل و پنجم هرگاه ستون دست چپ پیش باشد بعکس قاعدهٔ سابق ذکر فرمان براست دشتبان داده نماینده راست هر بهره حرکت نکرده در جای خود محکم می‌ایستد و حامل بیدق دست چپ باطالیان رفته در پیش نماینده راست بهرهٔ اول مجبران بفاصلهٔ دسته می‌ایستد در فرمان مارش بقاعده براست کرد راست هر بهره در جا کرده چپ آنها قدم بلند برداشته نظر بچپ میکردند دو قدم بخط دشتبان مانده فرمان و هر بهره حالت نظام بچپ کشته از چپ نظام میدهند بعد نظر به پیش و نماینده بجای خود **قاعدهٔ چهل و ششم** وقتیکه بخواهند ستون دست چپ به پیش رسد بسازند

اخبار	احکام	اعمال	حکم سردسته‌ها
هر رسد بچپ کرد		نایبان اول پیش رسدهای اول و نایبان دوم به پیش رسدهای دوم رفته بانها فرمانده میشوند و اعلام میدهند که بچپ کرد خواهید نمود و سرباز دست چپ صف اول هر رسد بچپ چپ کرده سینه خود را ببازوی راست نماینده چپ تکیه میدهد	
	زود مارش	چپ هر رسد در جا کرده راست رسد قدم بلند انداخته و همه نظر براست میروند نایبان مراقب رفتار آنها شده همینکه دو قدم بنقطهٔ خط عمودی مانده رسیدند فرمان میدهند نماینده راست رسد را بان نقطه آورده در آنجا محکم قرار میدهد و فرمان میدهد سربازان از دست راست فیل فیل رفته در خط مستقیم قرار میگیرند بعد از نظام فرمان نظر به پیش میدهند	حالت شکرو نظام براست

رفته بفاصله دو قدم از پیش مرکز رسد خود می‌ایستند

از عقب دشتبان

قاعده چهل و هفتم

قاعدهٔ چهل و هفتم

هرگاه بخواهند از حالت ستون دست چپ به پیش رسد دشتبان بندند بقرار تفصیل ذیل فرمانده عمل نمایند

اخبار	احکام	عمل سایرین	حکم سردسته‌ها
براست دشتبان		نماینده راست هر رسد حرکت نکرده در جای خود می‌ایستد حامل بیدق دست چپ باطالیان رفته بفاصلهٔ رسد در مقابل و کیل راست مجبران روبوکیلان در خط مستقیم قرار میگیرد	
	زود مارش	بقاعده براست کرد هر رسد در جا میکند و چپ هر دسته قدم بلند برداشته تا دو قدم بخط دشتبان مانده نایبان هر یک بر رسد خود فرمان میدهد فلان رسد فیل چپ بحالت نظر بچپ رفته در خط دشتبان قرار میگیرند فیلیکه در پهلوی راست او بوده رفته در جای خود قرار میگیرد همچنین سایرین هر کس رفته در محل خود می‌ایستد پس از اتمام	حالت نظام بچپ نظر به پیش
	نماینده بجای خود	نماینده‌های راست به محل خود رفته قرار میگیرند	

قاعدهٔ چهل و هشتم ستون دست راست پیش باشد مانند قاعدهٔ چهل و چهارم فرمان داده دشتبان میشوند باید دانست که ستون باز را بخواهند بپهلوی دشتبان نمایند هر کدام دست راست پیش است باید فرمان بچپ دشتبان بدهند و هر کدام دست چپ پیش است فرمان براست دشتبان بنمایند از اینجهة قاعدهٔ کلیه براینست که همیشه در وقت حرکت و راه رفتن ستون باید نمایندگان راست و چپ وقتی یاد کرده در ستون دست راست پیش نمایندگان دست چپ بهم محاذی باشند چنانکه اگر در نقطه بخواهند ایستاده دشتبان بندند نمایندگان چپ روی **قاعدهٔ چهل و نهم** هرگاه خواهند ستون دست راست پیش رسد بسازند

اخبار	احکام	عمل سایرین	حکم سردسته‌ها
هر رسد براست کرد		فرمانده هر رسد پیش رسد خود رفته اعلام میدهد سرباز دست راست صف اول هر رسد براست راست کرده سینه خود را بر بازوی چپ نماینده دست راست وصل می‌کند	
	زود مارش	راست هر رسد در جا کرده چپ رسد قدم بلند برداشته همه بحالت نظر بچپ راست رسد میروند مراقب حرکات آنها میشود همینکه چپ رسد به دو قدم بنقطهٔ خط عمودی مانده رسید فرمان میدهد فلان رسد نماینده چپ رسد را بان نقطه کشیده فرمان میدهند فیل اول از دست چپ رفته به نماینده مزبور ملحق میشوند همینکه اینها شروع بحرکت کردند فیل دوم بعد فیل سیم تا آخر بدون فاصله بحالت نظر بچپ رفته در روی خط مستقیم نظام میگیرند پس از اتمام	حالت نظام بچپ نظر به پیش

رفته بفاصله دو قدم از پیش مرکز رسد خود می‌ایستند

[illegible]

ستون دسته

قاعدهٔ پنجاهم ستون دسته در مشق و در حرکت افواج و در عبور رودخانه و در پیش بردن صف جنگ و در جنگ کردن و غیره زیاد بکار می آید در وقتی که از هیئت دشتبان بخواهند ستون باز دست راست پیش دست بسازند بقرار ذیل فرمان داده ستون میشوند

اخبار	احکام	عمل سازین	حکم سردستهها
هر دسته براست گرد		فرمان ده هر دسته پیش دسته خود رفته اعلام میدهد هر سرباز دست راست صف اول هر دسته براست راست کرده سینه خود را بر بازوی چپ وکیل دست راست وصل میکند	
	زود مارش	راست هر دسته در جا کرده چپ دسته قدم بلند برداشته همه بحالت نظر بچپ سلطان بودسته خود کرده مراتب حرکات آنها میشود همینکه چپ دسته سه قدم بنقطه خط عمودی مانده رسید فرمان میدهد فلان دسته وکیل چپ دسته را بان نقطه کشیده فرمان میدهد	حالت نظام بچپ
		فیل اول از دست چپ رفته بوکیل مزبور ملحق میشوند همینکه اینها شروع بحرکت کردند فیل دوم بعد فیل سیم تا آخر بدون فاصله بحالت نظر بچپ رفته در روی خط مستقیم نظام میگیرند پس از اتمام گفته وکیلان داخل صف شده خود دستشان بمحل خود میروند بفاصله دو قدم از پیش مرکز دسته خود می ایستند	نظر به پیش

قاعدهٔ پنجاه و یکم در وقتی که بخواهند از ستون باز دست راست به پیش دسته نوعی دشتبان ببندند که پیش صفوف دشتبان بطرف چپ ستون باشد بقرار تفصیل ذیل فرمان داده عمل مینمایند و دشتبان شده بمقابله می پردازند

اخبار	احکام	اعمال	حکم سردستهها
بچپ دشتبان		وکیل چپ دسته حرکت نکرده در جای خود محکم می ایستند حامل بیدق دست راست با طالیان رفته بفاصله یک دسته در مقابل وکیلان ایستاده در روی خط مستقیم قرار میگیرند و سلطان به پیش دسته خودشان بود از حرکتی که خواهند کرد اعلام داده مستعد مینمایند	
	زود مارش	موافق قاعدهٔ بچپ گرد چپ دسته در جا میکند و راست دسته قدم بلند برداشته همه نظر براست حرکت میکند سه قدم بخط دشتبان مانده سلطان بدسته خود فرمان میدهد فلان دسته فیل اول از دست راست هر دسته سه قدم برداشته بحالت نظر براست رفته در خط دشتبان قرار میگیرد فیل دوم بهمین قاعده رفته در پهلوی چپ او محاذی در محل خودشان می ایستند و همچنین فیل سیم و غیره تا آخر رفته در خط مستقیم نظام میگیرند	حالت نظام براست
نمایند بجای خود		هر کس رفته در محل معین خود قرار میگیرد	

در هر دشتبان بستن از ستون اقلا باید یکقسم از ستیر اندازی را در مشق فرمان داده بسربازان بیاموزند که هم مشق تیر اندازی را نموده و هم سرباز و صاحب منصب بدانند که دشتبان برای چیست و از او چه حاصل میشود در جنگ

قاعدهٔ پنجاه و دوم

ستون دسته بطرح دیگر

قاعدهٔ پنجاه و دوم در وقتی که بخواهند ستون باز دست راست به پیش دسته ببندند و پیش روی دشتبان خوب نبوده عقب دشتبان برای ستون بستن مناسب باشد بقرار تفصیل آتیه فرمان داده رفتار می کنند

اخبار	حکم	عمل سازین	حکم سردسته
هر دسته عقب براست		سلطانها به پیش دسته خودشان رفته اعلام مینمایند	
	با طالیان براست راست	همه براست راست کرده سر دستهها رفته سه فیل پیش دسته را میل براست میکنند بنوعیکه فیل اول تماماً از خط دشتبان خارج شده قطار براست میکنند و فیل دوم قدری کمتر از آنها و فیل سیم بقدر نیمچه قطار براست میشوند	
	زود مارش	سلطانها در همان نقطه راست دسته که در حین دشتبان محل نمایند راست دسته بود ایستاده حرکت میکنند تا همه پیش قطار را بحالت نموده بطوریکه هیچ میل براست و میل بچپ نبوده و از فاصله دسته تجاوز نمیکنند تا همه از پیش سلطان قطار براست میکنند همینکه فیل آخر قطار آمد از پیش سلطان قطار براست کرده فرمان میدهد فلان دسته همه نظر بچپ نظام گرفته پس از اتمام سلطان نظر به پیش گفته میرود در پیش مرکز دسته بفاصله دو قدم می ایستد	حالت فرونت نظام بچپ

قاعدهٔ پنجاه و سیم در وقتیکه ستون دست راست به پیش بوده بخواهند در پهلوی ستون دشتبان ببندند قاعدهٔ کلیه بر آن جاریست لکن بعضی وقت اتفاق می افتد که از نامناسبی زمین و یا از قلت فاصله و غیر مقتضی نمیشود در آن وقت ممکن است که در پهلوی چپ دشتبان نمایند دشتبان مینمایند بطور فرمان

اخبار	احکام	عمل سازین	حکم سردستهها
دشتبان با قطار از پهلوی چپ		وکیل راست هر دسته یکقدم پهلو براست رفته بعد بکر محاذی شده در روی خط مستقیم قرار میگیرند حامل بیدق دست راست با طالیان رفته در مقابل وکیلات جاودار ان بفاصله یکدسته می ایستد	
	با طالیان براست راست	همه براست راست کرده سلطانها میروند به پیش قطار	
	زود مارش	هر سلطان دسته خود را برده از پشت وکیل خود گذرانده قطار بچپ کرده بوکیل دسته را خود و بجای خود میرود و همینکه باو رسید جا کرده تجاوز نمیکنند و سر زنگ می باید پس از آنکه همه دستهها بمحل خود رسیدند فرمان بدهد	
	با طالیان حالت فرونت نظام براست	همه ایستاده فرونت میکنند و سلطانها از راست نظام داده پس از اتمام سرهنگ فرمان نظر به پیش داده میگوید نمایند بجای خود همه نظر به پیش کرده هر کس میرود بمحل خود	

قاعدهٔ پنجاه و چهارم مانند قاعده پنجاه دوم بر ستون دست چپ به پیش در عقب خط دشتبان میتوانند بطور عکس فرمان هر دسته عقب بچپ داده و بچپ چپ نمایند و در فرمان مارش پیش قطار دست با قطار بچپ رفته سلطانها فرمان حالت فرونت و نظام براست داده و از راست نظام میدهند همچنین در وقتی که ستون دست چپ پیش بوده بخواهند مانند قاعدهٔ پنجاه و سیم دشتبان ببندند فرمان مارش میدهند دشتبان با قطار از پهلوی راست حامل بیدق دست چپ رفته از پیش وکیل چپ مخبران فاصله میگیرد و با طالیان بچپ چپ و فرونت

[illegible]

قاعدهٔ پنجاه و پنجم اغلب اوقات بملاحظهٔ مناسبت زمین و منظور از آن حرکت ستون را در پیش و یا در عقب یکی از دست جات و گروهانها رفتار میکنند مثلاً اگر در وقتیکه بخواهند در عقب دستهٔ دست راست باطالیان ستون بازبستهٔ راست پیش بسته بدین قرار فرمان داده

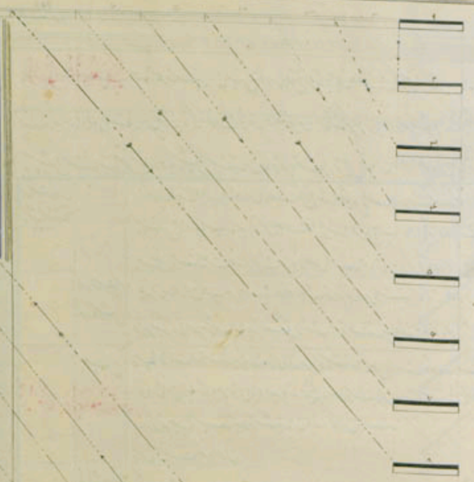
اخبار	حکم	عمل بازین	حکم سردسته‌ها
ستون باز عقب دستهٔ اول بساز		سلطان دستهٔ اول دستهٔ خود را از چپ نظام میدهد وکیل چپ یکرو دسته‌ها رفته از محاذی وکیل چپ و فاصلهٔ دسته گرفته در روی خط مستقیم قرار میگیرد و سمت نظام از چپ میدهد	
باطالیان براست راست		غیر از دستهٔ اول همه براست راست کرده سلطانها رفته فیل پیش قطار را میل براست که ده از خط دسته‌ها خارج مینماید که در فرمان مارش جلو شان باز بوده بدون حالت معطلی بروند	
زود مارش		وکیل راست پیش دسته را محاذی میبرد سلطان دسته را از پشت وکیل چپ گذرانده خودش میایستد پیش دسته در نقطهٔ راست دسته در جا کرده تجاوز میکنند آخر دسته همینکه رسیدند از وکیل چپ گذشت سلطان فرمان میدهد	هالت فرونت نظام بچپ

قاعدهٔ پنجاه و ششم هرگاه بخواهند ستون باز دست چپ پیش در دستهٔ اول بسازند فرمان میدهند ستون باز در پیش دستهٔ اول بساز سلطان دستهٔ اول از راست نظام داده وکیل راست یکرو دسته‌ها رفته از پیش وکیل راست او فاصلهٔ دسته گرفته رو بنظام میگیرند و بعد طرف چپ کرده چپکرو میکنند در فرمان براست راست سلطان فرمه فیل پیش قطار را میل بچپ کرده در فرمان مارش پیش دسته را برده بوکیل رسانده فرمان هالت فرونت نظام براست میدهند **قاعدهٔ پنجاه و هفتم** مانند حرکت سابق که در عقب و پیش دستهٔ اول ستون باز بستند در پیش و در عقب دستهٔ آخر نیز میتوانند بطور عکس فرمان داده عمل نمایند

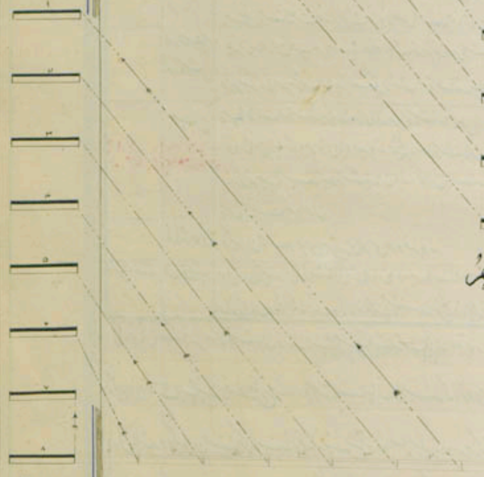
ستون باز پیش دستهٔ آخر بساز		سلطان دستهٔ آخر دستهٔ خود را از چپ نظام داده وکیلان چپ یکرو دسته‌ها رفته از پیش وکیل چپ آن فاصلهٔ دسته گرفته طرف چپ کرد میکنند واجوان آنها را نظام میدهد	
باطالیان بچپ چپ		سوای دستهٔ آخر همه بچپ چپ کرده سلطانها میروند فیل پیش قطار را میل براست کرده از خط دسته‌ها خارج میکنند	
زود مارش		هر سلطان دستهٔ خود را نوعی میبرد که در محاذی دست راست دستهٔ آخر دستهٔ خود را متوازی بوکیل خود ببرده همینکه پیش قطار دسته بوکیل و اخراو بمحل خود رسید فرمان میدهد فلان دسته پس از آنکه نظام داد فرمان نظر به پیش داده میرود و بوسط دسته از پیش روی مرکز بفاصلهٔ معین می‌ایستد	هالت فرونت نظام بچپ

قاعدهٔ پنجاه و هشتم بخواهند در عقب دستهٔ آخر ستون نمایند فرمان میدهند ستون باز عقب دستهٔ آخر بساز سلطان دستهٔ آخر دستهٔ خود را از راست نظام داده وکیلان راست میروند از پشت وکیل راست او فاصله میگیرند باطالیان بچپ چپ بجز دستهٔ آخر همه بچپ چپ کرده سلطانها رفته فیل پیش قطار را میل بچپ میکنند در فرمان مارش هر یک دستهٔ خود را برده از پشت وکیل خود گذرانده خود می‌ایستند همینکه آخر قطار رسید از وکیل گذشت فرمان هالت فرونت نظام براست داده دستهٔ خود را نظام میدهد پس از اتمام نظر به پیش کفته میرود و بوسط دستهٔ خود در محل معین خود می‌ایستند محل معین سردسته‌ها در حالت ستون بفاصلهٔ دو قدم از پیش روی مرکز دستهٔ خود شان است آنها به ... [illegible]

خود شان را نیز بفاصلهٔ معین دو قدم از پیش روی مرکز دسته می‌ایستند



نقشهٔ پانزدهم

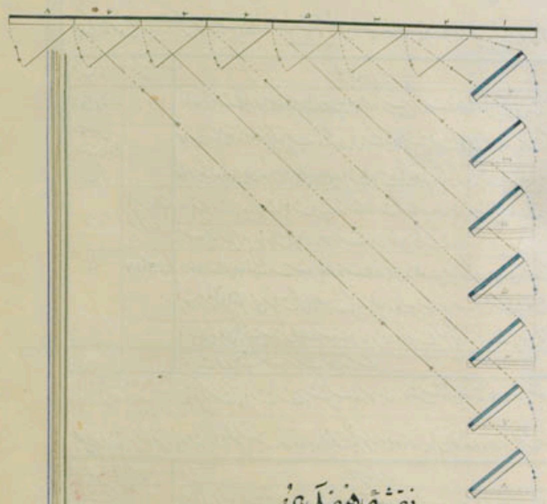


نقشهٔ شانزدهم

قاعدهٔ پنجاه و نهم چهار قسم دشتبان بستن که در سابق ذکر شد بجهة وقتیست که بخواهند به پهلوی ستون دشتبان بندند نیز چهار قسم دشتبان میبندند که اغلب اوقات در مقابله و جنگ گریز زیاد لازم میشود مثلاً ستون باز دست راست به پیش دسته راست میخواهند روبه پیش دشتبان نمایند بقرار ذیل فرمان داده معمول میدارند

بردسته اول به پیش دشتبان		وکیلان راست و چپ بهادران از صف خارج شده وکیل راست در راست دسته خود چنان بایستد که بازوی راستش محاذی سینه سربازان صف اول باشد و وکیل چپ بهمین قرار در چپ دسته ایستاده وکیلهای چپ یا بر دسته جات رفته از پشت سر او فاصله دسته خودشان را گرفته در روی خط مستقیم قرار میگیرند	
	هر دسته بنیم چپ گرد مارش	غیر از بهادران چپ هر دسته در جا و راست قدم بلند برداشته بحالت نظر براست چهل پنج درجه دایره میکردند سرهنگ میباید ببیند که راست هر دسته به نقطه چهل و پنج درجه	
	پیش	چپ و راست هر دسته بیک اندازه قدم برداشته وکیل راست نقطه راست دسته خودشان را پاینده محاذی باو میروند همینکه در خط دشتبان راست دسته باین نقطه رسید سه قدم چپ دسته بخط دشتبان مانده فلان دسته پس از نظام دادن	بازو چپ پیش حالت نظام براست نظر به پیش
	نماینده بجای خود	وکیلان و سلاطین هر یک بجای خود میروند	
آتش دسته	از راست به چپ	اول سلطان بهادران که دسته اول است فرمان داده بعد دسته دوم و سوم با مجبران هرگاه طبل پس زنند هر دسته بعد از بر گردن بدوش تفنگ میکنند والا حاضر تفنگ دسته سلطان تنخ فرمان و آتش پرداده تا وقتی طبل پس زنند	احاضر تفنگ ۲ بر و ۳ آتش

قاعدهٔ شصتم هرگاه ستون دست چپ به پیش باشد بعکس قاعده مزبور فرمان بر دسته آخر به پیش دشتبان داده وکیلان راست و چپ مجبران از صف خارج شده رو بچپ دسته چنان می ایستند که بازوی چپشان محاذی سینه سربازان صف اول باشد و وکیلان راست دیگر دسته ها رفته از پشت سر آنها فاصله میگیرند و سرهنگ فرمان هر دسته بنیم براست گرد و مارش داده هر دسته چهل و پنج درجه گردیده فرمان پیش میدهد که همه راست مقابل خود رفته همینکه چپ دسته ها در خط دشتبان بمحل خود رسید سلطانها فرمان بازو راست پیش و حالت و نظام براست و نظر به پیش داده پس از اتمام سرهنگ فرمان نماینده بجای خود میدهد هر کس بمحل خود رفته سرهنگ فرمان میدهد آتش دسته از چپ براست سلطان مجبران فرمان میدهد مجبران حاضر تفنگ دو آتش پس بعد دسته دست راست او همچنین تا بهادران تا اینکه طبل پس زنند و بعضی وقت در مشق سرهنگ در فرمان قید میکند که هر دسته چند تیر انداز د مثلاً میگوید دو تیر تفنگ بدسته از راست بچپ یا از چپ براست و یا یک تیر تفنگ بدسته اگر عدد تیر قید نکند هر سلطان میباید همینکه همه سربازان دسته اش بکرده حاضر تفنگ نمودند فرمان داده تیراندازی میکنند تا اینکه طبل پس زنند



نقشهٔ هفتم

مطلب اول

قاعدهٔ شصت و یکم ستونها در سر هر کدام از دسته جات عنوان بسبب با قتضای معین و منظور فرمانده در دسته جات مذکور نمود دو دسته ستون دیگر نیز در دسته سهام گرد ذکر میکند که صاحبان هوش تلقی کرده در هر کدام که مقتضی شود و یا فرمان دهند بتوانند تا بمنوالی که تعلیم کرده معمول دارند در وقتیکه بخواهند ستونها از دسته راست به پیش بر دسته چهارم به بندند بقرار تفصیل آتیه فرمان داده رفتار میکنند

بستن

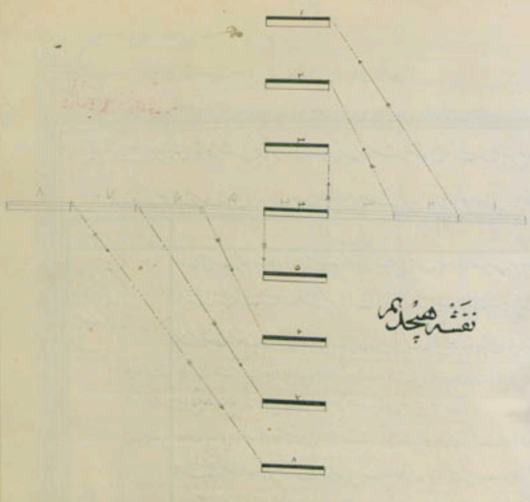
اخبار	حکم	عمل سایرین	حکم سرِ دسته‌ها
ستونها از دسته راست به پیش بر دسته چهارم بساز		سلطان دسته چهارم دسته خود را از چپ نظام داده در پیش سر دسته خود بفاصله معین می ایستد و کیلهای چپ جانب راست رفته از پیش وکیل چپ او و وکیلهای چپ جانب چپ از عقب وکیل چپ او فاصله دست گرفته نظام میگیرند بعد از نظام گرفتن وکیلهای جانب راست طرف چپ کوچ کرده پشت ایشان وکیل میمانند	
	باطالیان مرکز رو	جانب راست بچپ چپ جانب چپ براست راست کرده سلطانها به پیش قطار رفته سه میل پیش قطار را میل براست کرده از خط دوشیشان خارج میکنند	
	زود مارش	سلطانهای جانب راست پیش قطار دسته خود شان را طوری میبرند که در محاذی راست دسته چهارم بخط متوازی حرکت کرده همینکه پیش قطار بوکیل چپ خود شان رسید فرمان میدهند و سلطانهای جانب چپ پیش قطار دسته خود شان را برده از پشت وکیل گذرانند می ایستند همینکه آخر قطار رسید	ثالث فرونت نظام بچپ نظر به پیش
		ثالث فرونت نظام بچپ نظر به پیش	

قاعدهٔ شصت و دوم در وقتیکه ستونها از دسته راست به پیش دسته را بخواهند رو بعقب ستون شیشا نمایند بقرار تفصیل آتیه فرمان داده عمل مینمایند و این در وقتی لازم میشود که دشمن از عقب حمله نمود و یا از جهة دیگر فرمان ده باطالیان بخواهد رو بطرف عقب صف به بندد

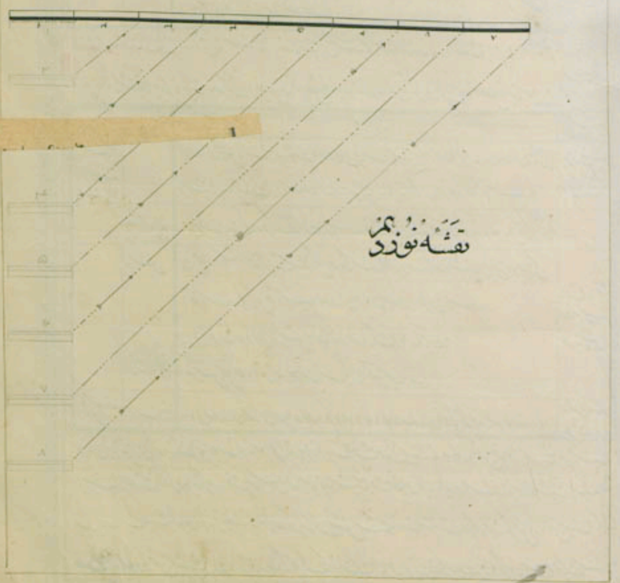
اخبار	احکام	اعمال سایرین	حکم سلطانان
بر دسته اول رو بعقب شیشا ستون		اجودان و وکیل راست و چپ دسته بهادران را رو بچپ دسته مزبور قرار داده سلطان بهادران بدسته خود فرمان میدهد براست راست و بچپ مختلف مارش دسته بچپ مختلف کرده سلطان به نماینده های مزبور از راست نظام میدهد	
	باطالیان براست راست	هر دسته براست راست کرده سلطانهای پیش قطار دسته رفته وکیلهای چپ رفته از چپ دسته بهادران فاصله می گیرند اجودان آنها را نظام میدهد	
	مارش	پیش قطار هر دسته رفته از پشت وکیل خود گذشته قطار بخط چپ شیشوان میرود همینکه آخر دسته این بوکیل خود رسید نماینده بجای خود فرمان میدهد	ثالث فرونت نظام براست نظر به پیش
آتش دسته	از راست بچپ	اول سلطان بهادران بعد دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم تا طبل بس نزنند پس طبل بس زدند همه تفنگ خود را پر کرده بدوش تفنگ میکنند	حاضر تفنگ رو آت بر

قاعدهٔ کلیه در این فصل تیراندازی چنان است که هر دسته که تفنگ خود را خالی کرده و پر نمود تا طبل بس نزده اند باید حاضر تفنگ نماید و سلطان و نیز فرمان بدهد فلان دسته دو و آت و پر تا وقتی که از جانب فرمانده کل طبل بس بر نند

قاعده تعلیم



نقشهٔ هجدهم



نقشهٔ نوزدهم

مطلب اول

قاعده شصت و سیم چنانکه در قاعده شصت و یکم ذکر شد در سر هر یک از دسته ها ستون دست راست به پیش و دست چپ به پس میتوانند به بند ند در وقتی که بخواهند ستون باز دست چپ پیش رو دسته پنجم به بندند موافق تفصیل آتیه فرمان داده عمل نمایند

اخبار	حکم	اعمال	حکم سردستها
ستون باز دست چپ به پیش بر دسته پنجم بساز		سلطان دسته پنجم دسته خود را راست نظام داده در پیش مرکز دسته خود بفاصله معلوم می ایستد و کیلهای راست جانب راست دسته از عقب وکیل راست و وکیلهای راست جانب چپ از پیش وکیل راست او بفاصله دسته که نظام میگیرند بعد از نظام گرفتن وکیلهای جانب چپ طرف چپ کرده پشتبان وکیل می نمایند	
	باطالیان مزکر رو	جانب راست بچپ و جانب چپ براست راست کرده سلطانها تا پیش قطار رفته سه قبل پیش قطار را میل بچپ کرده از خط وشتبان خارج میکنند	
	زود مارش	سلطانهای جانب چپ پیش قطار دسته خودشان را طوری میبرند که در محاذی چپ دسته پنجم بخط متوازی حرکت کرده همینکه پیش قطار بوکیل خودشان رسید فرمان میدهند و سلطانهای جانب راست پیش قطار دسته خودشان را برده از پشت وکیل گذرانده می ایستد همینکه آخر قطار رسید	بالت فرونت نظام براست نظر به پیش

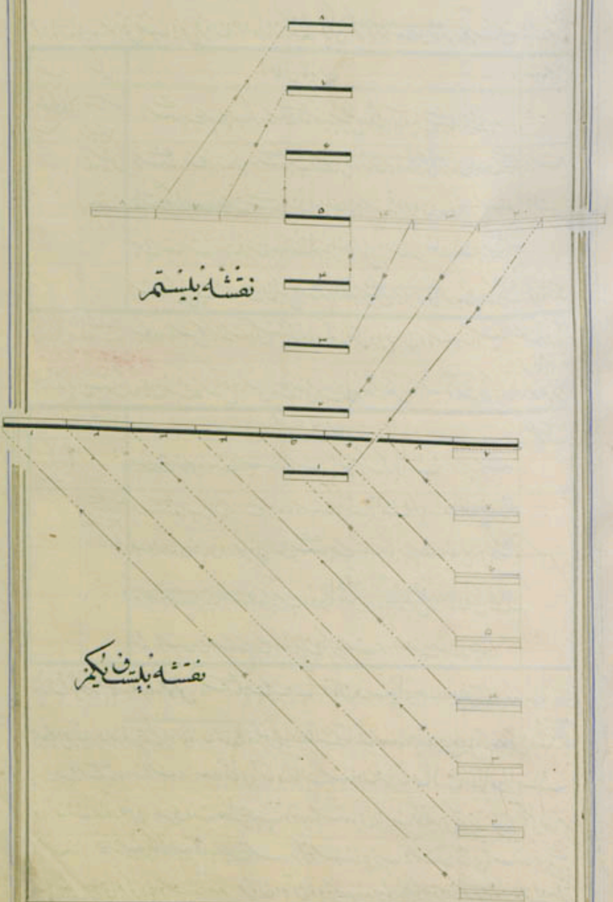
قاعده شصت و چهارم در وقتی که ستون دست چپ پیش دسته بخواهند مانند قاعده شصت و دوم رو بعقب دشتبان ببندند قرار فرمان داده دشتبانها میشوند و ایند و حرکت را در حین جنگ دشمن نمیتوانند بدون آنکه اهمال شود معطل نمایند بهمین قرار عمل نموده دشتبان بندد

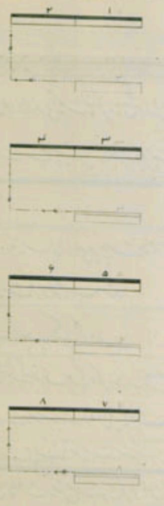
اخبار	حکم	عمل سایرین	حکم سردستها
بر دسته آخر رو بعقب وشتبان		اجودان وکیل راست چپ مخبران را رو بطرف شست در پیش دسته مزبور قرار میدهد سلطان فرمان میدهد دسته بچپ مثلث کرده سلطان از چپ او به نمایندگان مزبور نظام میدهد	براست راست بچپ مثلث مارش
	باطالیان براست راست	همه براست راست کرده وکیلها استاد سایر دستها از قبل از راست دسته آخر فاصله میگیرند و اجودان آنها را نظام میدهد	
	مارش	پیش قطار هر دسته فقط از پس وکیل خود گذشته قطار براست بخط دشتبان میرود همینکه آخر دسته بوکیل خود رسید سلطان فرمان میدهد فلان دسته	بالت فرونت نظام بچپ نظر به پیش
	نمایند بجای خود	پس تمام نظام و نظر به پیش سلطانها سرهنگ فرمان میدهد هرکس بمحل خود رفته سرهنگ فرمان آتش میدهد	
آتش دسته	از چپ براست	اول سلطان مخبران و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و بهادران تا وقتی که طبل بس بزنند	حاضر تفنگ رو آتش بر

فرمان تیراندازی را در جنگ بانواع متفاوته موافق تدبیر مناسب وقت معمول میدارند هر گاه دشمن قبل از رسیدن بمحل دشتبان خود رسید و صف آرائی کرده لشکر بمسافت تیررس رفته میخواهد دشتبان بسته مقابله نماید باید هر دسته که بخط دشتبان رسید نظام میگیرد صاحب منصب او فرمان داده تیراندازی نمایند در اینوقت آتش دسته مناسب و بهتر است و هر گاه لشکر قبل از دشمن میدان جنگ را صف آرائی نموده دشمن پیش می آید فرمانده باید بقدری کند که تیر تفنگ و ساچمه توپ لشکر به هدر نرفته و بلکه بمسافت نزدیک رسند تا

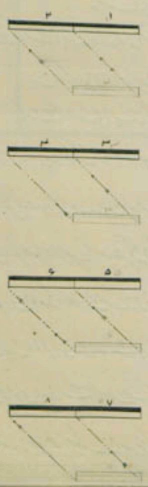
الاثر

الاثر باشد و در این قسم آتش قطار مناسب و بهتر است و در وقت مدافعه آتش بهره و آتش سه صف نیز بهتر و مناسب است لهذا باید جمیع اقسام آتش را در ضمن مشق فرمان داده تعلیم نمایند و سربازان عادت کرده ماهر باشند از اقسام دیگر نیز در محل خود بتدریج اشاره کرده ذکر نماید





نقشهٔ بیست و دوم



نقشهٔ بیست و سوم

مطلب اول

فاغگی شصت و پنجم در وقتیکه ستون باز و دست راست به پیش دسته‌ها در حالت ایستادن بخواهند ستون گروهان نمایند موافق تفصیل ذیل فرمان داده رفتار میکنند در وقتیکه لشکر بخواهد مستعد حمله شود هرگاه ستون دسته باشند چون گروهان

اخبار	حکم	اعمال سایرین	حکم سلطان
ستون گروهان باز	دسته‌ها چپ بچپ چپ	دسته‌ها چپ بچپ چپ کرده سلطانهای آنها به پیش قطار رفته در محاذی چپ دسته‌هارات می‌ایستد	
	رو در مارش	دسته‌هارات حرکت نکرده دسته‌های چپ مقابل خودشان میروند همینکه آخرشان از سلطان رسیده براست رو کرده سه قدم بچپ دسته‌هارات ایستاده هر سلطان بدسته خود فرمان میدهد فلان دسته بچپ دسته راست رفته فرمان میدهد نظام براست وکیل چپ دسته رفته در نقطهٔ چپ ایستاده سلطان دسته بوکیل چپ دسته راست و بان وکیل خود نظام داده نظر به پیش گشته میرود بجای خود و سلطان دسته راست فرمان میدهد	براست رو ثالث گروهان بخود

فاغگی شصت و ششم هرگاه در مارش بخواهند ستون دسته‌ها گروهان کنند بقرار ذیل فرمان داده ستون دسته ستون گروهان میسازند چون ستون گروهان اغلب اوقات نافع و بامعنی است و بعضی وقت از عدم وسعت ممکن نشد با ستون دسته عبور کرده در موقع بستون گروهان میسازند

اخبار	حکم	اعمال سایرین	حکم سر دسته‌ها
ستون گروهان بساز		سلطانهای راست دسته خودشان اعلام کنند که براست رو خواهید شد	
	دسته‌هارات براست رو	دسته‌های چپ بهمان حالت میروند و دسته‌های راست براست رو کرده راست مقابل خودشان میروند سلطانشان در محاذی راست دسته‌های چپ ایستاده همینکه چپ دسته‌شان بمحاذی او رسید فرمان هرگاه دسته چپ بسته بعد از بچپ رو دن جا تا او میرسد و بهم متحد شده سلطان راست فرمان شده و سلطان دسته چپ میرود در پشت مرکز دسته خود مراقب دسته میشود	بچپ رو

طرح اختراعی هرگاه عوض دسته‌ها چپ بچپ چپ فرمان دسته‌های چپ نیم بچپ چپ داده و هر سرباز در دسته‌ها چپ چهل و پنج درجه بطرف چپ گردد یا در حالت راه رفتن و یا در حالت ایستادن بسیار بهتر و سریع بعمل آمده همینکه راست آنها بمحاذی دست چپ دسته‌هارات رسید سلطانهای آنها در حالت ایستادن فرمان هالت نظام براست و در حالت راه رفتن فرونت نظر بچپ داده به دسته‌های راست نظام میگیرند بعد از آنکه نظام گرفتند نظر به پیش گشته میروند به پشت سر مرکز دسته‌های چپ و سلطانهای دسته‌های راست به پیش روی مرکز دو دسته آمده فرمان ده آن دو دسته میشوند با فاصله دو قدم بمحاذی مرکز حرکت کرده و قرار میگیرند

مطلب اول

قاعدهٔ شصت و هفتم بعضی وقت فضای تنگی پیش ستون بوده لازم می آید ستون گروهان را مبدل بستون دسته نمایند در اینکه بخواهند ستون گروهها را به ستون دسته نمایند در صورتیکه دست راست به پیش باشد بقرار ذیل فرمان داده عمل میکنند

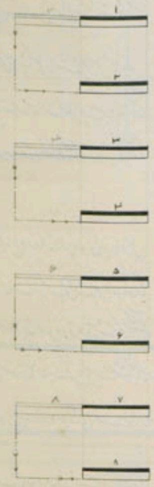
اخبار	احکام		حکم سر دسته
ستون گروهان بهم		هر سلطان وسط دسته خود رفته سلطانهای چپ دسته خود اعلام میکنند که طرف راست گرد خواهید شد	
	دستهای چپ طرف راست گرد	دستهای چپ طرف چپ گرد کرده	
	زود مارش	دستهای راست حرکت نکرده دستهای چپ که طرف چپ گرد کرده اند میروند سلطانهایشان می پایند همینکه نصف فاصلهٔ دستهای راست را رفتند فرمان میدهند سلطان خود در محاذی چپ دستهای راست می ایستد آخر دسته اش که بآن محاذی رسید	بچپ رو بالا فرونت نظام بچپ

قاعدهٔ شصت و هشتم هرگاه در مارش بخواهند به همان حالت رفتن ستون گروهان را ستون دسته کنند بقرار ذیل فرمان داده ستون دسته میسازند

گروهان بهم		هر سلطان پیش دسته خود رفته	
	زود مارش	دستهای چپ جا کنند چنانکه دستهای راست سو شده اند سلطانهای دستهای چپ گشته خود فرمان بد براست رو کرده تا محاذی راست دستهای راست میروند و سلطانهایشان در محاذی چپ دستهای راست می ایستند آخر دسته که بانجا رسید فرمان میدهند	براست رو بچپ رو

قاعدهٔ شصت و نهم اینجا که گفته شد در ستون با راست هرگاه ستون فراز باشد نیز بهمین قاعده میتوان بعمل آورد تغییر و تبدیل بدهند لکن در صورت ایستادن باید بعد از اتمام فرمان بدهند ستون بفاصله فراز نادش گروهان پیش حرکت نکرده وکیل سایرین رفتن بفاصله فراز ایستاده هر گروهان که بوکیل خود رسید سلطانش فرمان هالت نظام بچپ داد قرار میگیرند در صورت دوم که در حرکت هستند فرمان میدهند ستون گروهان بساز دسته ها بسته براست و دستهای چپ براست رو کرده بهمان حالت میروند و دستهای چپ تا وقتی که بانها رسیدند در جا می کنند تا آخر قطار دستهای راست بمحاذی چپ دستهای چپ رسیدند سلطانهای دستهای راست به چپ رو و سلطانهای دستهای چپ فرمان پیش داده دو دسته را بهم ملحق میکنند و سرهنگ فرمان میدهد ستون بفاصله فراز گروهان پیش در جا می کنند

سایر گروهانها نیز هر یک بفاصله فراز رسیده بجا کرده چنانکه آخر گروهان فاصله فراز را دریافت سرهنگ فرمان میدهد پیش همه موافق مهلت قدم برداشته میروند



نقشهٔ بیست و چهارم

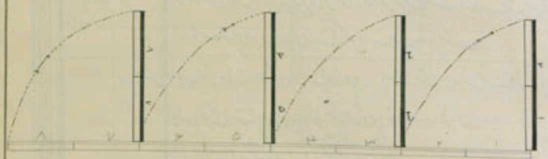
قاعدهٔ هفتادم قواعد و حرکات قبل براین در حقیقت مقدمه ترتیبات آتیه است که در اینها قانون جزو و بعضی نکات دانسته شده که از قواعد آتیه بسهولت حالی بشوند در وقتیکه بخواهند از حالت دشتبان رو بطرف راست ستون از گروهان بندند بطور فرمان داده عمل مینمایند

اخبار	احکام	اعمال	حکم سررشته
هر گروهان برآ گرد		فرمان ده هر گروهان پیش وسط گروهان خود رفته اعلام میدهد سرباز اول دست راست صف اول هر گروهان را براست راست کرده سینه خود را بر بازوی چپ وکیل راست او وصل میکند	
	زود مارش	سلطان و راست هر گروهان درجا کرده چپ او سه قدم بلند برداشته همه بحالت نظر بچپ میروند بانها کرده مراقب حرکات آنها میشود همینکه چپ گروهان سه قدم بنقطه خط عمود مانند رسید فرمان میدهد وکیل چپ گروهان را بان نقطه کشیده فرمان میدهد سربازان فیل اول بحالت نظر بچپ رفته در پشت وکیل و فیل دوم رفته در پهلوی اینها و فیل سیم و غیره تا آخر همه رفته در روی خط مستقیم نظام گرفته بحالت نظر بچپ می ایستند پس از اتمام سلطان میگوید در نظر به پیش وکیلان میروند بجای خود و خود سلطان میرود بفاصله دو قدم در پیش گروه می ایستند	حالت نظام بچپ نظر به پیش

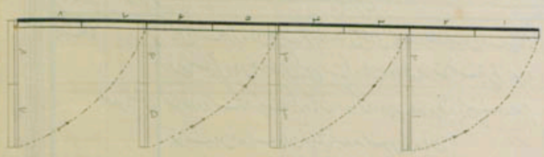
قاعدهٔ هفتاد و یکم وقتی که بخواهند از ستون باز دست راست به پیش گروهان دشتبان نمایند که پیش صف دشتبان بسمت چپ باشد این طور فرمان داده عمل میکنند و اینکه دشتبان را اغلب وقتیکه دشمن از سمت چپ حمله کند معمول میدارند و بعضی وقت نیز لازم می شود

اخبار	احکام	عمل سابرین	حکم سررشته
بچپ دشتبان		وکیل چپ هر گروهان حرکت نکرده در جای خود محکم می ایستد حاملین بیدق دست راست باطالیان رفته بفاصله گروهان در محاذی وکیلان چپ ایستاده در روی یک خط مستقیم قرار میگیرد	
	زود مارش	بقاعده بچپ گرد چپ هر گروهان درجا میکند و راست او قدم بلند برداشته سه قدم بخط دشتبان مانده سلطان فرمان میدهد فلان گروهان فیل اول از دست راست بحالت نظر براست در خط دشتبان می ایستد همینکه فیل اول قدم اول را پیش نهاد قدم دوم را خواست بردارد فیل دوم نیز شروع بحرکت کرده قدم اول را با قدم دوم آنها برداشته رفته در پهلوی آنها مثل آنکه در صف ایستاده بودند می ایستند همچنین سابرین تا آخر رفته نظام میگیرند پس از اتمام سلطانها فرمان میدهند	حالت نظام براست نظر به پیش
	نمایند بجای خود	وکیلان چپ که در خط دشتبان بدون حرکت ایستاده بودند در پهلو راست و بچپ گرد کرده در جا خود قرار میگیرند	

هر گروهان رفته



نقشهٔ بیست و پنجم



نقشهٔ بیست و ششم

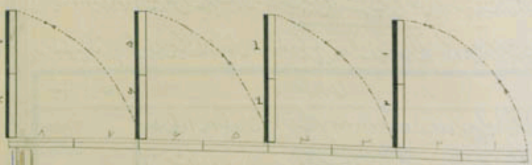
قاعدهٔ هفتاد و دوم هرگاه بخواهند ستون دست چپ پیش گروهان از هیئت دستبان قسمی ببندند که پیش شان بطرف چپ دستبان باشد بقرار تفصیل فرمان داده عمل مینمایند در وقتی نیز معمول میدارند که بخواهند بطرف چپ حرکت نمایند

اخبار	احکام	عمل سایرین	حکم سردسته
هر گروهان بچپ کرد		فرمانده هر گروهان به پیش گروهان خود رفته اعلام مینماید سر بازو دست چپ بچپ گرده سینه خود را بر بازوی راست وکیل دست چپ وصل میکند	
	زود مارش	چپ هر گروهان درجا کرده راست او قدم بلند برداشته سلطان مراقب حرکات آنها میشود همینکه راست او سه قدم بنقطه خط عمودی مانده رسید فرمان میدهد وکیل راست را بان نقطه کشیده فرمان میدهد همه بحالت نظر براست مثل فیلهای بچپ دستبان که ذکر شده رفته نظام میگیرند و سلطان میگوید وکیلان راست و چپ میروند بجای خود و سلطان به پیش مرکز گروهان بفاصله دو قدم ایستاده فرمان ده هر دو دسته میشود	حالت نظام براست نظر به پیش

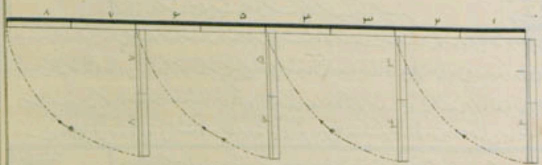
قاعدهٔ هفتاد و سوم هرگاه بخواهند از حالت ستون باز دست چپ پیش گروهان دستبان ببندند بقرار تفصیل ذیل عمل نموده بمقابله و مدافعه و بعضی وقت باین ترتیب نیز حمله میکنند هنگامیکه بخواهند بتوپخانه دشمن حمله نمایند

اخبار	احکام	عمل سایرین	حکم سردسته
برهیئت دستبان		وکیل راست هر گروهان حرکت نکرده در جای خود می ایستد حامل بیدق دست چپ باطالیان رفته بفاصله گروهان در مقابل وکیل راست گروهان روبو کلها در خط مستقیم قرار میگیرد	
	زود مارش	بقاعده براست کرد راست هر گروهان درجا کرده و چپ او قدم بلند برداشته سه قدم بخط دستبان مانده سلطان فرمان میدهد فلان گروهان فیل چپ بحالت نظر بچپ رفته در خط دستبان قرار میگیرند فیلیکه در پهلوی راست او بود رفته در پهلوی او وصل قرار میگیرد همچنین سایرین رفته در محل خود می ایستند پس از اتمام	حالت نظر به پیش
	نماینده بجای خود	هر کس بمحل خود رفته قرار میگیرد	
آتش بهره از راست هر گروهان	به لو به آتش	سلطان دسته بهرهای خود فرمان میدهد	بهرهٔ اول حاضر فنگ رو آتش بهره بعد بهرهٔ ۲ بعد ۳ بعد ۴

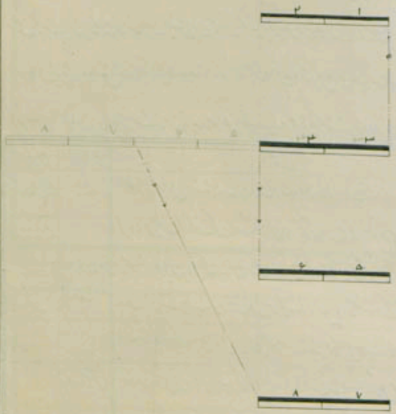
دستبان‌ها اغلب اوقات در مقابله بکار میبرند و در وقتیکه پشت سر و جوانب او محکم بوده و دشمن از پیش رو حمله کند در مدافعه نیز معمول میدارند در وقتیکه لشکر پرشور و مستعد بوده و دشمن با صف طویل حمله کند و بعضی وقت که دشمن در زمین تنگ و یا دهکده باشد لشکر بجا دارد از دستبان با حمله نمایند نیز بالین ترتیب حمله میکنند



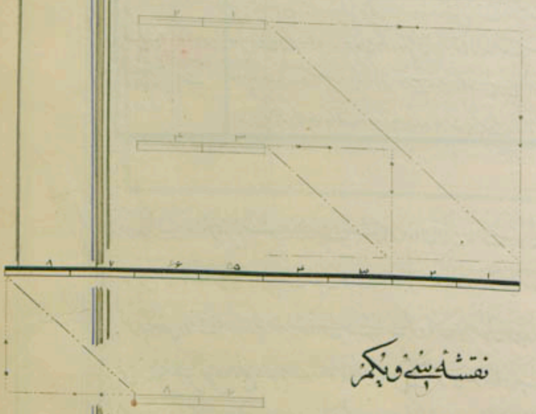
نقشهٔ بیست و هفتم



نقشهٔ بیست و ششم



نقشهٔ سی‌ام



نقشهٔ سی و یکم

قاعدهٔ هفتاد و چهارم هرگاه بخواهند رو بطرف پیش دشتبان ستون به بندند چنانکه با دسته چند قسم از قاعدهٔ پنجاه و نهم
وما بعد او ذکر شد با گروهان نیز ممکن است هم ستون دست راست به پیش و هم دست چپ به پیش بفاصله یا بدر سر هر یک از گروهانها فرمانده ... به پیش بندند
در این صفحه نیز یکقسم او را ذکر و بیان میکند که از قانون او با اقسام دیگر پی برده درک نمایند مثلاً وقتیکه از سر گروهان دوم بخواهند ستون دست راست

اینطور فرمان داده دست راست به پیش بندند

خبردار	احکام	اعمال صاحبان	حکم سرجوخه
ستون با دست راست به پیش بر گروهان دوم سلام		سلطان گروهان دوم گروهان خود را از چپ نظام داده میرود بوسط گروهان خود وکیل چپ گروهان اول رفته از پیش وکیل چپ او و وکیلان چپ گروهان سیم و چهارم از پشت سر وکیل مزبور فاصله گروهان گرفته بهمدیگر محاذی میشوند پس از نظام گرفتن وکیل گروهان اول طرف چپ کرد میکند	
	باطالیان مرکز رو	گروهان اول بچپ و گروهان سیم و چهارم براست راست کرده سلطانها به پیش قطار گروهان خود رفته به فین پیش قطار را بطرف وکیل خودشان از خط دشتبان خارج میکنند	
	زود مارش	سلطان گروهان اول فاصله گروهان خود می پاید و چنان میبرد که از مقابل راست گروهان دوم بخط متوازی حرکت کرده پیش قطار گروهان خود را بوکیل رسانده فرمان میدهد گروهان اول سلطانهای گروهان سیم و چهارم پیش قطار گروهان خودشان را برده از پشت سر وکیل خودشان گذرانده خودشان می ایستند همینکه آخر قطار رسید آنها نیز	بالا فرونت نظام بچپ نظر به پیش بالا فرونت نظام بچپ نظر به پیش

قاعدهٔ هفتاد و پنجم این هیئت بخواهند دشتبان نمایند هر قسم ممکن است هرگاه بخواهند بطرف پهلو دشتبان نمایند موافق قاعدهٔ پنجاه و یکم باید بفرمان بچپ دشتبان بنظمان ببندند و اگر بخواهند بسمت پیش ستون دشتبان نمایند مانند قاعدهٔ پنجاه و نهم فرمان میدهد هر گروهان اول به پیش دشتبان آنجا با دسته نوشته شده اینجا با گروهان معمول میدارند و اگر بخواهند رو بعقب دشتبان نمایند مانند قاعدهٔ شصت و دوم بعمل می آورند و اگر جای دشتبان در خط گروهانهای مثل همین قاعده که ذکر میشود فرمان داده معمول مینمایند

وسط مناسب باشد

خبردار	احکام	اعمال صاحبان	حکم سرجوخه
دشتبان بر گروهان سیم		سلطان گروهان سیم گروهان خود را از راست نظام داده وکیلان راست و چپ را از خط دشتبان یکقدم خارج نموده در مقابل محل خودشان روبرو قرار میدهد و وکیلان راست گروهان اول و دوم رفته از پشت سر وکیل راست او و وکیل چپ گروهان چهارم از پشت وکیل چپ آن فاصله گروهان میگیرند	
	مدار رو	گروهان اول و دوم براست راست و گروهان چهارم بچپ چپ میکنند سلطانهای گروهان میروند به پیش قطار گروهان خودشان	
	زود مارش	سلطان گروهان اول و دوم گروهانها خود را طوری میبرند که ده قدم در مقابل دست راست نماینده خودشان براست کرده قدری بازو راست پیش مینمایند که متوازی بخط دشتبان شد و پیش قطار فاصله خودشان سه قدم گذرانده فرمان میدهند و سلطان گروهان چهارم بهمین قاعده برده ولی به نماینده سه قدم مانده فرمان میدهد گروهان چهارم پس از اتمام و نظر به پیش سلطانها سرهنگ فرمان میدهد	بالا فرونت نظام بچپ نظر به پیش بالا فرونت نظام به چپ نظر به پیش
	نماینده بجای خود	وکیلان داخل صف شده و سلطانها میروند بمحل خود هرگاه تیراندازی نمایند	
آتش گروهان	از مرکز به مدار	اول سلطان گروهان سیم بعد دوم بعد چهارم بعد اول فرمان میدهد فلان گروهان تا انقدر که طبل بس نزنند	حاضر فنگ و آتش بر

قاعدهٔ هفتاد و ششم حرکات تیپ‌ها که بادسته مطلق مرقوم شد با گروهان نیز باید معمول شود زیرا که اغلب اوقات با گروهان بعمل آورند بهتر و زودتر میشود چون حرکات و ترتیبات تیپ پیاده است بعضی از حرکات را با دسته و بعضی را با گروهان و بعضی را با هر دو ذکر میکند که مبتدیان چنان ندانند این مخصوص با این و آن مخصوص با آن بلکه سرهنگان باید در مشق حرکاتی را که با دسته ذکر شد با گروهان و حرکات این را با او مشق داده تا خیال خود و صاحبمنصبان را بچه در تغییر و تبدیل جری و با سررشته نمایند و وقتیکه ستون باز از دست راست بپیش گروهان را بخواهند رو بعقب دشتبان نمایند موافق تفصیلی که در ذیل نوشته شده فرمان داده معمول میدارند

اخبار	احکام	اعمال	حکم سردسته
بر گروهان اول رو بعقب دشتبان		اجودان وکیل راست و چپ گروهان اول را رو بچپ گروهان قرار داده سلطان فرمان میدهد گروهان اول گروهان بچپ مختلف کرده سلطان او را بوکیلان مزبور نظام میدهد	براست راست بچپ مختلف مارش
	دیگر گروهانها براست راست	بجز گروهان اول که بنهان است سایرین براست راست کرده وکیل چپ سر گروهان رفته از دست چپ گروهان اول هر یک در محل خود جا که گروهان خودشان را گرفته با نمایندگان گروهان اول در روی خط مستقیم محکم می ایستند	
	زود مارش	سلطانهای گروهان پیش گروهان را برده از پس سر وکیل خود گذرانده متوازی بخط دشتبان میروند و خود ایستاده همینکه آخر قطار رسید از وکیل گذشت فرمان میدهند فلان گروهان	بالت فرونت نظام براست
آتش گروهان از راست بچپ	آت	اول سلطان گروهان اول فرمان داده وقتی که آن گروهان رو میکند سلطان گروهان دوم فرمان میدهد همچنین گروهان سیم و چهارم هر گاه طبل بس نزده اند سلطان گروهان اول نیز پس از آنکه بر گرده حاضر فنگ نمودند نیز فرمان میدهد رو آت پر همچنین سایرین همین قرار تا طبل بس بزنند	حاضر فنگ ۲ رو ۳ آت ۴ پر

فصل دوم در ذکر انواع ستون فراز است و دشتبان نمودن از آن حالت ستون فراز چنانکه در قاعدهٔ دوازدهم شرح خواص او اشاره شد زیاده با حاصل است و از غلبه حرکات حمله و ترتیبات بواسطه او دست میدهد در مشق باید زیاد معمول دارند اگر چه بعضی اوقات با دسته نیز لازم میشود لکن اغلب اوقات با گروهان باید معمول نمایند که با این قسمت بهتر نتیجه می بخشد و تفصیل محل و موقع و انواع متعدده او همه در این محل نمی گنجد مگر کسی ماهر شده هر یک از فواصل او را در محل خود درک نماید و در این کتاب همهٔ آن مقامات از اول تا آخر بیان خواهد شد و در این فصل چند قسم ستون فراز و دشتبان نمودن از او را با مختصری از شرح و نتیجه او ذکر کرده به سر مطلب خواهد رفت تا از این اقسام مبتدیان سررشته بدست آورده تعلیم بگیرند و از آنها حالی شده بهتر فهمند

قاعدهٔ هفتاد و هفتم

رفتار نمایند

قاعدهٔ هفتاد و هفتم در وقتی که از هیئت دشتبان بخواهند ستون فراز دست راست پیش دستهٔ اول ببندند چنان فرمان داده

اخبار	احکام	اعمال	حکم سردسته
ستون فراز عقب دستهٔ اول ببند		سلطان دستهٔ اول دسته خود را از چپ نظام داده وکیلان چپ سایر دسته ها رفته در محاذی وکیل چپ او هر گاه مرتب سه صف هستند بفاصلهٔ شش قدم و الا چهار قدم هر یک بفاصله فراز گرفته در پشت سر یکدیگر قرار میگیرند و سلطانهای دیگر پیش دستهٔ خودشان رفته اعلام میدهند	
	براست راست	سوای دستهٔ اول همه براست راست کرده سلطانها پیش رفته سه قطار پیش دستهٔ خود را میل براست کرده از خط دشتبان خارج میکنند	
	زود مارش	سلطانها دستهٔ خود را برده از پشت سر وکیل خودشان گذرانده می ایستند همینکه آخر قطار رسید فرمان میدهند پس از آنکه نظام گرفتند نظر به پیش کشیده میروند بفاصله دو قدم از محاذی مرکز دستهٔ خود پیش ایستاده منتظر فرمان دیگر میشوند	بالت فرونت نظام بچپ

قاعدهٔ هفتاد و هشتم وقتی که از ستون فراز دست راست پیش دسته بخواهند دشتبان نمایند بقرار تفصیل ذیل فرمان داده دشتبان میسازند

اخبار	احکام	اعمال	حکم سردسته
دشتبان بسته اول		سلطان دستهٔ اول دسته خود را از راست نظام داده وکیل راست و چپ را از صف خارج کرده در پیش محل خودشان رو براست دسته قرار میدهد و وکیل چپ سایر دسته ها رفته از پشت وکیل چپ آن دسته فاصله گرفته بهم دیگر نظام می گیرند	
	بچپ چپ	بجز دستهٔ اول همه بچپ چپ کرده سلطانها میروند به پیش قطار دستهٔ خود	
	زود مارش نمایند بجای خود	هر سلطان دستهٔ خود را از راست بوکیل خود برده همینکه پیش قطار بوکیل خودشان رسید فرمان میدهد و کیلها داخل صف شده و سر دسته ها بجای خود میروند	بالت فرونت نظام بچپ نظر به پیش
آتش دسته از راست بچپ	آت	بهادران حاضر فنگ رو آت پر بعد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ باز بهادران تا طبل بس بزنند	حاضر فنگ رو آت پر

قاعدهٔ هفتاد و نهم چنانکه در عقب دستهٔ اول ستون فراز بسته میشود در پیش او نیز ستون می بندند وقتیکه بخواهند ستون دست چپ پیش دسته ببندند و یا اینکه پیش او از حیثیت حالت زمین و مناسبت دیگر اقتضا کند طریقهٔ ستون بستن او هم مثل قاعدهٔ هشتاد و چهارم است تفاوتیکه دارد اینست فرمان ستون فراز پیش دستهٔ اول بنا میدهند و سلطان دستهٔ اول از راست نظام داده وکیلان راست دسته ها رفته از پیش وکیل راست او فاصله گرفته طرف چپ کج میکنند و در فرمان براست راست سلطانها پیش قطار را میل بچپ از صف خارج کرده در فرمان مارش پیش قطار دسته را برده بوکیل راست خودشان که فاصله گرفته اند رسانده فرمان بالت فرونت و نظام براست داده از راست نظام میدهند

قاعدهٔ هشتاد و دوم چون ستون فراز بستن را در سر دستها مدارا ذکر نمود شاید بنظر مبتدیان چنان برسد که این ترتیب مخصوص بانده دسته است چنانکه در قاعدهٔ هفتاد و چهارم ستون بار گروهان را در روی گروهان دوم ذکر نمود اینجا نیز یک ستون فراز بستن با دسته در سر دسته چهارم ذکر میکند تا بدانند که هم ستون فراز و هم ستون باز را یا با دسته و یا با گروهان و غیره در سر هر کدام دسته جات متفاوت میتوان بست بنا باقتضای حالت زمین و منظور فرمانده است فرمانده یکباطالیان یا فرمانده یک لشکر باید از روی سعی و کوشش خود و سپرده بخود را در تحصیل این قواعد چنان ماهر و مستعد نماید که در تغییرات معطلی برای آنها رو ندهد بلکه فرمان فرماندهٔ کل و هیئت زمین به هر قسم ترتیب اقتضا کند فرمان داده بعمل آورند در وقتیکه بخواهند از هیئت دشتبان ستون فراز دسته در روی دسته چهارم ابتدا به مزبور را همان قرار بدهند بقراریکه نوشته میشود فرمان داده رفتار نمایند

اخبار	احکام	اعمال	حکم سر دسته
ستون فراز دست راست به پیش در دسته چهارم ستون باز		سلطان دسته چهارم دسته خود را از چپ نظام داده و کیلان چپ پا بر روی سنها رفته از پیش و از عقب و کیل چپ دسته و فاصله فراز می گیرند	
	مرکز رو	بجز دسته چهارم دستهای جانب راست بچپ و دستهای جانب چپ براست گردد سلطانها میروند به پیش قطار	
	زود مارش	سلطانهای جانب راست پیش قطار دسته خود را برده بوکیل چپ خود رسانده فرمان میدهد فلان دسته را و سلطانهای جانب چپ پیش قطار را از پشت و کیل گذرانده خود شان می ایستند همینکه آخر قطار رسید فرمان میدهد پس از نظام گرفتن هر سلطان به دسته خود نظر به پیش گفته میرود بمحل خود	ثالث فرونت نظام بچپ ثالث فرونت نظام بچپ

قاعدهٔ هشتاد و سیم قاعده کلیه نیست که ستون را در سر یکی از دسته جات باطالیان بسته باشند و بخواهند از نزد دشتبان نمایند باز همان دسته را که در وقت ستون بستن چنان قرار داده بودند بعینها قرار بدهند بلکه باقتضای محل دشتبان بستن است بجمال فرمانده در وقتیکه ستون فراز دست راست به پیش دسته چنان لازم شود که در سر دسته پنجم دشتبان نمایند بقرار ذیل فرمان داده دشتبان مینمایند

اخبار	احکام	اعمال	حکم سر دسته
دشتبان در دسته پنجم		سلطان دسته پنجم دسته خود را از چپ نظام داده و کیل راست و چپ او را از صف خارج کرده در پیش رو برو قرار میدهد و کیلان راست جانب راست رفته از پشت و کیل راست او و و کیلان چپ جانب چپ از پشت و کیل چپ او فاصله گرفته در روی خط مستقیم نظام میگیرند	
	مدار رو	جانب راست براست و جانب چپ بغیر از دسته پنجم بچپ چپ میکند سلطانها میروند به پیش قطار	
	زود مارش	سلطانهای دسته جات جانب راست بفاصله ده قدم در مقابل محل خود شان فرمان براست داده از فاصله دسته خود شان عبور کرده و از خط دشتبان میگذرند و فرمان میدهند و سلطانهای جانب چپ همینکه پیش قطار دسته خود شان بوکیل چپ دسته خود شان رسید پس از تمام نظام سر هنگ فرمان میدهد نماینده بجای خود هر کس بمحل معین خود رفته قرار می گیرد	ثالث فرونت نظام بچپ ثالث فرونت نظام براست نظر به پیش
آتش دسته	از وسط بجواب آت	اول سلطان دسته پنجم بعد چهارم بعد ششم و ۳ و ۷ و ۲ و ۸ دسته پنجم فرمان داده بنا بر آن میکند	دسته پنجم حاضر تفنگ ۲ رو ۳ آت ۴ پر

قاعدهٔ هشتاد و چهارم چنانکه در قاعدهٔ هفتاد و یکم ذکر شد در سر هر یک از دستهها ستون دست راست به پیش و دست چپ به پیش میبندند در وقتی که بخواهند ستون فراز دست چپ به پیش بر دسته پنجم ببندند موافق تفصیل آتیه فرمان داده عمل نمایند

اخبار	حکم	عمل سایرین	حکم سر دستهها
ستون فراز دست چپ به پیش بر دسته پنجم باز		سلطان دسته پنجم دسته خود را از راست نظام داده در پیش سر گرد دسته خود بفاصله معلوم می ایستد و کیلهای راست جانب راست رفته از عقب و کیل راست او و و کیلهای راست جانب چپ از پیش و کیل چپ فاصله گرفته نظام میگیرند بعد از نظام گرفتن و کیلها جانب چپ طرف (چپ رو) گرده پشت با نو کیل می ایستند	
	باطالیان مرکز رو	جانب راست بچپ چپ و جانب چپ براست راست کرده سلطانها پیش قطار رفته به قبل پیش قطار را میل بچپ کرده از خط دشتبان خارج میکنند	
	زود مارش	سلطانهای جانب چپ پیش قطار دسته خود شان طوری میبرند که در محاذی چپ دسته پنجم بخط متوازی حرکت کرده همین که پیش قطار به و کیل خود شان رسید فرمان میدهند و سلطانهای جانب راست پیش قطار دسته خود شان را برده از پشت و کیل گذرانده می ایستند	ثالث فرونت نظام براست نظر به پیش ثالث فرونت
		همینکه آخر قطار رسید فرمان میدهد	نظام براست نظر به پیش

قاعدهٔ هشتاد و پنجم در وقتیکه ستون فراز دست راست به پیش دسته را بخواهند در سر دسته پنجم نوعی که ببندند که در امتداد خط دسته اول دشتبان باشند بقرار تفصیل ذیل معمول دارند و این در وقتی لازم میشود که خط دشتبان در طرفین دسته اول مناسب بوده بخواهند

اخبار	حکم	عمل سایرین	حکم سر دستهها
دشتبان در دسته پنجم در خط دسته اول		و کیل راست و چپ دسته پنجم رفته از راست و چپ دسته اول رو برو ایستاده حرکت میکنند و کیلان راست جانب راست رفته از پشت سر و کیل راست و و کیلان چپ جانب چپ از پشت سر و کیل چپ دسته مزبور فاصله دسته میگیرند	
	مدار رو	جانب راست براست و جانب چپ بجز دسته پنجم بچپ چپ گرده سلطانهای آنها میروند به پیش قطار	
	زود مارش	دسته پنجم در جا گرده پیش میرود تا آخر قطار دستهها پیش محاذی دست راست او رسید سلطانش فرمان ایست داده میبرد بو کیلان خود رسانده از راست نظام میدهد و سلطان دسته چهارم در محاذی دست راست دسته پنجم ایستاده همینکه آخر قطار دسته رسید فرمان (چپ رو) داده میبرد بوکیل رسانده فرمان میدهد و سلطان دسته ششم نیز در پیش قطار دسته خود رفته در محاذی چپ دسته پنجم ایستاده همینکه آخر قطار دسته اش رسید فرمان براست داده میبرد بخط دشتبان رسانده فرمان میدهد و سایر سلطانهای جانب راست مثل سلطان دسته چهارم و سلطانهای جانب چپ مثل سلطان دسته ششم رفتار میکنند و هر کس بعد از نظام دادن فرمان میدهد فلان دسته	ثالث نظام بچپ ثالث نظام براست نظر به پیش
	نماینده بجای خود	هر کس بمحل معین خود رفته و سرهنگ فرمان میدهد	
آتش دسته از وسط بجواب	آت	اول سلطان دسته پنجم بعد ۴ و ۶ و ۳ و ۷ و ۲ و ۸ و اول فلان دسته	حاضر تفنگ رو آت پر

قاعدهٔ هشتاد و چهارم در قاعدهٔ هشتادم ذکر شد که فرمانده باید خود و تابینهای خود را در تحصیل قواعد مزبوره چنان ورزیده و باشعور نماید که در میدان در سر هر یک از دسته جات ستون بستن و دشتبان نمودن لازم شود فرمانده معطل نماند مثلا خط مقابل یک لشکر که از چند باطالیان و بحالت دشتبان مرتب شده جنگ مینمایند در یک دقیقه مقتضی شده فرمان دهد که هر باطالیان ستون فراز در عقب گروهان اول بسته حمله نماید اتفاق می‌افتد که در پشت گروهان اول یکی باطالیان سنگ بزرگی یا باطلاق و یا عوایق دیگری بوده مانع آن ترتیب شود در این صورت لازم نمی‌آید که فرمانده آن باطالیان معطل ماند مایهٔ تعطیل آن لشکر شود باید ملاحظه کرده به پسند هر کدام گروهان مناسب است فرمانده حرکت را بتاخیر نیندازد هرگاه فرمان دهد خرده غلطی در فاصله و غیر معمول آید و آثار رسیدن به نقطهٔ مقصود میشوند تصحیح کرده درست نماید وقتی از هیئت دشتبان بخواهند ستون فراز گروهان دست راست به پیش ببندند

ستون فراز دست راست به پیش بر گروهان سیم بساز		سلطان گروهان سیم از چپ نظام داده و کیلان چپ گروهان اول و دوم رفته از پیش وکیل چپ گروهان سیم فاصله گرفته طرف چپ گرد می‌کنند و وکیل چپ گروهان چهارم از پشت علان وکیل فاصله گرفته محاذی میشوند	
	سرگز رو	گروهان اول و دوم بچپ چپ گروهان چهارم براست براست کرده سلطانها پیش قطار رفته سه قیل و را میل براست کرده از خط دشتبان خارج میکنند	
	مارش	سلطانها بنحوی که در قواعد قبل نوشته شده دسته برده بمحل خود رسانده فرمان میدهند پس از نظر به پیش گفتن هر کس بمحل خود رفته قرار می‌گیرند	حالت فرونت نظام بچپ نظر به پیش

قاعدهٔ هشتاد و پنجم ستون فراز دست راست به پیش گروهانها را وقتی بخواهند در سر گروهان سیم و در امتداد خط گروهان اول دشتبان نمایند بقرار تفصیل ذیل فرمان داده

دشتبان بر گروهان سیم در خط گروهان اول		وکیل راست و چپ گروهان سیم رفته در پیش سر گروهان اول رو برو وکیل راست در پیش وکیل راست و وکیل چپ در پیش وکیل چپ او می‌ایستند و وکیلان راست گروهان دوم و اول رفته از پشت وکیل راست او و وکیل چپ از پشت وکیل چپ او فاصله گرفته محاذی میشوند	
	مدار رو	گروهان اول و دوم براست راست گروهان چهارم بچپ چپ کرده سلطانها میروند به پیش قطار	
	مارش	گروهان سیم در جا کرده و سلطان گروهان دوم در محاذی راست و سلطان گروهان چهارم در محاذی چپ او ایستاده نمیروند همینکه آخر قطار گروهان دوم و چهارم بسلطانهای خود رسید سلطان گروهان سیم پلیش و چهارم هر است دو گفته گروهانهای خود را میبرند قدری بخط دشتبان مانده فرمان میدهند و سلطان گروهان دوم بچپ چپ کرده در جا میکند آخر قطار گروهان اول که بمحاذی راست گروهان او رسید فرمان پلیش داده قدری بخط دشتبان مانده فرمان میدهد و سلطان گروهان اول همینکه پیش قطار گروهانش بوکیل خود رسید فرمان میدهد گروهان اول	حالت نظام براست نظر به پیش حالت نظام بچپ نظر به پیش حالت فرونت نظام بچپ
	نمایند بجای خود	وکیلان بمحل خود رفته سلطانهای گروهان میروند پشت سر گروهان خود حکم سرنشته را القا میکنند	
آتش گروهان از وسط بجوانب	آت	اول گروهان سیم بعد دوم بعد چهارم و بعد اول بعد سیم و دوم و چهارم و اول تا طبل بزنند	حاضر تفنگ آت بر

معطل بماند [illegible]

قاعدهٔ هشتاد و ششم اغلب اوقات ستون فراز گروهان در عقب گروهان اول لازم شده و نیز بر گروهان اول دشتبان مینمایند اقسام دیگر نیز اتفاق افتاده لازم میشود و باید لشکر ما هر همه آنها را بدانند و مشق نموده باشد ولی این قسم زیاد بکار آمده در مشق و جنگ لازم میشود

اخبار	احکام	اعمال	علم سرشته
ستون فراز در عقب گروهان اول بساز		سلطان گروهان اول گروهان خود را از چپ نظام داده میرود در پیش مرکز گروهان می‌ایستد وکیل چپ هر گروهان رفته از پشت سر وکیل چپ و فاصله فراز می‌گیرد	
	براست راست	گروهان اول حرکت نکرده سایرین براست راست میکنند و سلطانها پیش قطار رفته سه قیل و پنج میل براست نموده از خط دشتبان خارج میکنند	
	مارش	هر سلطان پیش قطار گروهان خود را برده از پشت سر وکیل خود گذرانده خود می‌ایستد همین که آخر قطار رسید میروند بمحل خود	

قاعدهٔ هشتاد و هفتم در وقتیکه ستون فراز دست راست به پیش گروهانها را بخواهند بگروهان اول دشتبان نمایند بقرار ذیل فرمان داده دشتبان میشوند چنانکه در سابق مکرر ذکر شد که از هیئت دشتبان در سر هر یک از گروهان و دسته میتوان ستون بسته و نیز بر هر کدام دشتبان نماید اگر همه را بنویسند و بخوانند در یکباطالیان قریب صد قسم ستون بستن و دشتبان نمودن بوده مایهٔ تعطیل عمل میگردد و در این اقسام نیز اگر صاحب منصب و سرباز تعلیم گرفته و مشق نموده ماهر باشند آنها را دانسته در حین لزوم میتوانند بعمل بیاورند برای این همه آنها نه پرداخته بعضی را علاوه ذکر کرده و از بعضی دیگر اشاره مینماید

دشتبان بر گروهان اول		سلطان گروهان اول گروهان خود را از راست نظام داده و کیلان چپ سایر گروهانها رفته فاصله گرفته در خط مستقیم قرار میگیرند	
	بچپ چپ	بجز گروهان اول همه بچپ کرده سلطانها میروند به پیش قطار خود دشتبان	
	زود مارش	هر سلطان پیش قطار گروهان خود را بوکیل چپ خود رسانده فرمان میدهد پس از نظام دادن نظر به پیش گفته میروند بمحل خود دشتبان	حالت فرونت نظام براست
	نمایند بجای خود	و کیلان چپ قدری پهلو براست و بچپ چپ کرده در محل خود قرار میگیرند	
آتش قطار از راست هر دسته بنوبه	آت پر	قیل اول از دست راست هر دسته حاضر تفنگ و دو کرده همینکه آنها دو کردند قیل دوم حاضر تفنگ مینمایند همینکه آنها انداختند اینها دو کرده قیل سیم حاضر تفنگ میکنند همچنین الی آخر دسته تیر اندازی کرده و پر نموده خود بخود حاضر تفنگ رو آت پر کرده تیر اندازی مینمایند تا طبل پس نزنند	

قاعدهٔ هشتاد و هشتم هرگاه ستون فراز دست راست به پیش گروهانها را بخواهند در خط گروهان اول طرف راست ستون امتداد داده دشتبان نمایند فرمان میدهند دشتبان بر گروهان آخر در خط گروهان اول وکیلان چپ و راست گروهان چهارم رفته از پیش روی وکیل راست و چپ گروهان اول رو بچپ او می‌ایستند و کیلان راست سایر گروهانها رفته از پشت آنها فاصله گرفته محاذی میشوند بچپ چپ و مارش سوای گروهان چهارم بچپ چپ کرده میروند همینکه پیش گروهان چهارم مارش شد سلطانش فرمان پیش داده سلطان گروهان سیم گروهان خود را بچپ چپ و در جا کرده دوم و اول یکند زند همینکه آخر قطار آنها محاذی راست او شد فرمان پیش داده میبرند بوکیلان خود رسانده از چپ نظام میدهند سلطان گروهان دوم نیز بهمین منوال عمل کرده و پیش قطار گروهان اول بوکیل خود که رسید سلطان فرمان حالت

ونظام بچپ داده هرکس پس از نظام دادن گروهان خود نظر به پیش گشته میرود بمحل معین خود عمل میکنند

قاعدهٔ هشتاد و نهم در وقتی بخواهند ستون فراز گروهان در عقب گروهان آخر بباز نند بقرار تفصیل ذیل فرمان داده

اخبار	احکام	اعمال	علم سردستها
ستون فراز عقب گروهان آخر بباز		سلطان گروهان آخر گروهان خود را از راست نظام داده میرود به پیش مرکز گروهان خود وکیلان راست سایر گروهانها رفته از پشت سر وکیل راست و فاصله میگیرند	
	بچپ چپ	سوای گروهان آخر همه بچپ چپ کرده سلطانها میروند به پیش قطار خودشان	
	مارش	هر سلطان پیش قطار گروهان خود را برده از پشت سر وکیل خود گذرانده می‌ایستد همینکه آخر قطار رسید پس از آنکه نظام دادند هر سلطان نظر به پیش گشته میرود به پیش قطار گروهان خود می‌ایستد	بالت فرونت نظام براست

قاعدهٔ نودم هرگاه بخواهند از این حالت در خط گروهان جز به گروهانهای وسط دشتبان نمایند مانند قاعدهٔ هشتاد و پنجم فرمان داده دشتبان مینمایند و اگر بخواهند به گروهان آخر دشتبان ببندند فرمان بدهند دشتبان بر گروهان آخر وکیل راست و چپ بدست چپ ایستاده وکیلان راست سایر گروهانها رفته از پشت سر آنها فاصله گرفته نظام میگیرند سرهنگ فرمان براست ذاست و مناردش داده پیش قطار هر گروهان که بوکیل خود رسید سلطان او فرمان هالت فرونت نظام بچپ داده دشتبان میشوند و سرهنگ فرمان میدهد تشکیل گروهها از چپ براست آخر عقب اول سلطان گروهان

قاعدهٔ نود و یکم هرگاه بخواهند در خط گروهان آخر به گروهان اول دشتبان نمایند بقرار ذیل فرمان داده معمول میدارند

اخبار	احکام	اعمال	علم سردستها
دشتبان بر گروهان اول در خط گروهان آخر		وکیل راست و چپ گروهان اول رفته از پیش وکیل راست و چپ گروهان آخر می‌ایستند وکیلان چپ سایر گروهانها رفته از پشت سر آنها فاصله میگیرند	
	بچپ چپ	سوای گروهان اول همه بچپ چپ کرده سلطانها به پیش قطار گروهان خود میروند	
	مارش	گروهان در جا گرده سایرین میروند و سلطان گروهان دوم در محاذی دست چپ گروهان او میایستد همینکه آخر قطار بانجا رسید سلطان گروهان اول پلیش داده از راست نظام گرفته گروهانها خود را برده قدری بخط دشتبان مانده فرمان میدهند فلان گروهان و سلطان گروهان سیم نیز در محاذی چپ گروهان دوم ایستاده همینکه آخر قطار باو رسید سلطان گروهان دوم رفتار میکند و پیش قطار گروهان اول همینکه بوکیل خود رسید سلطانش فرمان میدهد	بالت نظام براست بالت فرونت نظام براست
آتش سید از راست هر گروهان نمود	آت	نایب اولان دستها است فرمان میدهند دسته اول حاضر فنگ رو آت پر بعد نایب دوم نایب دوم دستهای چپ بعد نایب دوم آنها و رسید هر کدام بعد از پر کردن حاضر فنگ برداشته فرمان نیز تا طبل بس نزنند فرمان میدهد پس از طبل بس هر کس تفنگ خود را پر کرده بدوش فنگ میکند	

فصل سیم از باب دویم در ذکر ستون جفت بستن از حالت دشتبان و نیز دشتبان نمودن از آنها است ستون جفت دو قسم هر یک بفاصلهٔ متفاوت بسته شده و شش قسم دشتبان از آنها و قسم میسازند که همهٔ آنها در این فصل ذکر خواهد شد و در مقابل توپخانهٔ دشمن و جنگ با گلوله و نارنجک تیراندازی میکنند نمیتوانند نیز بفاصله باز معمول دارند و در هنگام ضرورت نیز بفاصلهٔ نصف فراز بیاورند

قاعدهٔ نود و دوم در وقتیکه بخواهند ستون جفت بفاصلهٔ نصف ببندند بقرار ذیل فرمان داده عمل می نمایند

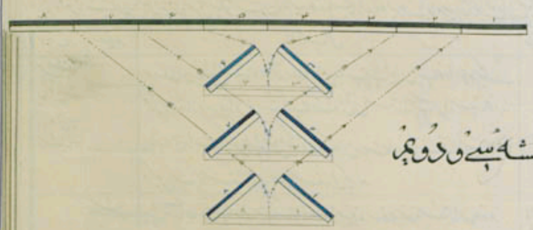
اخبار	احکام	اعمال	علم سردستها
ستون جفت بر گروهان مرکز بباز		سلطان دستهٔ چهارم دستهٔ خود و دستهٔ پنجم را از راست نظام داده فرمانده آنده و دستهٔ سیوم وکیلان راست دستهٔ سیم و دوم و اول رفته از پشت وکیل راست دستهٔ چهارم و وکیلان چپ دستهٔ ششم و هفتم و هشتم از پشت چپ وکیل چپ دستهٔ پنجم فاصله دست میگیرد	
	مرکز رو	بجز دو دستهٔ مرکز جانب راست بچپ چپ جانب چپ براست راست کرده سلطانها پیش قطار رفته سه قدم اورا از خط دشتبان خارج میکنند	
	مارش	سلطانهای جانب راست دستها خودشان را آورده از پشت سر وکیل خودشان گذرانده و سلطانهای جانب چپ در پیش قطار دستهٔ خودشان رفته از پشت سر وکیل گذشته میروند همینکه پیش قطار دو دسته نزدیک شدند که محو شوند سلطانهای جانب چپ پشت سر مرکز دستها خود رفته و سلطانهای جانب راست فرمان میدهند پس از آنکه نظام دادند نظر به پیش گشته میروند در پیش گرد دو دسته بفاصله دو قدم می‌ایستند	بالت فرونت نظام براست

قاعدهٔ نود و سیم در وقتیکه بخواهند از ستون جفت بفاصلهٔ نصف رو به پیش ستون دشتبان نمایند بقرار تفصیل آتیه فرمان داده دشتبان میشوند بهترین اقسام ستون دشتبان این است زیرا که در نصف مدت سایر اقسام باتمام میرسد

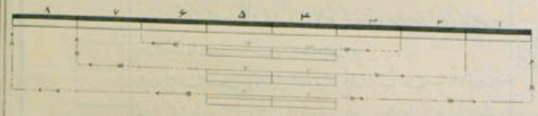
اخبار	احکام	اعمال	علم سردستها
بر گروهان مرکز به پیش دشتبان		سلطان دستهٔ چهارم که فرمانده گروهان مرکز است گروهان خود را از راست نظام داده وکیل راست و چپ او را از پیش در صف اول و بر و قرار میدهد وکیلان راست دستهای جانب راست از پشت وکیل راست و وکیلان جانب چپ از پشت سر وکیل چپ او رفته فاصله میگیرند	
	هر دسته نیم براست و نیم بچپ کرد مارش	گروهان پیش حرکت نکرده دستهای جانب راست نیم براست کرده دستهای جانب چپ نیم بچپ کوچ میکنند همینکه چهل و پنج درجه کردیدند سلطانهای آنها فرمان پلیش داده بخط دشتبان میروند همینکه چپ دستهای جانب راست براست دستهٔ سابق خود رسیدند بازو و ذاست پلیش سه قدم بخط دشتبان مانده دستهای جانب چپ همینکه راست آنها بچپ دستهٔ سابق خود رسیدند بازو چپ پلیش بخط دشتبان مانده پس از اتمام نظر به پیش سرهنگ فرمان نماینده بجای خود میدهد	بالت نظام بچپ بالت نظام براست
آتش دسته از مرکز بعد از	آت	اول سلطان دستهٔ چهارم بعد پنجم بعد ۳ و بعد ۶ و بعد ۲ و بعد ۷ و بعد اول و بعد هشتم فرمان میدهد	حاضر فنگ رو آت پر

تا طبل بس نزنند بعد از آنکه طبل بس نزنند هر کس تفنگ خود را پر کرده به دوش فنگ میکنند

قاعدهٔ نود و چهارم هرگاه بخواهند ستون جفت بفاصلهٔ فراز ببندند مانند قاعدهٔ نود و دوم فرمان میدهند ستون جفت بفاصلهٔ فراز بر گروهان مرکز بباز وکیلها رفته فاصلهٔ فراز میگیرند و سایر اعمالشان بی تفاوت مثل اعمال او است تفاوتیکه داشت در فرمان و فاصله بود اینجا ذکر شد



نقشهٔ سی و دوم

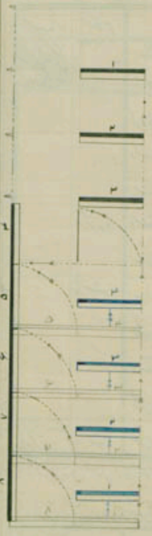


نقشهٔ سی و سیم

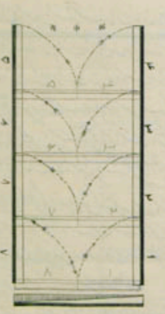
قاعدهٔ نود و پنجم در وقتیکه بخواهند از ستون جفت بفاصله فراز رو به پیش دسته‌بان نمایند بقرار ذیل فرمان داده عمل میکنند

اخبار	علم	اعمال	حکم سردستها
دسته‌بان بر گروهان مرکز		سلطان گروهان مرکز از راست گروهان خود نظام داده وکیل راست و چپ او را از صف خارج کرده روبرو قرار میدهد و نظر به پیش کشیده میرود به پیش مرکز گروهان می‌ایستد وکیلهای راست جانب راست دسته از پشت وکیل راست و وکیلهای چپ جانب چپ از پشت وکیل چپ گروهان مزبور فاصله میگیرند	
	مدار رو	دسته‌های جانب راست بجز دستهٔ چهارم براست راست و دسته‌های جانب چپ بجز دستهٔ پنجم بچپ چپ میکنند سلطانها به پیش قطار خودشان رفته	
	مارش	سلطانهای دستهٔ سیم و دوم و اول پیش قطار دستهٔ خود را است بمقابل خودشان میبرند هر یک که بمحاذی وکیل خود رسید بچپ رو کرده میبرند قدری بخط دسته‌بان مانده فرمان میدهند فلان دسته و سلطانهای دستهٔ ششم و هفتم و هشتم نیز مقابل خودشان میبرند همینکه بمحاذی وکیل دستهٔ خودشان رسیدند (براست رو) سه قدم بخط دسته‌بان مانده فرمان میدهند پس از نظام دادن هر سلطان نظر به پیش کشیده میروند بمحل خود و سرهنگ فرمان نمایند بجای خود داده مانند قاعدهٔ نود و سیم فرمان تیراندازی میدهد	ثالث نظام بچپ ثالث نظام براست

قاعدهٔ نود و ششم هرگاه بخواهند از ستون جفت بفاصله فراز رو بعقب دسته‌بان بندند فرمان میدهند (بر گروهان مرکز رو بعقب دسته‌بان) سلطان گروهان پیش وکیل راست و چپ را در مدار گروهان خود روبرو قرار داده بپا که حرکت کنند فرمان میدهد گروهان مرکز براست راست بچپ مختلف مارش از پشت سر وکیل راست پیش قطار را گذرانده مختلف مارش رو بو چپ برده همینکه پیش قطار باو رسید هالت فرونت کرده از راست نظام میدهد وکیلها راست جانب راست و وکیلهای جانب چپ از راست و چپ گروهان مرکز فاصله میگیرند سرهنگ فرمان میدهد (مرکز رو) هر دو دسته یکی گروهان رو بروشند هر سلطان سه قدم پس قطار را بطرف راست از خط صف خارج میکند همینکه سرهنگ فرمان مارش را داد از چپ یکی بگذشته و بوکیل خودشان رفته از پشت سر او گذشته مختلف مارش بگذشته دسته‌بان و در آخر قطار که بوکیل رسید سلطانها جانب راست (ثالث نظام بچپ) و سلطانها جانب چپ (ثالث نظام براست) داده دسته‌بان میشوند



نقشه سی و چهارم



نقشه سی و پنجم

قاعده نود و نهم هرگاه بخواهند از حالت ستون جهت بفاصله نصف بطرف چپ ستون دشتبان نمایند بقرار ذیل فرمان داده رفتار میکنند اینوقسم دشتبان و تفنگه حمله از دشمن بپهلوی ستون رو میدهد هر زیاد بکار آمده و بسرعت با تمام میرسد اغلب اوقات دشمن منحرا از پهلو بطرف حمله مینماید

اخبار	احکام	اعمال	حکم سردستهها
بچپ دشتبانان جانب راست بر روی چپ دشتبانان		هر سلطان به پیش دسته خود در رفته سلطانهای جانب چپ پو کیلان چپ خود اعلام میکنند محکم ایستاده سربازان دست چپ صف اول آن دستها بچپ گرده سینه خود را ببازوی راست وکیل چپ وصل میکند و وکیلان راست جانب راست رفته از پیش روی وکیل چپ دسته پنجم فاصله دسته می گیرند	
	مارش	چپ دستهای جانب چپ جا در است آنها با قدم بلند میروند سه قدم بخط دشتبان مانده دو دستهای جانب راست بهمان حالت ستون میروند همینکه دسته چهارم بمحاذی چپ دسته پنجم رسید با زوی راست پیش کرده نود درجه طی میکنند پلتن کفته میرود بخط دشتبان رسانده فرمان میدهد چهارم همچنین دسته سیم و دوم و اول در محاذی محل نقطه دست راست دسته خود بازو راست پیش کفته مثل او رفتار میکنند پس از اتمام نظام هر سلطان دسته خود نظر به پیش	بالت بنظام براست بالت بنظام بچپ
		کفته میرود بمحل خود و سرهنگ نماینده بجای خود کفته و فرمان آتش میدهد	
آتش بهره از راست هر دسته	بنوبه آتش	سلطان هر دسته بهره اول هر دسته را فرمان میدهند بهره اول حاضر فنگ رو آت پر بعد نایب اولان بهره دوم هر دسته را و بعد نایب دومان بهره سیم هر دسته را و بعد وکیلان چپ هر دسته بهره چهارم را هر بهره پر کرده حاضر فنگ نماید نیز بهمین قرار فرمان بدهند تا طبل بس بزنند	

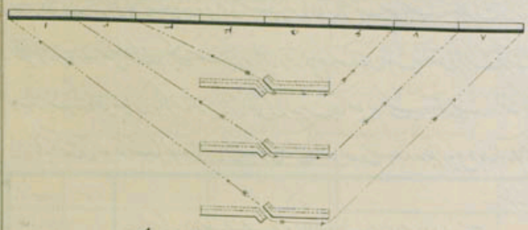
طرح اختراعی یکبا طالیانیکه بجهة پیش قراولی و یا چنداولی و یا بامر علیحده منفردا مامور شده باشد و دشمن از طرفین او حمله کند غیو بفرمان براست و بچپ کرده بهر دو طرف دشتبان نموده مدافعه نمایند و با توپ و سوار را هم ضلع پیش و عقب قرار داده مانند قلعه بهر طرف مدافعه کنند و پس از دفع بفرمان مرکز دو و مال دو و ترتیب خود شان را بهم نزده بطرف پیش و بطرف عقب حرکت کرده راه بروند که هنگام حمله دیگر نیز همان فرونت کرده بحالت قلعه بیایند بجهة راه رفتن و حفظ بنه و آذوقه بسیار نافع و وسیع و سریع العمل است هرگاه در حین پیش رفتن توپ را در عقب و سوار را در پیش حرکت بدهند بهتر و مستعد تر خواهد بود با دو باطالیان نیز میتوانند این حرکت را معمول کرده قلعه مستطیل بهمین قرار بسازند و حرکت و مدافعه نمایند که برای حفظ بنه و آذوقه و غیر زیاد لازم میشود بسته بمهارت و آگاهی سرکرده است

قاعده نود و هفتم در وقتیکه بخواهند ستون جفت بفاصلۀ نصف راه و بعقب ستون دشتبان نمایند بی تفاوت مثل قاعدۀ نود و ششم است لکن اینجا نیز در جدول نوشته تکرار میکند که هم از او درست حالی باشند و هم قاعده را درک نماید

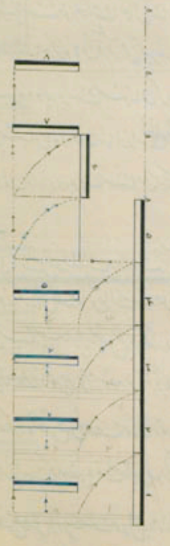
جهار	احکام	اعمال	حکم سرو دستها
گروهان مرکز رو بعقب دشتبان		سلطان گروهان مرکز وکیل راست چپ را در اختیار گروهان رو برو قرار داده محکم می‌ایستد فرمان میدهد پیش قطار را از پهلوی چپ وکیل گذرانده از پشت سر او بر میگردد و رو بوکیل چپ میرود همینکه پیش قطار گروهان به پهلوی چپ وکیل چپ رسید فرمان میدهد گروهان مرکز وکیلهای راست جانب راست رفته از پشت سر وکیلی که در دست راست او است و وکیلهای جانب چپ از پشت سر وکیلی که در دست چپ و هان مرکز است فاصله دسته گرفته محاذی میشوند	براست راست بچپ مثلث مارش یا الف فرونت نظام براست
	مرکز رو	دسته سیم و دوم و اول بچپ چپ و دسته ششم و هفتم و هشتم براست راست میکنند سلطانها پیش قطار دستهها را میل براست از صف خارج میکنند	
	مارش	هر دو دسته که یک گروهان است از چپ یکی بیکدیگر گذشته رو بوکیل خودشان و از پشت سر او گذشته دو قطار براست کرده راست بخط دشتبان میروند همین که آخر قطار بوکیل خودشان رسید سلطانها فرمان میدهند و سلطانهای جانب چپ همان قرار پیش قطار دسته خودشان او فرمان میدهند پس از نظام دادن نظر به پیش گشته میروند بمحل خودشان و سرهنگ نمایند بجای خود فرمان میدهد	یا الف فرونت نظام بچپ یا الف فرونت نظام براست
آتش دسته از مرکز بدار	آت	اول سلطان دسته چهارم نمره ۵ و نمره ۳ و نمره ۲ و ۶ و ۷ و اول بعد هشتم فرمان میدهند کس باسیم دسته خود	حاضر فنگ رو آت بر

قاعده نود و هشتم هرگاه بخواهند ستون جفت بفاصلۀ نصف راه بطرف دست راست ستون دشتبان نمایند بقرار ذیل فرمان داده رفتار میکنند و در مارش نیز میتوانند این ستون را بهمین قسم دشتبان نمایند هم بطرف راست و هم بطرف چپ

براست دشتبان جانب چپ برروی راست دشتبان		هر سلطان پیش دسته خود رفته سلطانها جانب راست بوکیلهای راست دسته خودشان اعلام میکنند محکم ایستاده سر بازو دست راست او براست راست کرده سینه خود را بابازوی چپ او وصل میکنند و وکیلها جانب چپ رفته از پیش روی وکیل راست دسته چهارم فاصله دسته گرفته با نما محاذی میشوند	
	مارش	راست دستهها جانب راست بجا و چپیشان قدم بلند برداشته همچنین قدم بخط دشتبان مانند که برسید سلطانها فرمان میدهند و دستهها جانب چپ راست مقابل خودشان میروند همینکه دسته پنجم بجای دسته چهارم رسید سلطانش بازو چپ پیش کرده تعقیب نمود در جایکه طی کرد زند پیش گشته میرود بخط دشتبان رسانده فرمان میدهد همچنین دسته ششم و هفتم و هشتم که بجای دست چپ دسته سابق خود رسیدند بازو چپ پیش کرده مثل او رفتار میکنند هر سلطان پس از نظام دادن دسته خود نظر به پیش گشته میروند بمحل خود و سرهنگ نمایند بجای خود گشته و کیلان داخل صف میشوند	یا الف نظام بچپ یا الف نظام براست
آتش قطار از راست هر دسته	بنوبه آت	قبل اول از دست راست هر دسته حاضر فنگ و رو کرده می اندازند و پر نموده نیز حاضر فنگ میکنند و خودشان بفراغت درست نشانه نموده از سر فرصت تیراندازی میکنند بعد قبل دوم و سیم تا آخر دسته بقراریکه در قاعده هشتاد و هفتم نوشته شد و اینجا ذکر شد تیر انداز نموده تا طبل بزنند	



نقشه سی و ششم



نقشه سی و هفتم

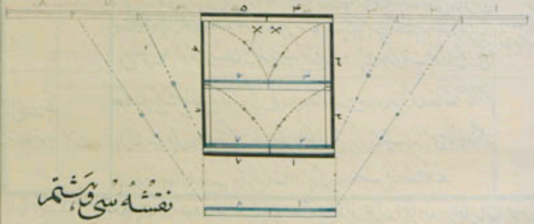
فصل چهارم در ذکر قلعه بستن از یکباطالیان و نیز دشتبان نمودن از آنها است قلعه بستن از یکباطالیان بعضی وقت لازم میشود و قلعههای دیگر نیز که باباطالیانهای متعدد بسته میشود تا قواعد اینها را ندانند از آنها مستحضر نشوند نمیتوانند بدرستی معمول دارند قلعه یکباطالیان اولا در وقتی که فوج منفرداً جنگ حرکت میکند لازم میشود ثانیاً بعضی وقت بجهة مدافعه لازم میشود که یک لشکر در روی یکخط مستقیم هر باطالیان از یکقلعه منحرف بسته به هر طرف مدافعه کند ثالثاً لشکر بخواهد بسواره دشمن حمله کند در یکخط مستقیم هر باطالیان از در محل خود ستون جفت بفاصله فرار بسته حرکت میدهند و بسوار رسیده حمله مینمایند و اگر سوار نیز بانها حمله کند بسرعت بفاصله نصف کشیده و قلعه بسته مدافعه میکنند

قاعده یکصدم در وقتیکه بخواهند از حالت ستون جفت بفاصله نصف قلعه ببندند بقرار ذیل فرمان داده عمل میکنند

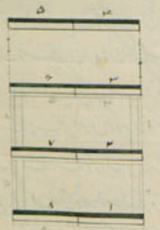
اخبار	احکام	اعمال	حکم سردستهها
باطالیان قلعه بساز		سلطان گروهان پیش از راست بگروهان خود نظام داده میرود در پشت سر دسته خود و سلطانهای دیگر میروند پیش دسته خود حرکت و اعمال آنها را حالی میکنند و طبال و نی زن نیز رفته در پشت سر گروهان پیش قرار میگیرند	
	زود مارش	دسته چهارم و پنجم حرکت میکنند سیم و دویم براست دشتبان کرده از چپ نظام میگیرند و ششم و هفتم بچپ دشتبان نموده سلطانها از راست نظام میدهند و سلطان گروهان عقب گروهان خود را برده براست دسته دوم و بچپ دسته هفتم وصل کرده فرمان میدهد گروهان عقب	بالطرف چپ گرد نظام بچپ
		پس از آنکه نظام دادند و نظر به پیش کشیدند هر سلطان و نایب داخل قلعه شده پشت سر مرکز دسته خود می ایستد	

قاعده کلیه آتش قلعه چند قسم است باید فرمانده باطالیان سواره از داخل قلعه موافق حالت لشکر و حمله دشمن نوعی فرمان دهد که بجا و مفید باشد مثلا هرگاه سواره دشمن دور بوده به تیررس نرسیده باشند باید تعجیل نکرده بگذارد به تیررس برسند زیرا که هیچ فایده ندارد و هم دشمن بجهة توقف مشاهده کرده جری میشود و در وقتی که سواره دشمن جری و مستعد بوده نزدیک شده باشند و لشکر پرشتو باید صف اول صف زانو کرده صف دوم و سیم با هم موازنه کرده آتش دو صف معمول دارند و اگر سوار زیاد نزدیک نشده و یا جری و مستعد نباشد آتش قطار نیز بهتر و مناسب است و بعضی وقت در این موارد آتش پیچ نیز معمول میدارند و بعضی اوقات صف زانو نکرده با آتش سه صف و یا آتش بهره با هر سه صف معمول میدارند بسته بمهارت و تمیز فرمانده و اقتضای حالت لشکر و دشمن و زمین است و از هر طرف دشمن حمله نماید باید بآن طرف فرمانده موافق اصطلاح بورتیرانداز که در طرف دیگر چپه تیرانداز نماید

قاعده یکصد و یکم بخواهند قلعه ستون جفت را قلعه بهم کرده بحالت اول باور زند فرمان میدهند قلعه بهم سلطان دسته سیم و دوم دسته خود شان را بچپ چپ و سه قبل پیش قطار را بهلو بچپ میکنند و سلطان ششم و هفتم براست راست و پیش قطار را بهلو براست میکنند سلطان دسته اول دسته خود و دسته هشتم را فرونت کرده میپایند در فرمان مارش سرهنگ حرکت نکنند بعد سرهنگ فرمان مارش داده سلطان دسته چهارم دسته خود و دسته پنجم را بفاصله دسته پیش برده هالت نظام براست میکند دسته سیم قطار بچپ و ششم قطار براست رفته همانکه بیکدیگر رسیدند سلطان دسته سیم هالت فرونت کرده از راست نظام میدهد و دسته دوم و هفتم نیز بهمین قرار رفتار کرده ستون میشوند و بخواهند بعد از ستون دشتبان نمایند مانند قاعده نود و سیم فرمان داده مثل نقشه دشتبان میشوند



نقشهٔ سی و هشتم



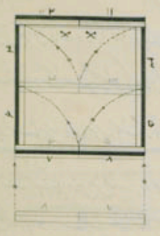
نقشهٔ سی و نهم

قاعدهٔ یکصد و دهم در وقتی که بخواهند از حالت ستون باز دست راست به پیش گروهان قلعه ببندند میتوانند بجا اصول نصف آورده بنا بر قاعده یکصدم بقرار تفصیل آتیه که در جدول ذکر میشود فرمان داده قلعه بسازند و این در وقتی که باطالیان با این ترتیب مرتب باشد لازم و معمول میشود

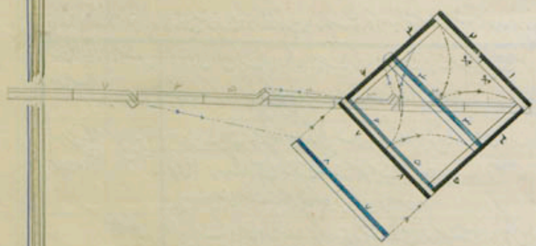
اخبار	احکام	اعمال	حکم سردسته
باطالیان قلعه بساز		سلطان گروهان اول از راست نظام داده میرود به پشت سر مرکز دسته خود و سلطان دسته سیم و چهارم و پنجم و ششم میروند به پیش دسته خود شان حرکت و اعمال آنها را اعلام میدهند و طبال و نی زن نیز رفته در پشت سر مرکز گروهان اول می‌ایستند	
	زود مارش	دسته سیم و پنجم بقاعده براست دشتبان براست کرد نموده سلطانهای آنها فرمان میدهند دسته چهارم و ششم بقاعده بچپ دشتبان بچپ کرد نموده سلطانهای آنها فرمان میدهند و سلطان گروهان آخر گروهان خود را برده براست دسته پنجم و بچپ دسته ششم رسانده فرمان میدهد پس از آنکه نظام دادند هر سلطان نظر به پیش کشیده میروند در پشت سر مرکز دسته خود شان قرار میگیرند	بالت نظام بچپ بالت نظام براست بالت طی و چپ گرد نظام بچپ
آتش قطار از راست هر رسد بنوبه	آت	هرگاه با این آتش مقتضی بوده سرهنگ فرمان بدهد از راست هر رسد بقراریکه در قاعده هشتاد و هشتم ذکر شد شروع کرده هر فیل تفنگ خود را خالی میکند و نیز پر کرده تیراندازی مینمایند تا طبل بس بزنند بعد از طبل بس هر کس تفنگ خود را پر کرده به دوش فنگ میکند	

قاعدهٔ یکصد و یازدهم وقتیکه باطالیان منفرد در خط مستقیم بوده و دشمن در اطراف حمله کند و بخواهند هر باطالیان در محل خود قلعه منحرف بسازد که بهر چهار طرف تیراندازی نمایند بنوعیکه آتش آنها بهمدیگر نخورده و پیش روی هم حارس شود بقرار ذیل فرمان داده و دشتبان منصوب

اخبار	احکام	اعمال	حکم سردسته
قلعه منحرف برای رد حمله بساز		اجودان وکیل راست دسته اول با دست یکبار دیگر نیم براست کرده حامل بیدق دست راست برده دو قدم از پیش روی صف متوازی میرود از آنجا بخط عمود دو قدم به پیش رو رفته بیدق را روبوکیل بیدق دار قرار داده وکیل چپ گروهان اول بفاصله گروهان در پشت سر آنها قرار داده محاذی میکند و سلطان گروهان اول فرمان میدهند گروهان اول هنگامیکه چپ گروهان به پهلوی وکیل چپ رسید فرمان میدهد بیدق و وکیل راست و چپ بمحل معین خود رفته قرار میگیرند	نیم براست گرد مارش بالت نظام براست نظر به پیش
	براست راست	بجز گروهان اول همه براست راست کرده وکیلان راست و چپ هر گروهان رفته از پشت سر وکیل راست و چپ گروهان اول فاصله دسته گرفته و بهم محاذی میشوند و سلطانهای گروهان پیش قطار رفته نیم پیش را بطرف وکیل از خط دشتبان خارج میکنند	
	زود مارش	هر سلطان گروهان خود را برده از پشت سر وکیل چپ گذرانده خود می‌ایستد هنگامیکه آخر قطار بوکیل چپ رسید فرمان میدهد	بالت نظام بچپ
باطالیان قلعه بساز	مارش	گروهان اول حرکت نکرده سایرین مانند قاعده یکصد و دوم بی‌تفاوت رفتار کرده قلعه میشوند و تیراندازی میکنند	



نقشهٔ چهلم



نقشهٔ چهل و یکم

قاعدهٔ یکصد و چهارم اگر بخواهند در پشت سر گروهان چهارم اینقسم قلعه ببندند مانند همین قاعده میتوانند ستون منحرف قلعه بسازند و اگر مانند قاعدهٔ یکصد و یکم ستون دست چپ پیش باشد بفاصلهٔ نصف آورده فرمان میدهند سلطان گروهان چهارم مثل سلطان گروهان اول و او مثل این مطابق همان قاعده رفتار نموده قلعه میشوند

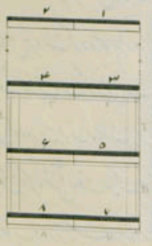
قاعدهٔ یکصد و پنجم هرگاه بخواهند قلعه را که از ستون دست راست به پیش گروهان بسته اند باز نموده بحالت اول باز آورند بقراریکه در جدول ذکر میشود فرمان داده مانند نقشهٔ چهل و دویم ستون میسازند بعد بخواهند دشتبان نمایند مانند قاعدهٔ هشتاد و هفتم فرمان داده عمل میکنند

اخبار	احکام	اعمال	نظم سرکشیک
با طالیان قلعه بهم		سلطان دستهٔ سیم و پنجم دستهٔ خود شان بچپ چپ سه قدم پیش قطار را پهلو بچپ میکنند و سلطان دستهٔ چهارم و ششم براست راست پیش قطار را پهلو براست میکنند سلطان دستهٔ هشتم فرمان میدهد گروهان آخر پس از آنکه نظام داد نظر به پیش کشیده میرود و پیش مرکز گروهان می ایستد	فرونت نظام بچپ
	مارش	سلطان دستهٔ اول دستهٔ خود و دستهٔ دوم که ضلع پیش اند بفاصلهٔ دست چپ پیش برده فرمان میدهند گروهان اول دستهٔ سیم قطار بچپ و دستهٔ چهارم قطار براست رفته چنانکه پیش قطار آنها بهم دیگر رسیدند سلطان دستهٔ سیم میگویند دستهٔ پنجم و ششم نیز بهمین قرار رفتار کرده هم سلطان دستهٔ سیم و هم پنجم و هم اول بعد از نظام دادن نظر به پیش کشیده میروند	هالت نظام بچپ هالت فرونت نظام بچپ

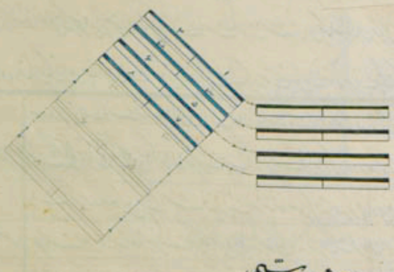
قاعدهٔ یکصد و ششم اگر قلعه از ستون دست چپ به پیش بسته شده باشد تفاوت نمیکند یا در قلعه منحرف و یا در قلعه مستقیم بهمین قرارها هم قلعه می بندند و هم باز میکنند اختلافی که دارد عمل سلطان گروهان اول و چهارم عوض میشود

قاعدهٔ یکصد و هفتم هرگاه قلعه منحرف بوده بعد از قلعه بهم و اتمام ستون بخواهند در خط مستقیم دشتبان نمایند بقراریکه در جدول مرقوم است فرمان داده و دشتبان میشوند

ستون قرار بگروه اول بساز	مارش	گروهان اول حرکت نکرده و کیلان چپ سایر گروهان رفته از پشت سر و کیل چپ اول بفاصله میگیرند هر گروهانیکه بوکیل خود رسید سلطانش فرمان میدهد	هالت نظام بچپ نظر به پیش
بند بی سمت منحرف بچپ از پهلوی راست	با طالیان براه راست	همه براست راست کرده جوان بیدق دست چپ سه قدم از پیش قطار گروهان اول نوعی قرار میدهد که پشتش بطرف ستون و نیم بچپ بوده و بیدق راست در مقابل این محاذی بخط دشتبان بفاصلهٔ گروهان قرار میدهد	
	مارش پیش	وکیل راست گروهان اول مانند در جا در هر قدم پاشنهٔ قدمی را که بر داشته میگذارد از پیش کف پای دیگر پیش قطار گروهان چهارم مثل بچپ که دو قدم بلند بر داشته سایرین در میان اینها نوعی قدم بر میدارند که از هم پیش و پس نشده مانند صف بوده باشند و فاصله قرار نیز زیاد و کم نشود بقدر چهل و پنج درجه که گردیدند همه مساوی قدم برداشته تا محاذی حامل بیدق راست میرسند بنوعی که سلطان گروهان اول پهلوی او وصل شده و سایرین هم در فاصلهٔ خود و با او محاذی باشند	
ستون بالت فرونت		همه هالت فرونت کرده سلطان گروه اول گروهان خود را به بیدق راست و چپ نظام داده فرمان میدهد بیدق داران بجای خود رفته سلطان وکیل چپ گروهان خود را محاذی بوکیل چپ گروهان اول بفاصله قرار داده	نظر به پیش نظام بچپ
دشتبان بر گروهان اول		مانند قاعدهٔ هشتاد و هفتم فرمان داده رفتار مینمایند و دشتبان شده تیر اندازی می کنند	



نقشهٔ چهل و دویم



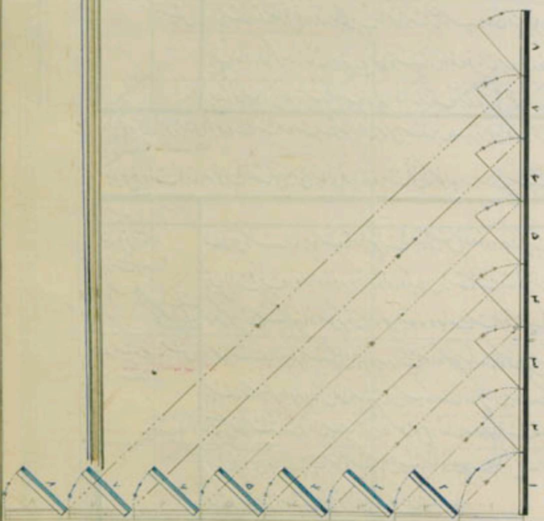
نقشهٔ چهل و سیم

فصل پنجم در بیان اقسام تبدیل فرونت یکباطالیان است

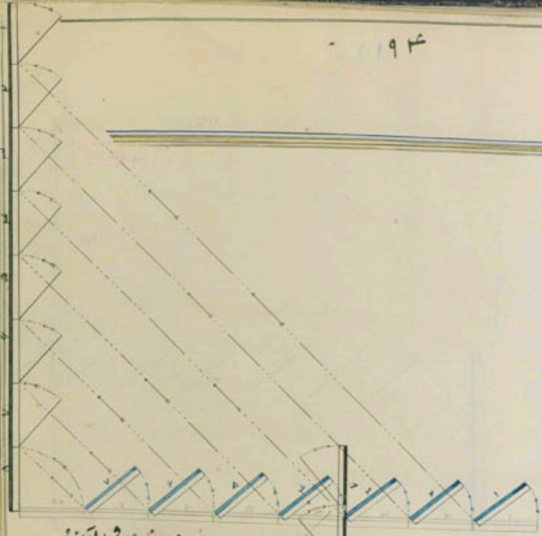
تبدیل فرونت دو قسم است یکی را تبدیل فرونت قایم زاویه مینامند در وقتی که خط دشتبان او بخط دشتبان اول عمودی واقع شود یا در مدار و یا در وسط و دوم را تبدیل فرونت منحرف گویند وقتی که از خط دشتبان جدید و قدیم او زاویه حاده و منفرجه احداث شود اگرچه در میدان مشق بنظر مبتدیان این حرکت مقبول افتاده خوش نما میباشد لکن در مقابل دشمن ماهر و چابک خطر عظیم دارد و نباید معمول دارند مگر در وقتی که سواره و مجزان در پیش روی دشمن بقدری قرار بدهند که مطمئن باشند تا اتمام حرکت لشکر اگر دشمن حمله نماید مانع شده نخواهند گذاشت دشمن در همین حرکت به لشکر حمله کند و یا اینکه دشمن نیز تبدیل فرونت کرده بخواهد از مدار لشکر حمله کند و لشکر مجبور شده بخواهد به ضد حرکت او مقابله نموده فرونت صف خود را بطرف صف او کند این نیز با یکباطالیان و دو باطالیان ممکن میشود بعمل آورند اما بقی را بحالت ستون باید حرکت داده در امتداد خط او دشتبان نمایند والا اصل حرکت صعوبت دارد جمیع لشکر از حالت قدیم بحالت جدید حرکت میکند اگر دشمن آنوقت حمله کند نمیتوانند منع حمله او را نموده دفعه کنند بعضی وقت که زیاد لازم شود اگر از تیررس ساچمه توپ دورتر باشند میتوانند معاونت مجزان و سواره و توپخانه معمول بدارند و اگر نزدیک باشد مشکل است و بعضی وقت قبل از رسیدن و نزدیک شدن دشمن برای صف آرائی و مستعد شدن لازم میشود پس باید به لشکر تعلیم کرده ماهر نمایند که در حین ضرورت در کمال سرعت بعمل آورند

قاعده یکصد و هشتم وقتی که بخواهند بخط عمودی از نقطه دست راست دشتبان یکباطالیان تبدیل فرونت بطرف راست نمایند بقرار ذیل فرمان داده رفتار میکنند این چندان عیب ندارد زیرا که حرکت لشکر به سمت پیش است آنها که طرف چپ کرده پشت به دشمن مینمایند زیاد خطر دارد

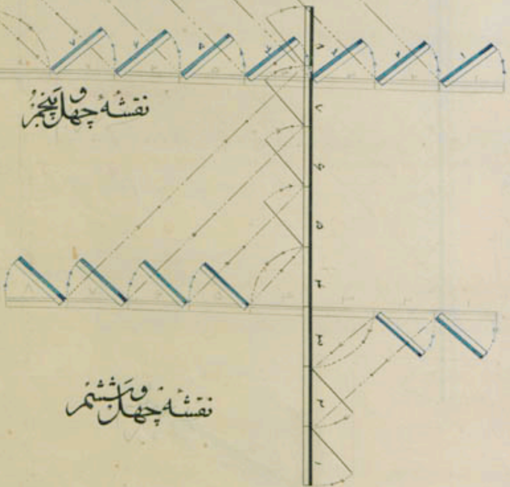
تبدیل فرونت برانسیر بدست راست		هر سلطان توسط دسته رفته سلطان بهادران فرمان (ابرنکرد) مارش داده همینکه نود درجه گردیدند فرمان میدهد دسته خود را انتظام داده وکیلان راست و چپ او را از صف خارج کرده در مدار رو بطرف	بالت نظام برات
		راست قرار میدهد وکیل چپ هر دسته رفته از پشت سر آنها فاصله گرفته بهمدیگر محاذی میشوند	
کد دسته اول برات	مارش	بجز دسته اول همه بقاعده برابر است گرد چهل و پنج درجه میگردند سرهنگ فرمان میدهد	
	پیش	راست و چپ آنها مساوی قدم برداشته میروند همینکه راست بچپ دسته پیش رسید سلطانش فرمان چپ دسته قدری بخط دشتبان مانده نیز فرمان میدهد فلان دسته هر سلطان بعد از نظام دادن نظر به پیش کرده میرود بمحل خود و سرهنگ نماید بجای خود که نمایندگان داخل میشوند	بار و چپ بیش بالت نظام برات



نقشه چهل و چهارم



نقشهٔ چهل و پنجم



نقشهٔ چهل و ششم

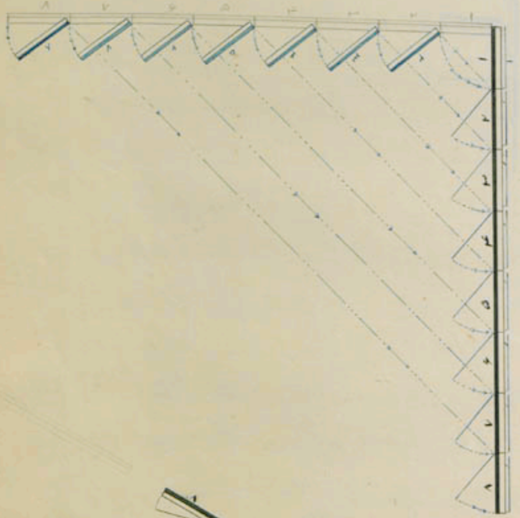
قاعدهٔ یکصد و نهم هرگاه بخواهند در دست چپ این ترتیب را بعمل آورند بقرار ذیل فرمان داده رفتار میکنند این دو قسم هنگامیکه دشمن از مقابل تبدیل فرونت کرده به میمنه و یا به میسره حمله نماید و یا آنکه لشکر بخواهد بدشمن اینطور حمله کند معمول میدارند

اخبار	احکام	اعمال	حکم سر دسته‌ها
تبدیل فرونت بچپ از راست بچپ		سلطان دستهٔ مخبران فرمان بچپ کرده مادامیکه نود درجه گردیدند فرمان میدهد مخبران دستهٔ خود را نظام داده وکیلان راست و چپ را در مدار رو بطرف چپ قرار میدهد وکیلان راست سایر دسته‌ها رفته از پشت سر آنها فاصله گرفته در خط مستقیم عمودی نظام میگیرند	بالت نظام بچپ
هر دسته نیم بچپ کرد	مارش	بجز دستهٔ آخر سایرین بقاعدهٔ بچپ کرد چهل و پنج درجه را گردیده سرهنگ فرمان میدهد	
	پیش	هر دسته راست مقابل خود رفته همینکه چپ آنها بخط دشتبان رسید سلطانش فرمان میدهد چپ آنها در جا کرده راستشان قدری بخط دشتبان مانده فرمان میدهند فلان دسته را بعد از نظام دادن نظر به پیش گفته میروند بمحل خود سرهنگ نماینده بجای خود گفته وکیلان در اماکن معیّنه	بازو راست پیش بالت نظام بچپ

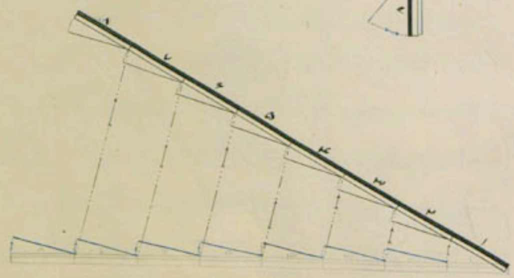
قاعدهٔ یکصد و دهم اگر در روی راست و در روی چپ باطالیان برای دشتبان جدید زمین اقتضا نکند میتوانند در سر هر دسته بجای تبدیل فرونت نمایند موقوف باقتضای زمین و خیال فرمانده است وقتی که بخواهد در راست دستهٔ چهارم این ترتیب را معمول دارد فرمان میدهد

اخبار	احکام	اعمال	حکم سر دسته‌ها
تبدیل فرونت براست بر سر دستهٔ چهارم	جانب راست طرف چپ گرد	سلطان دستهٔ چهارم دستهٔ خود را براست گرد مادامیکه نود درجه گردیدند فرمان میدهد وکیل راست و چپ را در مدار او روبرو قرار داده وکیلان راست جانب راست و وکیلان چپ جانب چپ رفته از پشت سر آنها فاصله گرفته محاذی میشوند و جانب راست طرف چپ گرد میکنند	بالت نظام بچپ
هر دسته نیم براست گرد	مارش	بجز دستهٔ چهارم هر دسته چهل و پنج درجه براست گرد نموده سرهنگ میگوید پیش همینکه باندازهٔ یک دسته برای دستهٔ سیم و دویم و اول بخط دشتبان رسیدند سلطانها فرمان میدهند بازو چپ پیش متوازی بخط دشتبان شد فرمان میدهند پیش از فاصلهٔ محل خودشان سه قدم گذشته فرمان میدهند	بالت فرونت نظام بچپ
		و سلطانهای جانب چپ بخط دشتبان رسیدند بازو چپ پیش گفته بعد از آنکه چپشان نیز بخط دشتبان متوازی شد فرمان میدهند	بالت نظام براست
	نماینده بجای خود	هر سلطان بعد از نظام دادن نظر به پیش گفته میروند بمحل خود و فرمان آتش میدهند	

قاعدهٔ کلیه برای تیراندازی جمیع تبدیل فرونت‌ها چنان است که هر قسم از اقسام آتش را میتوانند معمول دارند لکن چون این حرکت اغلب در مقابله و مدافعه معمول میشود مناسب آنست که در مشق پس از اتمام حرکت آتش قطار را فرمان داده عادت بدهند که در مقابله او را معمول دارند و بعضی اوقات نیز آتش دسته را بنوعی معمول دارند که هر دسته بعد از آنکه بمحل خود رسید نظام گرفت سلطانش فرمان بدهد



نقشهٔ چهل و هفتم



نقشهٔ چهل و ششم

باب سیم از مطلب اول در بیان ترکیب اسلحه سه کانه که عبارت از توپخانه و پیاده و سواره باشد

فصل اول در ذکر تناسب اجتماع لشکر است برای ردوی جنگ

در ترتیب لشکر اولا باید تناسب هر قسمت را نسبت بقسمت دیگر ملاحظه کرده و انتظام هیئت اجتماع او را نوعی قرار بدهند که هیچ جزء او نسبت بیکدیگر زیاد و کم نشده مایه اغتشاش نباشد تفصیل پیاده نظام جزء اعظم لشکر ودر هر قسم جنگ در هر جا بکار می آید عدد او را باید موافق قوت دشمن و محل ماموریت سنجیده نوعی منظور نمایند که زیاده از لشکر مقابل باشد اگر از حیثیت عدد تفوق بر لشکر دشمن نداشته باشند لامحاله باید در نظم و مهارت و استعداد نظامی تفوق داشته مساوی نباشند مگر وقتی که از لشکر خواطر جمع بوده یقین داشته باشند که بحالت دل جنگ کرده زیاده از لشکر دشمن کوشش خواهند نمود و یا اینکه محل جنگ باحوال لشکر مساعد بوده زیاده از لشکر دشمن مستحضر باحوال آنجا بوده اهالی آنجا مایل بطرف لشکر بوده اعانت بدشمن داشته باشند که اینجا نیز باید در ملاحظه اجتماع منظور شود سواره وقتی که اردو در حرکت است و یا جنگ در زمین هموار اقلا باید پنج یک لشکر سواره باشد ولی سواره خوب سواره نه بجز اینکه مخارج زیاد داشته اسباب گرانی و اغتشاش اردو باشد حاصلی ندارد و بلکه بعضی اوقات از بی نظامی و پریشانی بیدوام بوده یا اسیر میشوند و یا شکست میخورند و باعث تزلزل باقی لشکر میشوند و سواره خوب و مستعد بحرکات لشکر اطمینان میدهد و لشکر را از حرکات لشکر دشمن مستحضر و امن و حراست مینماید و جوانب و پشت سر لشکر را قوی میکند و راه آذوقه و سایر مهمات لشکر را امن کرده اعانت بحمل و نقل آنها میکند در زمین ناهموار یک عشر لشکر سوار مستعد باشد کافی میشود ولی در هر صورت باید سواره با نظم و از بابت اسب و سلاح مستعد باشند که در صدمات جزئی متفرق نشوند اگر همه سواره اردو سواره نظام نبوده مشق و قواعد نظامی نداشته باشند اقلا باید نصف او ترتیب نظامی و مشق حرکات داشته در حرکات جنگ ماهر و قاعده دان باشند و آن نصف دیگر نیز لامحاله دسته بندی و صاحبمنصبان بزرگ و کوچک داشته نوعی قواعد داشته باشند که در جنگ و کارهای دیگر مغشوش و بیقاعده نبوده هر قسم فرمان بدهند او را معمول دارند سواره کارآمد و خوب و زیاد علاوه بر کارهای مذکور فتح و ظفر را بتکمیل میرساند و باعث فراوانی اردو میشود خلاف آن بر عکس این میشود نسبت توپخانه را مصنفین نظام هزار نفر پیاده سه عراده و هزار سواره چهار عراده قرار داده اند اگر بتقاضای محل ماموریت و حالت

لشکر بخواهند زیاد و کم نمایند در هر هزار نفر یک عراده میتوان کم و زیاد نمود زیاده بر این خارج از قاعده و مایه معطلی میشود و ثلث توپخانه باید توپ دوازده پوند باشد و آن نیز همواره عقبه لشکر باید بوده پشتیبان لشکر گردد قرار ترتیب او در محل خود مفصلا ذکر خواهد شد اینجا برای استحضار اجمالا اشاره شد که مختصر باشد و نسبت نظام مهندسی را یکدسته که مرکب از صد و بیست نفر باشد برای چهار تا پنج هزار نفر طالبان کافی گفته اند لکن در محاصرات و گشودن و سد نمودن موانعات طرق باید بقدر ضرورت و تقاضای محل محصور و تنخی آنها باشد مخبران پیاده اقلا باید کمتر از یک عشر نبوده و در اعمال مخبرانی ماهر و مسلط باشند — و تفصیل آنها

فصل دوم در بیان مختصری از اوضاع توپخانه

توپخانه اگر چه از حیثیت عدد در تناسب اجتماع قسمت کوچک او از پیاده نظام قلیل تر است ولی در جنگهای بزرگ از روش بقدری در کار است که بمعاونت او فتح و ظفر دست میدهد و بعضی میشود که پیاده نظام را جزو توپخانه نمایند در وقتی که ماموریت کل با توپخانه بوده و صاحب منصب توپخانه بزرگتر و ماهر از صاحبمنصب پیاده باشد مثلا وقتی که مامور میشوند قلعه را فتح و یا خراب نمایند در صورتیکه محصور او کم باشد توپخانه را از پیاده از قرارداد نظامی مامور کرده و صاحب منصب او از صاحب منصب بزرگتر از قرارداد مامور می کنند و یا اینکه مامور میشوند قلعه و یا بندری و یا معبری را حفظ و حراست کرده منع لشکر دشمن نمایند در او نیز چون عمده اعمال با توپخانه است باید توپخانه زیاد بوده و سرکرده هم از صاحبمنصبان ماهر توپخانه باشد وقتی که پیاده زیاد بوده سرکرده کل صاحب منصب پیاده باشد باید صاحب منصب و آحاد توپخانه اطاعت او را نموده موافق فرمان او عمل نمایند و وقتی که سرکرده کل از صاحب منصب توپخانه باشد باید صاحبمنصب و آحاد پیاده موافق حکم او رفتار کرده اطاعت نمایند — اوقات
غرض قاعده کلیه نیست بسته بتقضای محل ماموریت و مهارت صاحب منصب و اطمینان فرمانده کل است در هر صورت محل ترتیب توپخانه باید مقدم بر پیاده باشد و در حرکت توپخانه پیش و در صف از دست راست مرتب شود هرگاه باقتضای وقت خلاف این لازم شود و فرمانده بخواهد قسمتی از توپخانه در دست چپ صف و یا در عقب قرار بدهد میتوانند باقتضای وقت هر قسم لازم شود معمول نماید که دخل بقرارداد دائمی ندارد بلکه از بابت لزوم خواهد بود و صاحب منصبان توپخانه باید همه تربیت شده و با علم باشند خواصه در علم حساب و هندسه باید ماهر بوده تا از عهده تکالیف خودشان برآمده و مصدر تتبعات جدیده شوند توپخانه بقدری که ضرور و در کار است همان قدر نیز مایه معطلی اسباب و آلات لشکر است وقتی که زیاده از قرارداد نظامی باشد و یا صاحبمنصبانش تربیت نشده و بیوقوف بوده در کار خودشان معطل

و پریشان و کند باشند و یا سایر ملزومات توپخانه درست مهیا نبوده مغشوش و بد باشد پس از آنکه جمیع اسباب
و اوضاع او موافق قاعده انگیخته شد مایهٔ سرعت او شده باعث اطمینان و موجب فتح و ظفر میگردد و قوت عمل لشکر مشهور
ناپلیون کهنه است ممکن نیست فوج پیاده که در کمال رشادت و چابکی و مهارت بوده و از هر جهة مستعد باشند
بتوانند هشتصد یا نهصد قدم مسافت را در مقابل شانزده عراده توپ که آنها را خوب جا بجا کرده و خوب فرمان بر هند
طی نموده کاری از پیش ببرد زیرا که تا دو ثلث مسافت مزبوره همه کشته و زخمدار و متفرق میشوند و فردریک
پادشاه پروسیه همیشه توپ را پادشاه اسلحه مینامید شاهد در جنگ مسقوف لشکر روس بخط مستقیم ترتیب
یافته و در وسط آن لشکر تپه که در سطح او سنگر بندی کرده و هجده توپ ترتیب داده بودند چندین دفعه جناح
میمنه لشکر ناپلیون بمیسرهٔ لشکر روس در کمال چابکی حمله نموده صف آنها را متفرق نمودند با مداد توپهای مزبور
دوباره ترتیب داده آمده نظام میگرفتند ناپلیون دید چاره نیست مگر آنکه یورش برده توپهای آن تپه را متصرف
شوند به لشکر خود حکم یورش داده آن تپه را متصرف شدند لکن از افواج مجبران و بهادران فرانسه زیاده از ده هزار
تلف شدند تا اینکه متصرف شدند کار فرمای توپهای مزبور لشکر روس و حمله نمایندگان لشکر ناپلیون
بود که این قسم شد و الا ممکن نبود جنرال مونت و جنرال کولانکو که از مشاهیر سرتیبان فرانسه بودند کشته شدند

فصل سیم در بیان اقسام آتشخانهاست

در اصطلاح نظامی هر چیزی که بقوت باروت آتش زنند گلوله را خواه از سرب باشد و خواه غیر بمسافت بعید برساند
آنرا آتشخانه گویند و آتشخانه منقسم بر دو قسم است که هر قسم او باقسام مختلفه نامیده میشود قسم اول
هر آتشخانه که از قلت وزن انسان حمل و نقل کرده بنفسه استعمال نماید او را آتشخانهٔ دستی میگویند که عبارت
از تفنگ و طپانچه و قرابینه و شمخال و امثال اینها باشد قسم دویم هر آتشخانه که از ثقالت وزن آنرا بر عراده یا
به دواب سوار کرده باشند آنرا توپخانه می نامند و آتشخانهای توپخانه نیز چند قسم است توپ و قوبوز
و خمپاره و هر قسم نیز بجهة انداختن گلولها و اوزان متفاوته باقسام مختلفه نامیده میشوند مثلا توپ سی و دو
پوند و بیست و چهار پوند و هجده پوند و دوازده پوند و غیره مینامند که در فصل چهارم تفصیل وجه آنها ذکر خواهد شد
قبوز آنست که گلوله میان خالی از آهن می اندازد و آنرا نارنجک گویند که او نیز مثل گلوله خمپاره است که در میان آن

باروت با اجزاء دیگر میریزند و بعضی وقت میان آنرا پر از باروت و گلولهٔ تفنگ میکنند و آن کار ساچمه میکند و آن انگلیسها
شرابنیل مینامند که موسوم باسم مخترع آنست و بعضی وقت رشیا همین قبوز گلوله می اندازند که بجهة روشنائی ساختن
اندو قسم دیگر قوبوز است که قد آنها بلندتر از قبوز معروف است و آنها بجهة کشتی جنگی و حفظ بنادر و سواحل و لنگرگاهها
بکار میخورد و ایندو قسم را باسم کارونات و کانون الاپکسان میخوانند زیرا که اول را در کارخانهٔ انگلیس در کارون میسازند
و قسم دویم را یکی از سرتیبان توپخانه فرانسه پکسان نام اختراع کرده است خمپاره آتشخانه ایست که بحسب قد از
جمیع آتشخانها کوتاه تر است و آنرا بجهة انداختن گلولهٔ آهنی میان خالی که پر از باروت میباشد استعمال مینمایند و
همچنین یکقسم خمپاره هست که بجهة انداختن گلوله سنگ استعمال مینمایند با خمپاره و قبوز قسمی از نارنجک نیز می
اندازند که مخصوص است بجهة سوزاندن و آتش زدن و آنرا نارنجک حراق میگویند و آن نیز مانند سایر نارنجکها است
تفاوتیکه دارد اینست که سایر نارنجکها و میان خالیها یکسوراخ داشته و یک فتیله میگذارند و این سه فتیله دارد و پر از اجزاء مثبت
که آنرا دکفنه میگویند و سه آتشخانهٔ آن با همان اجزا و فتیله که با همان اجزا ساخته اند مسدود است و بر آن آتشخانها
کرباس می چسبانند حین انداختن کرباس آکنده نارنجک را به خمپاره و به قبوز میگذارند پس از انداختن فتیلهای
آن آتش گرفته همینکه بمحل مقصود رسید از سه سوراخ آن آتش بر می آید که انجا را روشن میکند و آتش میزند
و قسم دیگر آتشخانه ایست که آنرا فشنگ کنگروی میگویند که عبارت از فشنگ جنگی است و آن را یکی از صاحب منصبان
توپخانه فرانسه کنگروی نام اختراع کرده باسم او موسوم شده و اشکال فشنگیست از آهن نازک پر از ترکیب دکفنه
و در نه آن فشنگ نارنجکی هست بعد از آنکه فشنگ بمنزل رسید نارنجک آتش گرفته میترکد و خبر آنرا پس از آتش گرفتن
خاموش کردن در کمال اشکال است و اختراع این فشنگ بجهة جنگ دریا شد برای سوزانیدن بادبانهای و غیرهای
کشتی بعد کم کم در محاصرها استعمال نمودند بجهة سوزانیدن خانها و بناهای چوبی این ایام یکنفر سرهنگ توپخانه
پیکتنت نام تکمیل آنرا کرده بطوریکه در جمیع جنگها در مقابل صفوف و ترتیب لشکر دشمن استعمال میشود و این
فشنگ بجهة فرنگستان جدید الشیوع است و گویا قدیم در مشرق زمین بوده است چنانکه تیمورلان در جنگ هندوستان
در سنه ۸۰۲ هجری بمدافعه این فشنگ مجبور شد در جنگ دهلی که یکی از نقاط آن جنگ بود

فصل چهارم در بیان اوزان آتشخانها و تمهید استعمال آنهاست

کالیبر اوزان کلوله ایست که در خور لوله باشد و بتوان آنرا انداخت مثلا توپ را بیست و چهار پوند یا شانزده
پوند میگویند بعلت آنکه کلوله او بوزن بیست و چهار پوند یا شانزده پونداست و کارونات را که عبارت از قپوز بلند قد
باشد سی پوند میگویند برای انکه کلوله آن بوزن سی پونداست وزن خمپاره و قپوز بواسطه قطر نیز مشخص میشود مثلا
خمپاره را هشت پوند میگویند وقتی که قطر کلوله آن هشت بند انگشت باشد و قپوز را پنج و شش و دو میگویند وقتی
که قطر نارنجک آن پنج بند انگشت و شش خط و دو نقطه باشد وزن آتش خانها بمقتضای متفاوته بجهة قشون از
قرار تفصیل آتیه است توپ سی و دو پوند و بیست و چهار پوند برای بنادر و سواحل دریا است و توپ بلند قد
بیست و چهار پوند و هیجده پوند و شانزده پوند برای محاصره و مدافعه است و توپ چهار پوند برای کوه و بلندیهاست
و توپ دوازده پوند و شش پوند را توپ اردو میگویند و اوزان کارونات مشتمل است بر سی و دو و سی و چهار و بیست
و بیست و دو و قپوز یکپانی که مشتمل است بر صد و هفده و هشتاد و شصت برای کشتیهای جنگی است و قپوز
هشت برای محاصره و تحصن است و شش و شش و پنج و دو برای اردو است فشنگ جنگی که قطران مشتمل بر
سه و سه و نیم و چهار صبع انگلیس باشد برای قلعهاست و دو و دو و یکربع و دو و نیم برای اردو است که دو و دو
یکربع برای سواره است که همراه سواره میکنند و دو و نیم برای پیاده است قپوز صد و هفده و هشتاد و شصت و
کارونات و آتش خانهای بنادر و سواحل و کشتیهای جنگی را از آهن میسازند و سایر آتش خانهارا از مفرق و
فشنگ جنگی را از تخته آهن اقسام مختلفه آتش خانهارا باید بمقتضای عملی که منظور میشود استعمال و معین کرد مثلا
توپ را برای خراب کردن دیوارها و سایر عوایق و بجهة تفرقه مردمان و چهارپایان استعمال میکنند و قپوز را
علاوه بر تفرقه اسباب زندگی و مردمان برای سوزانیدن شهر و دهات و خراب کردن پاره ابنیه و سایر اعمالی
که در میان لشکر مرتب میشود استعمال مینمایند و خمپاره را برای پایین آوردن سقف عمارات و سوزانیدن
شهر و قلعه جاتست و فشنگ جنگی را برای برهم زدن صفوف خاصه صفوف سواره و سوزانیدن کشتیهای
و قلاع استعمال میکنند اقسام آتش خانهای متفاوت الاوزان را باید در نهایت عقل و تهید استعمال کنند تا بجا
و بموقع باشد مثلا توپهای شش پوند و قپوزهای پنج و شش و دو را برای برهم زدن و متفرق کردن مردم
و چهارپایان باید استعمال کرد و قوت عمل آن در پانصد قدمی است برای خراب کردن دیوارها و موانع و کشتن مردم

و مرکب در مسافتی که بیشتر از پانصد قدم باشد باید توپ دوازده پوند و قپوز شش استعمال کنند برای مدافعه و تحصن
و قلاع عموما باید توپ شانزده پوند و هیجده پوند و بیست و چهار پوند و قپوز هشت استعمال کنند لکن اغلب اوقات
در تحصنات خارجه و مقدم آتش خانهای اردو نیز را استعمال میکنند برای اینکه اگر دشمن زور آورده قشون را بتخلیه آن
مجبور کنند بتوانند آنها را بقلعه حمل و نقل نمایند و همچنین در تحصنات پهلوی خندق که بجهة حفظ خندق میسازند استعمال
میکنند و توپهای بنادر و سواحل دریا برای اینکه همیشه باید بمسافت بعیده تیراندازی کرده از دور خسارت بکشتیهای جنگی
برسانند باید سی و دو پوند و بیست و چهار پوند باشند و قپوز یکپانی در این موارد صد و هفده و هشتاد و شصت
باید باشد و خمپاره در موارد مزبوره باید دوازده باشد و هشت برای وقتی که کشتیها قدری نزدیکتر باشند و عموما
خمپارهای تمام وزن برای حمله و مقابله در کار تر است زیرا که در مقام مدافعه بکار میشود که دشمن نزدیک آمده و کلوله
خمپاره میکذرد از این جهة باید در جنگ جمیع اقسام خمپاره را داشته باشند و خمپارهای سنگی را برای مسافت
نزدیک استعمال میکنند و اغلب معابر محفوظه که در دور قلعه میسازند و به هر پیچ می اندازند و فشنگ جنگی را
در مسافت بعیده استعمال مینمایند زیرا که تا سه هزار قدم را میزند

فصل پنجم در بیان ترتیب توپخانهای لشکر

در جمیع ممالک فرنگستان توپخانه قسمت جداگانه ایست که مطلوب پیاده و سواره نیست و منقسم است بر دو قسم
توپخانه سواره و توپخانه پیاده توپخانه پیاده نیک متابعت پیاده را میکند در حرکات جنگ و در تفرقه و احاطه
کردن دشمنان در جنگ با پیاده شراکت میکند و جوانب صف را استحکام میدهد و حفظ عقب لشکر میکند در مقامی
که زیادتی آتش و عدم سرعت حرکت منظور باشد نهایت در کار است جمیع توپچیان فرانسه و عثمانلو و چند ملت دیگر
مسلح از تفنگهای کوچک هستند که در اکثر موارد لازم میشود مثلا وقتی که توپخانه از سواره و پیاده جدا شده
مجبران دشمن حمله و یورش آورده بخواهد توپخانه را تصرف کند بواسطه انفصال مجبران توپ چندان کاری نمی کند
اگر مجبران دشمن داخل شود افلا توپچیان میتوانند کار پیاده نظام کرده بمدافعه بکوشند و الا تسلیم محض بوده از وجود ایشان
کاری ساخته نخواهد بود و توپچیان سواره مسلح از شمشیرهای بلند قد و طپانچه میباشند بجهة مدافعه مجبران سواره
دشمن که پیوسته متعرض بوده و در خیال حمله آن میباشند چهار نفر توپچی برای پر کردن و انداختن یکتوپ در جنگ کفایت

میکند ولی دو نفر دیگر لازم است که معاون آنها بوده و در حرکت مراقب قورخانه باشند در توپخانه سواره علاوه بر
شش نفر دو نفر دیگر لازم است برای نگاهداشتن اسبان توپچیانیکه بر پر کردن توپ مشغول میشوند و هر عراده را یکنفر
از وکیل و سرجوقه لازم است که برای کار فرمودن صاحب منصب باشد و صاحب منصبان بزرگ از قبیل فرمانده دسته
و فرمانده صف و غیر برای ضرورت جنگ در توپخانه زیاد در کار است عدد اشخاص خانه یکدسته توپخانه در دول فرنگستان
متفاوت است و مبنی بر قواعد تاکتیک نیست در نظام ناپل و پروس و عثمانیه یکدسته مرکب از هشت عراده توپ است
و در نظام روس یکدسته مرکب از دوازده عراده توپ است در نظام انگلیس و فرانسه و نمسه همچنین در ایران مرکب
از شش عراده است اینقرار را بقاعده تاکتیک اینعصر نزدیک و مناسب گفته اند زیراکه مسافت طول فرونت دسته
موافق مسافت عرض آنست و حالت مارش آن مانند حالت مارش هشت عراده نیست بلکه در حرکات سریع و چابک این
بهتر از آنها است و در کار فرمودن صف یکدسته یکنفر سلطان بهتر کفایت میکند در نظام روس دسته توپ
جدا و دسته قپوز علاحده است لکن بهتر آنست که چهار عراده توپ و دو عراده قپوز یکدسته باشد زیراکه در بعضی
موارد بواسطه پستی و بلندی زمین و سایر موانعات که دشمن محفوظ باشد توپ بکار نمی آید در آن وقت
لازم است که با قپوز بخط مستدیر نارنجک انداخته و زاویه درجه قپوز را در چهل قرار دهند

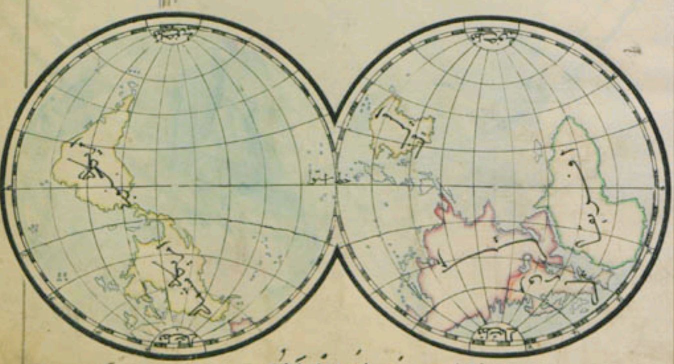
مطلب سیم در بیان حرکت دادن لشکر بسمت سفر و اردوی جنگ

باب اول مطلب سیم در بیان تدابیر اعمال جنگ از روی نقشه جغرافی

فصل اول در ذکر لزوم نقشه برای اعمال لشکر قبل از حرکت دادن لشکر بسمت سفر باید از اوضاع راه و ممالک دشمن مستحضر شده ملاحظه نمایند که اول بکدام نقطه دشمن حمله کرده شروع بجنگ نمایند و از جائیکه لشکر حرکت خواهد نمود با نجا چه قدر راه است و اوضاع راه چه قسم است از یک راه باید لشکر حرکت کرده بیک نقطه دشمن حمله کنند یا اینکه صلاح در اینست که از طرق متعدده رفته در منازل عرض راه اذیت لشکر و رعیت حاصل نشود و در محل مقصود هر گاه بیک نقطه بخواهند حمله نمایند چه قسم مجتمع باشند و هر گاه از نقاط متعدده بخواهند حمله کنند که حواس دشمن را پریشان نمایند چگونه حرکت نمایند که از اوضاع یکدیگر مستحضر شده هنگام اجتماع بتوانند بهمدیگر ملحق شده معاونت نمایند همچنین بعد از رسیدن بان نقاط چه نوع سنکشفین مامور کرده از حالت زمین و ملک دشمن مفصلا مستحضر شوند که میدان جنگ را مشخص کرده از روی آگاهی طرح جنگ بریزند این استحضارات و تدبیرات بدرستی دست میدهد مگر بواسطه نقشه زیرا که بواسطه نقشه میتوان محسوس و مجسم نموده جمیع اوضاع زمین را بدید پس از آنکه بواسطه اینها فرمانده مستحضر شد بدون پریشانی حواس و اطمینان تدبیرات لازمه را از روی بصیرت نموده لشکر را موافق قاعده حرکت میدهد که حرکات شان بیحاصل نشده نتیجه عکس نمیشود شاهد بواسطه اعمال مزبوره در سنه هزار و هفتصد و نود و سه عیسوی مارشال مارمونی سرانیری در جنگ بیزاک مملکت ژرمانی بر لشکر نمسا غالب شده فتح نمایان نمود ایضا شاهد نیز مارشال ناپلیون فرانسوی در سنه هزار و هشتصد و یازده عیسوی رفوانت طلبه مملکت اسپانیول با لشکر انگلیس جنگ نموده فتح نمود تنبیه در اعمال جنگ یک قاعده که جزء اسباب جمعیت حواس فرمانده بوده تدبیرش موافق قاعده باشد نتیجه کلی بخشیده مایه فتح و نصرت میگردد و از عدم او اتفاق می افتد که فرمانده پریشان حواس شده سهو و خطا نماید که محض او نتیجه بعکس بخشد

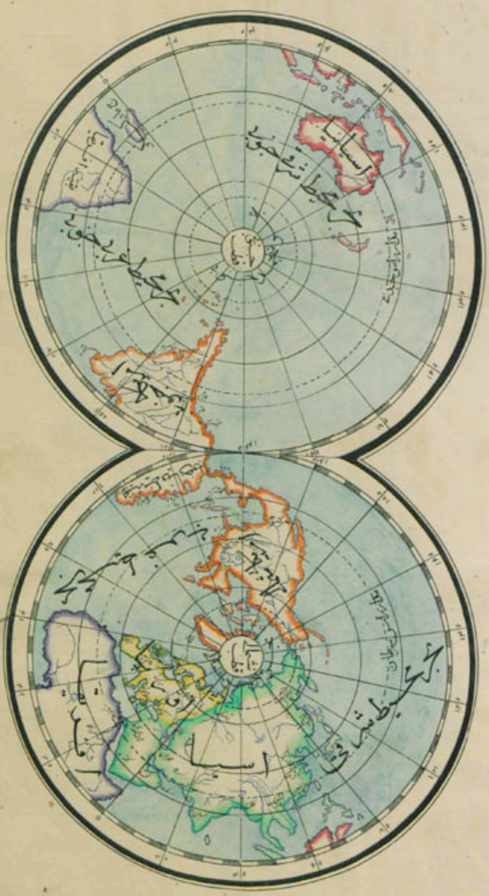
فصل دویم در بیان چگونگی نقشه و اقسام متعدده او ظن غالب که در علوم طبیعی علمی بهتر از علم نقشه نباشد و نقشه را میتوانند چند قسم کشیده که از هر قسم او یکنوع استحضاری حاصل شده نتیجه خوب بعمل بیاید

اول مختصر ترین نقشه جغرافی نقشه کره وی مختصر است که از آن مفهوم میشود فقط ترکیب کره دنیا و طور مرکب شدن آب و خاک و تقسیم خاک بقطعات پنجگانه که عبارت از اقالیم مفصله آتیه باشد آسیا و اروپ و افریقا و امریکا و اسیانیا مانند نقشه سیصد و هفدهم قسم دویم نیز نقشه کره وی بزرگی میتوان کشید و از هر دولت پایتخت او را معین نمایند که چه نوع اتفاق افتاده و در کجای کره زمین میباشند با بعضی رودخانها و دریاهای بزرگ و جزایر مشهوره که از آن معلوم شود عدد دول معتبره و ضبط حدود آنها و قرب و بعد آنها بهمدیگر مانند نقشه سیصد و هیجدهم قسم سیم نقشه هر قسمت را از قسمتهای پنجگانه علاحده کشیده مشخص نمایند جمیع شهرهای بزرگ و رودخانهای مرتبه اول و دوم و کوه های مرتبه اول و حدود هر دولت را با جزایر متعلقه بان دولت و دریاچه های مشهوره اگر چه این سه قسم بخصوصه خودشان یکنوع استحضارات و اطلاعات مخصوصه هستند که بواسطه تحصیل اینها و اقسام آتیه خیال احاطه میکند بجمیع جاها و کیفیات کره زمین لکن مراد از دانستن اینها در این دفتر آنست که از اقسام آتیه بسهولت و درستی آگاه باشند که آنها از کدام قسمت مشتق شده و از کجای کره دنیا هستند و در چندمین درجات طولی و عرضی واقع شده اند این نقشه را باید نوعی بکشند که حدود او از هر طرف معلوم و مشخص شود مانند نقشه سیصد و نوزدهم



نقشهء سیصد و هفدهم

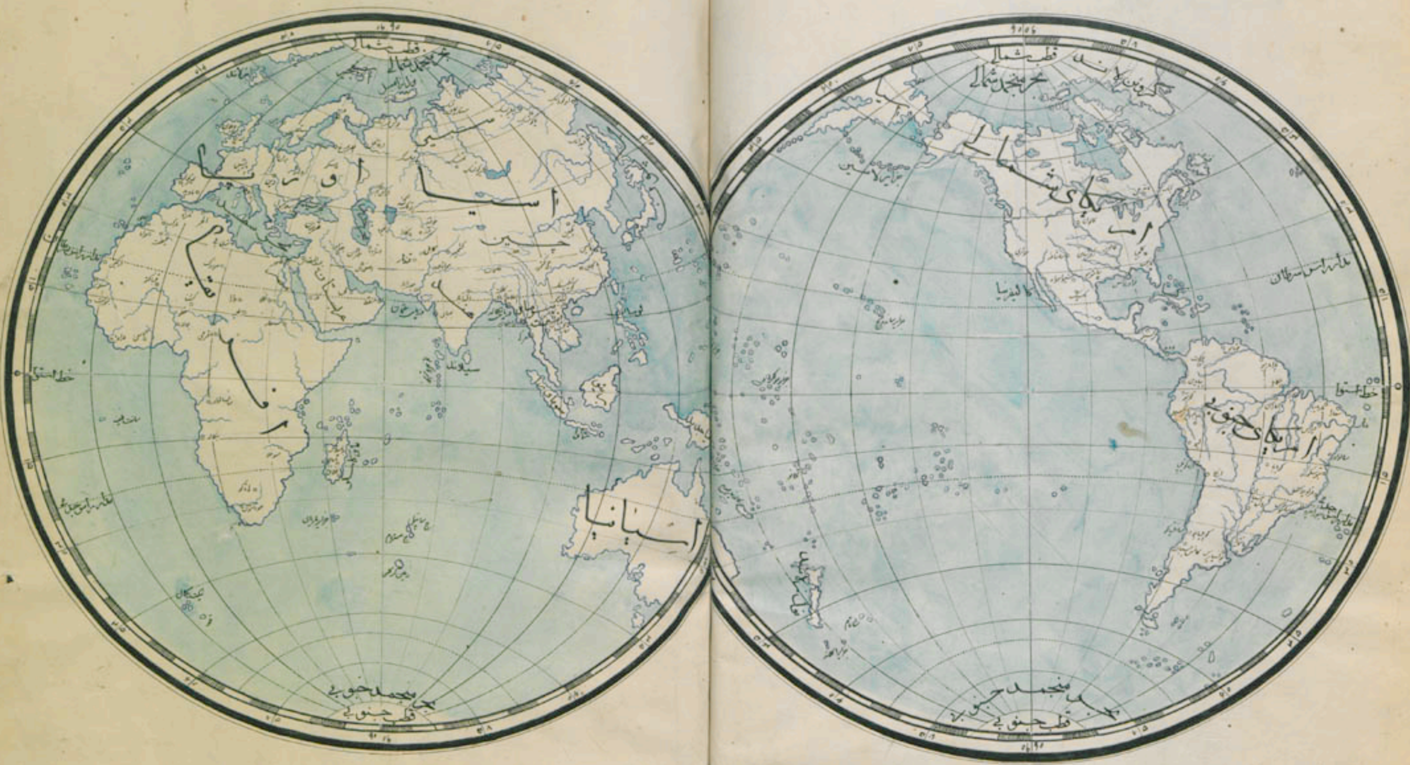
نقشهٔ صد و هفدهم دوباره



نقشهٔ صد و هجدهم



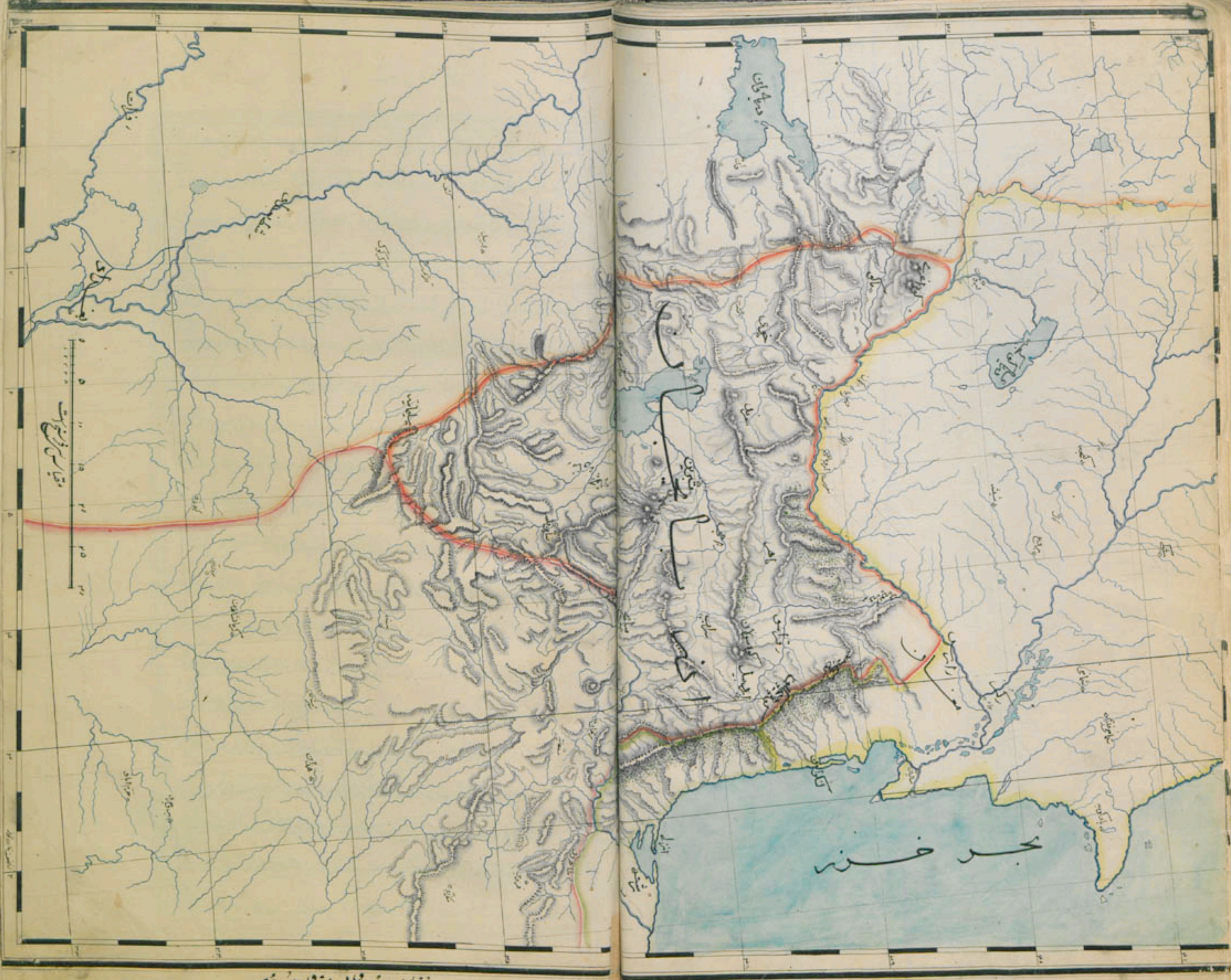
نقشۀ صندوق سهم



نقشهٔ بسیطهٔ مجسمهٔ دنیا



نقشه سیصد و نوزدیمم


بحر خزر

ذکر اقسام نقشه

قسم چهارم را میتوان نوعی بسیط کشید که از او معلوم شود سرحدات دولتی و نقاط جمیع شهرهای بزرگ و کوچک و قصبه‌ها و کوههای مرتبه اول و دوم و رودخانهای بزرگ و کوچک و دریاچه‌ها و حدود ممالک دول و مسافت آنها و طریقه رفتن راههای آنها بهمدیگر و دهات و منازل عرض راه و معبرهای بزرگ رودخانها و کوهها و کوههای سخت و معبر و زمینهای ریگزار و بیابانهای بی آب و علف که عبور از آنها مشکل است همه را مفصلا در کمال وضوح با علامات متفاوت میکشند این نقشه برای طرح جنگ و اعمال استراتژیک حرکت بزرگ لشکر که عبارت از حرکتی باشد از داخله ممالک محروسه بخارج حرکت میدهند یا بجهة حمله و یا بجهة مدافعه بسیار لازم میشود که از روی بصیرت لشکر را حرکت داده دستور العمل میدهند که از کدام راه باید رفت و بکجا حمله نمود یا در کجا مدافعه نمایند و از معابر که نحو عبور کرده بسرعت خودشان را بمحل مقصود برسانند باید در این نقشه حدود هر دولت در کمال وضوح و ممالک همجوار مشخص بوده راههای جنگی و راههائیکه توپخانه و عراده بتواند حرکت کند و راههائیکه بجهة مساعدت راههائیکه سواره میتواند از آنها خود را بسرعت بمقصد برساند معلوم نمایند که هنگام طرح ریزی بروشنی در مقابل نظر بوده طرح بتواند موافق قواعد استراتژیک مدبرات لازمه کرده بخوبی بیان نماید و دستور العمل را بدرستی داده حرکات لشکر مصدر نتایج نیک شود مانند نقشه سیصد و هشتم

قسم پنجم هر دولت را با ممالک همجوار قسمی باید کشید که سرحدات همه اطراف معلوم شود که با کدام مملکت خارج همحد بوده و رسم خط سرحد بچه واسطه مشخص شده چه قسم میباشد و هر ایالت داخله آن دولت را با الوان و خطوط مخصوص وضع کرده مشخص مینمایند که در کجای آن دولت و کره زمین بوده مساحتشان چه قدر است و نیز جمیع نقاط شهرهای بزرگ و کوچک و قصبه‌ها و غیره را بسیط تر و مفصل تر از قسم چهارم کشیده بیان میسازند که هر شهر و مملکتی چندمی درجات عرضی و طولی واقع است و راههای داخله او کدام یک مشهور و بزرگتر و کدام بخارج رفته و آنها چند است این قسم برای تشخیص بنیان عمل و خط عمل و استحکام سرحدات و ترتیب مستحفظین و بناء قلعه جات محکمه در معابر سرحدات که در هنگام حمله دشمن بتوانند اقلا مدتی مدافعه دشمن را کرده مشغول سازند تا از ولایات عقب جوار مدد بانها رسیده نتواند غفلة داخل ممالک محروسه شود و فرمانده از روی بصیرت طرح مدافعه را ریخته اولا از اهل رعیت و نوکر موجود

مطلب سیم

آن حوالی مامور ساخته تا بعد پی در پی لشکر و ضروریات حرکت دهد مانند نقشه سیصد و بیست و یکم

قسم ششم چنانکه هر دولتی از دول مشق کرده با ممالک هم جوار در یک قطعه ثبت مینمایند همچنین هر یالتی نیز میتوانند از دولت خود وضع کرده با جمیع نقاط مخصوص و مفصل بسیط تر از قسم پنجم روشن و واضح تر بکشند که تکمیل بنیان عمل و خط عمل کرده اعمال استراتژیک حمله و مدافعه را بدرستی معمول دارند که از آن معلوم شود جمیع ولایات آن ایالت و مساحت حدود آنها و جمیع شهرها و قصبه‌ها و دهات بزرگ و رودخانهای بزرگ و کوچک کوههای مرتبه اول مرتبه دوم و مرتبه سیم و دریاچه‌ها و جنگلها و امثال اینها این نقشه نیز در اعمال حمله و مدافعه و غیره که متعلق بان ایالت باشد زیاد بکار میخورد و تدابیر حرکات عامه را از روی اقسام سابق تکمیل کرده و از اقسام آتیه میرسانند مانند نقشه سیصد و بیست و دویم

قسم هفتم را نقشه بسیار بسیط و مفصل میکشند که در آن مشخص میشود جمیع شهرها و قصبه‌ها و بلوکات و حدود آنها و دهات بزرگ و کوچک و انواع قلعه جات کوهی و سرحدی و صحرائی و کاروانسراها و چاپارخانها و رودخانهای بزرگ و کوچک و انواع طرق و اقسام کوهها و دریاچه‌ها و جنگل و چمن و باطلاقها و پلها و ییلاقات و قشلاقات **آ** این قسم نقشه بکار میخورد برای تشخیص منازل و تعیین مکان اردو و مستحضر شدن از موانعات طرق و فراهم آوردن اسباب رفع آنها از همان جاها از قبیل درختهای جنگلی و بستانی برای جسر بستن و پل ساختن و سوزاندن برای رفع سرما همچنین جمع آوری دواب مانند چاپش و گاو و اسب جهت معاونت تکالیف و قورخانه از کوه و راههای صعب **ایضا** برای مامور کردن منجمین و محصلین جهت تحصیل آذوقه و غیره و نیز لازم است برای ترتیب اردوها بحالت صف و ترتیب پیش جنگ و مستحفظین و تعیین محل عقبه و تکیه دادن جوانب صف اردوها را بعوایق محکم از قبیل کوه و دریاچه و باطلاق و جنگلهای محکم و نیز برای فرستادن مستکشفین و جاسوسان از راههای مختلف بطور مخفی بجهة نقشه کشیدن و خبر آوردن و نیز بکار می‌آید در اعمال مملکت داری برای استحضار از واقعیت شهرها و قصبه‌ها و دهات و زمینهای بایر و ییلاقات و قشلاقات ایلات و غیره و انتخاب مکان قراولخانهای سرحدی و گذاشتن مستحفظین

و مامور کردن قراسوران و تدبیر گرفتاری دزدان و چپاولچیان و سد راه ایشان مانند نقشه سیصد و بیست و سیم

قسم هشتم را میتوان بنوعی بزرگ کشید که او مجسم و محسوس کند جمیع حالتهای زمین را جزء و کلا از قبیل جبال و تلال و تپه‌ها و دره‌ها و ماهور و چمنها و باطلاقها و مزارع و قشلاقات و ییلاقات و جنگلها و مغاره‌ها و یارلقانها و رودخانهای بزرگ و کوچک و گدار بزرگ و کوچک آنها و انهار کوچک و جویها و چشمه و قنوات و چاه‌ها و راههای پیاده و سواره و عراده و توپخانه و طواحین و پلهای کوچک و باغات و دهات این نقشه هنگام نزدیک شدن و در هنگامه مقابله زیاد در کار است برای مامور کردن جاسوسان و مستکشفین و ترتیب پیش قراول و منتخب کردن و ضبط نمودن مکانهای محکم و مساعد جهة تکیه گاه لشکر و حرکات ایشان و محل اردو و تشخیص میدان جنگ و برای طرح ریزی جنگ موافق اقتضای آن میدان که به کدام ترتیب و صلاحت میدهد اقسام قشون بچه نحو مرتب شده و حرکت و جنگ نمایند که بر دشمن شکست بدهند و در حمله و عقب نشستن در کجاها باید کمین کرده بدشمن صدمه برنند همچنین دادن دستورالعمل جمیع سرکردگان هر قسمت قبل از شروع بجنگ که هر کس محل خود و عمل خود را فهمیده بدانند چه قسم باید حرکت کرده و مقابله جنگ نماید اگر فتح کردند بچه نحو باید تعاقب کنند که دشمن خود را بمکانهای محکم نکشیده و باره بحالت مقابله نیاید و اگر شکست خوردند چگونه باید عقب نشسته جنگ گریز نمایند که خودداری کرده متفرق و دستگیر نباشند و در هنگام مقابله و پس نشستن بکدام جاهای محکم باید تکیه کرده و نقاط مساعد را متصرف شوند قواعد و آداب نظامی علیست که صاحب منصبان هر لشکر زیاد مهارت داشته لشکر مقابل کمتر ماهر باشند لامحاله باید شکست خورده مغلوب شوند اگرچه عدد لشکر ماهر کمتر بوده و عدد آنها زیاد باشد سرداران بزرگ فرنگستان که مامور بجنگ میشوند روز قبل و شب روز جنگ را نخوابیده بر سوزنها ارکاغذ الوان مانند پرچم بیدقها وصل کرده هر رنگی را بطرفی مخصوص میدارند و این نقشه را در مقابل گذاشته بواسطه مامورین و جاسوسان هر ساعت خبر رسیده معلوم میکنند که قسمتهای متعدده لشکر دشمن در چه نقاط میباشند از بیدقهای سوزنی مخصوص لشکر دشمن ساخته اند در روی نقشه آن نقاط محل آنها را معین کرده یکی از آن بیدقها را بیکی از آن نقاط زده بلند میکنند در نقاط قسمتهای خودشان هم از بیدق مخصوص لشکر خودشان زده بر نقشه

و لشکرکشان

اکتفا نکرده بدین واسطه در مقابل نظر مجسم کرده تدبیر مینمایند هر گاه یک قسمت از لشکر خود در مقابل آنها نامناسب قرار گرفته باشند تغییر داده در محل مناسب قرار میدهند و برای جنگ میدانی بواسطه نقشه و مستکشفین تعیین کرده مسافت او را مشخص میکنند لشکر خودشان را نوعی حرکت میدهند که قبل از لشکر دشمن بانجا رسیده نقاط مساعد میدان التصرف کرده جابجا میشوند و بواسطه این عمل طرح جنگ روز آینده را در کمال درستی پخته بسر کرده کان خود دستور العمل میدهند که در روز جنگ موافق قاعده حرکت کرده پریشان نمیشوند

و بعضی اقسام نقشه نیز هست که آنها مربوط باین محل نیست و آنها را روزنامه نظامی میگویند که در هنگام جنگ مستکشفین مامور شده با علامات متفاوته میکشند که او همه جزء و کل را بیان کرده معلوم مینماید که در آن هنگام حالت آنجاها بچه نحو است و لشکر دشمن در کدام نقاط هستند و در کجاها موانع مصنوعی از قبیل آب انداختن بجاهایی که با طلاق میشود انداخته و یا سنگربندی و غیر ساخته و یا با بعضی چیزهای دیگر سد معابر نموده اند که لشکر نمیتواند حرکت نماید و یا حرکت لشکر اشکال دارد و همه را مفصلاً کشیده اطلاع تغییرات جدیده میدهند قواعد اینها در محل خودشان ذکر میشود

فصل سیم در بیان انتخاب نقاط استراتژیک بواسطه نقشه و غیره

نقاط استراتژیک را بمطلب عبارت از جاهاییست از قبیل ممالک و شهرها و قلاع محکمه که برای حمله کردن بدانها لزوم دارد و سایر اعمال حمله منتخب کرده میسنجند بنوعیکه تسخیر او ممکن باشد و بعد از تسخیر آنجا برای لشکر تکیه گاه محکم بوده و بر ملک دشمن رخنه انداز و بعضی چند جای دیگر متعلق با و بوده محض تصرف او با جزئی جنگ مطیع و منقاد باشند اگر اینطور نقطه متعدد باشد باید سنجید که کدام آنها باسانی دست داده حاصل کلی میدهد هر گاه از این جهات مساوی باشند رسیدن لشکر را بانجا ملاحظه میکنند که بکدام یک زودتر رسیده موانعات طرق کدام کمتر است و اما اینکه کدام یک از جهت مذهب و اجحاف و وقوع بعضی حرکات با دشمن مخالف بوده به لشکر زودتر تمکین مینمایند هر گاه از این ملاحظات درست استحضار نداشته اطمینان حاصل نشود ملاحظه حالت آنجاها را میکنند اگر اهل آنجا باشند البته جنگی بوده و هم محض اطمینان سرعت حرکت خودشان و تغییر مکان با اماکن محکمه قوی دل بی اندازه میباشند مثلت آن نقطه که اغلب جماعت او شهری و دهاتی بوده صاحبان باغ و عمارات و احمال و اثقال باشند بعد از آن

ذکر نقطه استراتژیک

که محض تخریب و دلبستگی آنها زودتر بر تمکین لشکر دل مینهند همچنین استحکام سایر مکانهای متعلقه بان نقطه و موانعات راه آنها و جلادت اهل و اخلاص آنها را نسبت بدشمن و مقدار لشکر دشمن و نظم عسکر او در آنجاها و دوری و نزدیکی همه را باید بقدر مقدور مستحضر شده موازنه نمایند هر کدام باحوال لشکر مساعد بوده تسخیر او نسبت به دیگری بسهولت شود بدو اول باید باو حمله نموده تصرف کرده تکیه گاهی برای لشکر محکم نمایند و بعضی وقت از کثرت لشکر و اتعداد و تعجیل در عمل از نقاط متعدده حمله کرده حواس دشمن را متفرق میسازند این حرکت در صورت امکان بهتر از قسم اولی بوده بانواع متعدده باحوال لشکر مساعد و باحوال دشمن نامساعد میشود و بعضی وقت نیز از سختی راه خواه بجهة حمله یکنقطه و خواه نقاط متعدده باشد لشکر را چند قسمت کرده از راههای متعدد حرکت میدهند هر گاه قرار به نقطه واحد باشد در مقصد ملحق شده مجتمع میشوند و بعضی وقت بان نقطه منظور هیچ اعتنا نکرده از نقطه دیگر نوعی حمله مینمایند که دشمن هیچ بخیال آنجا نیفتاده بلکه از استعداد و استحکام آن نقطه حرکت داده بمقابل اینها می آورد پس آن یک قسمت دیگر از راه علاحده بسرعتی حرکت میدهند که غفلة رفته بیک حمله فتح میکنند و یا از همین لشکر قسمت متعدی بطور مخفی و با حرکت سریع فرستاده بانواع سعی و جلادت و حیله آن نقطه را بتصرف در می آورند و آن قسمت که میماند اگر از دشمن کمتر باشند و دشمن بضعف اینها احساس کرده بخواهد حمله نماید بواسطه سنگربندی و تحصنگاه اطراف خودشان استحکام داده دشمن را مشغول میسازند تا لشکر از کار آنجا فارغ شده باستعداد و مدد میرسند ناپلیان میگوید که پیش از حرکت دادن لشکر بسمت دشمن لازم است استحضار از جمیع اوضاع او بهم رسانده ملاحظه نمایند که چه قسم باید حرکت کرد و در تدبیرات او را نمایند که دست او کوتاه گردد با اتفاق می افتد که نظر بحوادثات اتفاقیه و زیرکی و فراست سردار و اختلافات طبایع لشکر و رسومات جنگ تدبیرات سابق بعکس نتیجه می بخشد شاهد اینکه میکه بیکاران مملکت نمسا دال و سردار سردار کل لشکر گردیده بجهة کثرت لشکر و سختی راه لشکر را دو حصه کرده و تدبیر نموده بود که هر دو لشکر از راه مختلف در پیش قلعه مانتوا مستعد و آماده شده و به لشکر فرانسه حمله نمایند و از لشکر فرانسه بعضی در کنار رود خانه آدیجه و بعضی بمحاصره قلعه مانتوا مشغول بودند پیش از رسیدن و اجتماع آن لشکر ناپلیان بفراست از حرکت آن لشکر آگاه شده هر دو لشکر خود را یکجا جمع در راه ایشان حرکت کرده حمله نمود لشکر فرانسه نسبت بیک حصه لشکر نمسا زیاده بود

اجتماع خصم را فرصت نداده هر دو لشکر نمسا را منهزم و متفرق ساختند اگر فلد پلیان از حرکت دشمن آگاهی نشده بود
اینها موافق قاعده خطا میکرد و نتیجه عکس میبخشید و همچنین هرگاه سردار نمسا ذافرات تمام میبود لازم بود که از تدبیر
سابق عدول کرده هر دو لشکر خود را یکجا مجتمع سازد

فصل چهارم انتخاب بنیان عمل و چگونگی او بقرار قواعد استراتژیک

بنیان عمل یک مملکت و یا یک شهر بزرگی را گویند که ضروریات لشکر از انجا فراهم آمده و دستور العمل لشکر از انجا
صادر شود همچنین بعد از حرکت لشکر ضروریات از قبیل مهمات که عبارت از لشکر و توپ باشد و قورخانه و لباس و آذوقه
و خزانه پی در پی رفته قوت او مقطوع نگردد اگرچه در آنجاها از زیادتی لشکر و آذوقه محتاج باینجا نباشد باید این احتیاط
و قواعد را معمول دارند زیرا که اعتبار ندارد چه در رسیدن قوت باعث زیادتی عیرت و تهور لشکر میگردد بنیان
عمل لشکر بزرگ مقر سلطنت است و هنگامیکه از سرحد لشکر عبور نمود بنیان عمل متوسطی قرار میدهند که دست رس لشکر بوده
دستور العمل و ضروریات لشکر هنگام لزوم بسرعت برسد و از ضروریات هر کدام از خود همان نقطه نقل باید
از انجا مهیا میکنند و هر کدام که از پایتخت و سایر نقاط باید حمل و نقل شود از قبیل لشکر و توپ و قورخانه و تفنگ و لباس
زمستانی و تابستانی و چیخانه و اسباب جسرسازی و غیره حرکت داده و حمل و نقل آن نقطه کرده موجود مینمایند که هنگام
لزوم بحالت معطلی لشکر محو شده فرصت فوت نکنند از آنکه از ممالک دشمن تصرف نموده استحکام دادند و از استحکام
او اطمینان حاصل نمودند یک بنیان عمل ثالثی هم آنجا بنا نهاده فرمانده اغلب اوقات آنجا توقف داشته لشکر باطراف میفرستد
و از تحصیلات آنجاها و یا از تدارکات عقبه آورده آنجا نیز از آذوقه و لباس و قورخانه و خزانه و درشانیکه اسباب توپ و تفنگ
و پل سازی و جسرسازی بعضی ساخته و بعضی ناساخته جمع و مهیا کرده بجهة بعضی جنگهای بزرگ که بودن خودش لازم شود
سرکرده های معتبر و مستحفظ گذاشته میرود که در هنگام لزوم حمل و نقل نموده به لشکر برسانند در جنگهای کوچک بنیان عمل آن لشکر را
از آن ایالتی که لشکر مامور میشود قرار میدهند فرمانده باید از روی آگاهی و استحضار تناسب اجتماع لشکر را ملاحظه کرده
موافق قاعده نظام لشکر را حرکت بدهد و تدارکات و ضروریات لشکر را ملاحظه کرده آنچه همراهی لشکر باید حمل و نقل شود با لشکر
حرکت میدهد و آنچه بعد از لشکر باید حرکت داده عقبه و پشت بند ضروریات قرار دهند که در هنگام احتیاج به لشکر برسد

بجا و بموقع برسد که لشکر را در هیچ نقطه معطلی و پریشانی روی ننماید قرار داده منصوری میکند از دو طرف بنیه هر جنگی را
موافق منظور اسلوب و قاعده ضرور است باید موافق قاعده نظام که در آن سفر ضرور میشود لشکر را حرکت بدهند و موانعات
و مشکلاتیکه در آن سفر مقابل خواهد شد ملاحظه کرده تدارک رفع او را نموده مهیا و هر یکرا در محل خود موجود نمایند هرگاه از نقاط
دیگر اطمینان و خاطر جمعی درست حاصل باشد باید مطمئن نشده آن ضروریات را همراهی لشکر حرکت بدهند مثلا از راهی که
لشکر حرکت میکند باید ملاحظه نمایند که در آن راه از مشکلات و موانعات سوای دشمن و تدابیرات مصنوعی او کدام است
هرگاه بیابان لم یزرع آب و علف در مقابل لشکر باشد باید دواب و عرادهها جهة حمل و نقل مایحتاج و خود مایحتاج را یا از نقاط
نزدیکی او و یا اگر از آنها اطمینان کامل نباشد از بنیان عمل برداشته از خیال آن دشمن قوی آسوده باشند و اگر از رودخانههای
معظم بی معبر مقابل خواهد شد باید اسباب جسرسازی و کلک و لنگه و استادان آنهارا برداشته فتح این سد معظم را
مجرد ورود نموده لشکر را معطل نمایند که از معطلی او ضررهای کلی مترتب است همچنین کوههای سخت و بی معبر را
باید و استه باب عبور آنهارا فراهم آورده لشکر را حرکت بدهند علاوه بر اینها باید لشکر همیشه تفاقات و روزنامهجات هر روزه را به بنیان عمل فرستاده و از بنیان عمل دستور العمل و اخبارات لازمه بجهة لشکر برود پس باید
برای بنیان عمل نقطه منتخب نمایند که آن نقطه بقدر مقدور به لشکر نزدیک بوده و از عهده همه اینها برآید

فصل پنجم در تشخیص خط عمل و طریقه استحضار او ضاع او

راهیکه از بنیان عمل بمقصود میرود و او را در اصطلاح نظامی خط عمل میگویند باید بواسطه نقشه و مامورین از اوضاع
او مستحضر شده راهبر امشخص نمایند که دهات و آبها و چمنهای او از عهده مصارف لشکر بر آمده متحمل شوند و از حیثیت نزدیکی
و فراوانی و عدم موانعات و آبادی منازل عرض راه و همواری این راه برای حرکت توپخانه و عراده و تکیه کردن جواب
او در ملک دشمن بعوایق طبیعی از قبیل کوههای سخت و رودخانههای بزرگ و طریقه منع دادن او بنحویکه بسهولت میسر شود
بهم همه این مشکلات و مشکلات دیگر راهی حل شود لهذا باید بصنایع عملی بقدر مقدور مستحضر شده رفع عیوبات نمایند
که حرکت لشکر مشکل نشده و بی آسیب بمقصود رسیده فتح نمایند تأخیر لشکر در این راه باعث بر استعداد لشکر دشمن شده
معابر ملک آنهارا استحکام میدهد برای رفت که باید سعی بلیغ بعمل آورده قبل از مقابل شدن موانعات اطلاع حاصل کرده

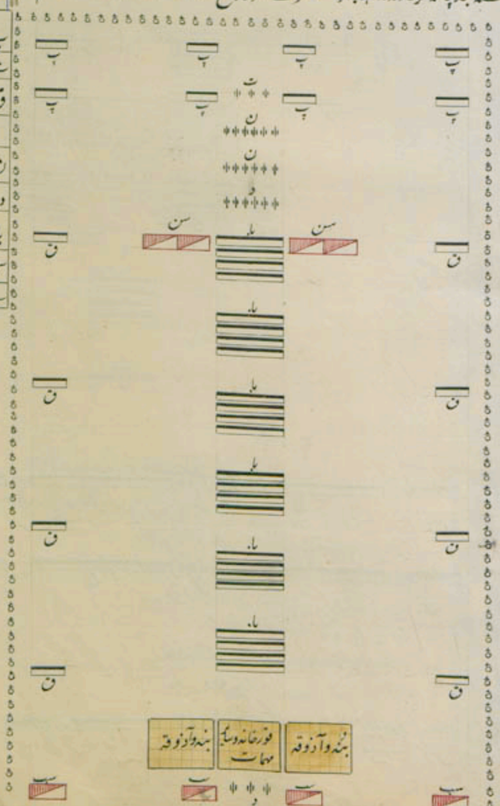
مطلب سیم

ذکر خط عمل

اسب با رفع آنها را موجود دارند که هنگام لزوم معطل نشوند و لازم است که بعد از عبور لشکر از نقاط محکمه و مخوف مستحفظ
و قراول بگذارند که راه امن شده هنگام رسیدن آذوقه و مهمات لشکر دشمن مانع نشده و تردد مقطوع نشود و قورخانه و سایر
ضروریات لشکر پی در پی رفته قوت و تهور لشکر بریده نگردد و بعضی وقت از تدارکات و آذوقه لشکر که قلاع در امتداد
خط عمل انبارها نموده و مستحفظ میگذارند که از دواب و عرادهای همراه لشکر آمده حمل و نقل میدهند و هم تردد راه
زیاد بوده امن و مفتوح میشود لشکر نظامی را از مقابل آسیب اندک میرسد اگر از پشت سر ایمن باشد برای اعمال مقابل
زیاد نافع میشود و بعضی وقت که در عمل تعجیل نموده زیادتی لشکر مقدم لازم نباشد لشکر را پی در پی حرکت داده مانند
فاصله قرار میدهند انبعاد در صورت اطمینان از خودداری لشکر مقدم بسیار لازم است زیرا که پی در پی رفتن لشکر غیرت
و تهور لشکر را افزوده و دشمن را پریشان مینماید و خط عمل را مفتوح میسازد و بعضی وقت از جهت دشواری یا عدم وسعت راه لشکر را
از طرق متعدده مامور میسازند در هر صورت باید راه آمد و شد لشکر امن بوده تردد مقطوع نشود در رسیدن یکجا یا در ملک
دشمن بقدر رسیدن یک فوج تهور می آورد مونتنقوقلی سردار نمسا گفته که از ابتدای حرکت لشکر تا محل مقصود
موافق اندازه و قاعده باید طلایه بنا کنند و هر سرداری که از ترتیب این طلایه و منافع مترتبه او غافل باشد در آفت و هلاکت
لشکر خود میکوشد هر گاه آذوقه و امداد لشکر پی در پی نرسد لشکر ضعیف میشود و سهل است در این ضمن ضررهای
کلی حادث است هر چند از کثرت لشکر و فراوانی آذوقه احتیاج بترتیب طلایه نباشد لکن اعتباری ندارد زیرا
که غیرت و تهور لشکر وقتی تمام میشود که این احتیاط را ملاحظه نکنند ناپلیان میگوید لشکری را که بعزم تسخیر ملکی حرکت
میدهند ملاحظه چند امر در او لازم است اولا بعد از طلایه احتیاط باطری تو باید تکیه گاه یمین و یسار را ملاحظه نمایند که
با پادشاهان طرفین دوستی باشد و اگر دوستی نباشد دشمنی هم نباشد که مانع حرکت او شوند و ثانیا
اعتماد و اطمینان از طرفین بکوه و رودخانه باشد که اینها موانع معظمی هستند از عبور و دست برد دشمن و ثالثا
خاطر جمعی و امن از یکطرف باشد و طرف دیگر نا امن یا اینکه هر دو جانب نا امن بوده و از هیچ طرف ملاحظه از حمله دشمن
نباشد در حالت اول نظر باینکه از هر دو جانب ایمن است سردار زیرک صاحب بصیرت میرسد که یکی از جانبین
تکیه کرده باتمام تمام بکار برد که لشکر را از پیش رو محافظ باشد تا اینکه چاره دشمن را از سمت مقابل درست نماید

و در حالت

و در حالت دوم رجحان احد طرفین را ملاحظه نماید سمتی که ایمن و استحکامش زیاده از سمت دیگر باشد و بحال لشکر
خود از هر جهت راجح به چنین سمت تکیه نماید و در حالت سیم که یک طرف یا هر دو طرف نا امن و احتمال حمله دشمن باشد
لابد است که قسمتی از مجبران و سواره لشکر را به احد طرفین یا بهر دو طرف بفاصله با اندازه مستحفظ و قراول قرار دهد
تا اینکه خود را از مرکز ایمنی حاصل شود و در فاصله قراولان جوانب باید قرب مرکز را ملاحظه نماید تا اجتماعشان اشکالی
نداشته باشد چنانکه اگر حادثه رو دهد بسهولت و سرعت در مرکز مجتمع شوند مانند نقشه سیصد و بیست و چهارم



نقشه سیصد و بیست و چهارم

پ	دستهای پیش قراول است که از افواج پیاده ای مامور میشوند
ت	توپهای سبک وزن که با پیش قراولان حرکت میکنند
ق	قراولان جوانب است که از افواج مجبران مامور گشته
	و در زنجیر مجبران پیش رو و جوانب از انبها احضار میشود
ن	توپهای میانه وزن که در پیش رو توپهای سنگین ترتیب میشوند
و	توپهای دوازده پوند
با	باطالیانهای پیاده نظام که بحالت ستون حرکت میکنند
س	اسکادرون های سوار نظام
ب	سوارکان بی نظام

نقشه سیصد و پنجاه و چهارم دو باره

د — دسته جات پیش قراول که از لشکر پیش جنگ مامور میشوند و زنجیر مخبران و تکفراولان از آنها صادر میشود

پج — افواج پیش جنگ که بحالت صف از روی خط ها لا حرکت میکنند

ت — توپهای سبک وزن همراه پیش جنگ

س — سواره نظام همراه پیش جنگ

باس — باطالیانهای سواره نظام که در مدار خارجی خطوط لشکر قرار میگیرند

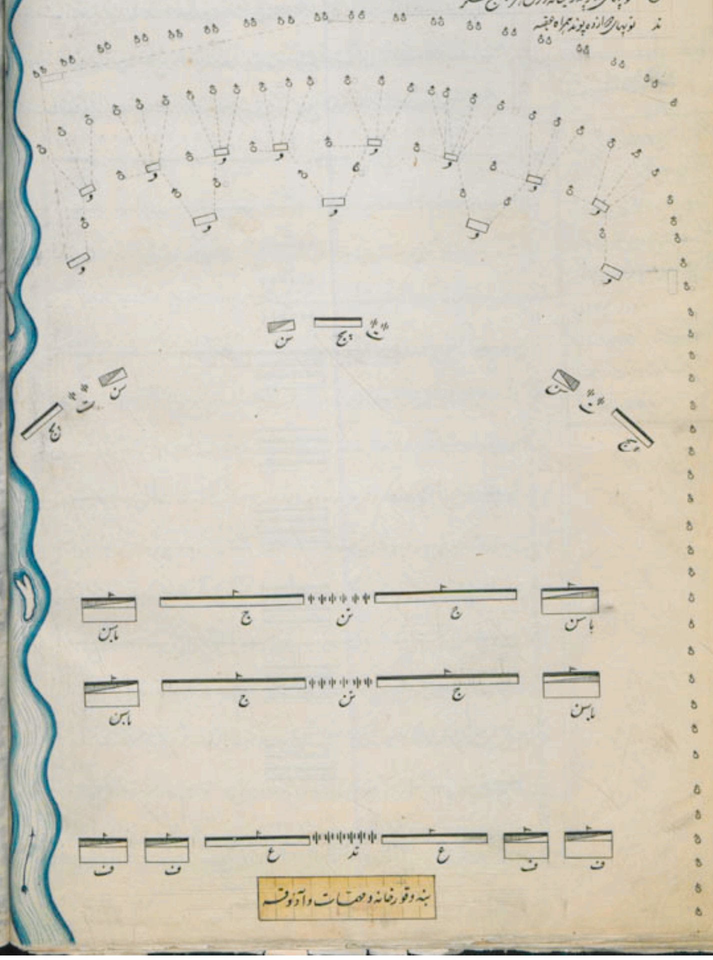
ج — جمع لشکر که بحالت دسته ستونهای لیکی حرکت میکنند

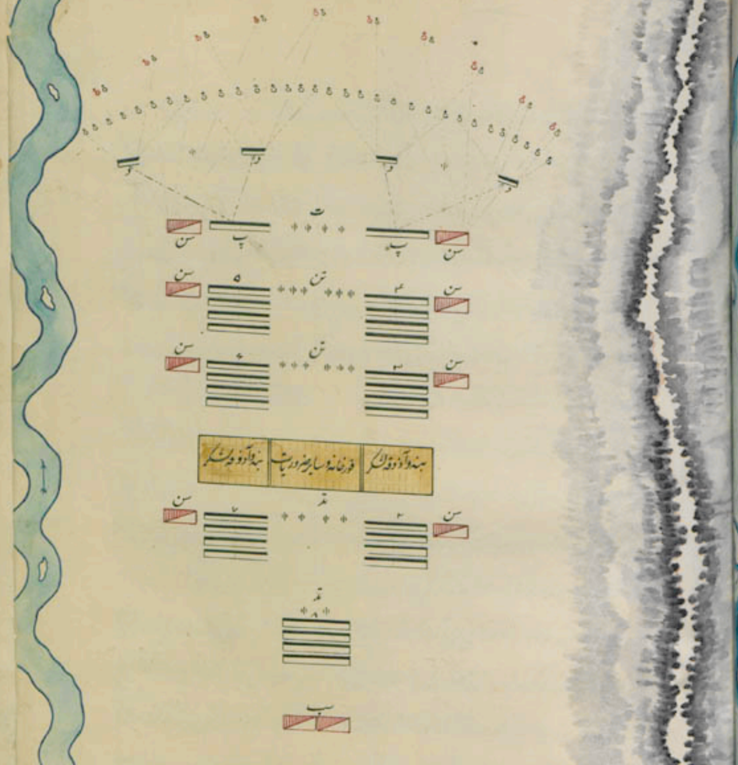
ع — افواج عقبه لشکر

ف — فوج سواره با نظام که همراه عقبه حرکت میکنند

تن — توپهای نه پونده و میانه وزن همراه جمع لشکر

ند — توپهای دوازده پونده همراه عقبه





نقشه سیصد و پنجاه و چهارم سه باره

د — دسته جات پیش قراول که از فوج پیش قراول جدا شده و به انفصال حرکت میکنند و زنجیر مخبران و تکفراولان از آنها صادر میشود

پ — بقیه فوج پیش قراول که از عقب دسته جات مقدم بحالت صف حرکت میکند

س — سوارگان نظام که با پیش قراولان حرکت میکنند و سواران تکفراول از اینها مامور میشوند

س — بقیه سواره نظام که در مدار خارجی ستون پیاده گان حرکت میکنند

ت — توپهای سبک وزن که با پیشقراول حرکت مینماید

تن — توپهای نه پونده و میانه وزن که با پیادگان پیش جنگ حرکت میکنند

ند — توپهای دوازده پونده و سنگین وزن که بهمراهی عقبه حرکت میدهند

ب — سواره با نظام که در پشت سر فوج پیاده پس قراول حرکت مینماید

اعداد — باطالیانهای پیاده که موافق همان اعداد مرتب شده حرکت میکنند

فصل ششم باب ششم از مطالب چهارم در حفظ مملکتی که تصرف کرده اند قاعده چهارصد و دوازدهم
هر سرداریکه مملکتی مفتوح و تصرف نماید باید در نگاهداری و آبادی آن خود سعی و مراقبت داشته غفلت ننماید و
مهمات عظیمه را بدیگری تفویض نکند که شاه نکته سنج و لایت ماتحت میفرماید هر گرامال تاثیر است افعال خلق
بوی زیادتر پس اگر در فیصل مهمات کما ینبغی قیام ننمایند بدوام دولت شادمان خواهند بود و الا فلا هرمهمی را
که بردان اهتمام دهند نه در زیادی تحمل ننمایند و نه در کمی تساهل سنجر ملکشاه سلجوقی گفته چون مهم بزرگ بخردان
و مهم خورد به بزرگان دادم زوال مملکت را در آن دیدم معلوم است مهم بزرگ را حوصله خوردان گنجایش نمیدهد و
بزرگان را کارهای خورد ننگ آید نکته انتظام امورات ناپلیون این بود که قابلیت همه صاحبمنصبان
خود را امتحان میداشت و بقدر قوه هرکس خدمت محول مینمود پس عروس ملک را که جوانی او مقصود است
باید برای پیرانه پیرایه بست که جوانان صاحب عمل را در علم عمل خود تربیت نمود پس از امتحانات با آن عمل گماشت
که آنچه تعلیم گرفته از روی بصیرت و تربیت معمول کنند و چیزی اگر از روی تجربه در خوبی آن عمل تغییر و تبدیل
داده اختراع و تجدید نماید او را افزوده موجب ترقی و سهولت عمل و نظم مردم و جمع مملکت باشد قاعده چهارصد و
سیزدهم اولا فرمانده باید اوضاعی برپا کند که از جمیع وقایع بواسطه اخبار مستحضر شد با مرونهی نمودن عیوب را
رفع و امور را منتظم کند که زوال مملکت از پوشیدگی خبرها میشود و قراری بگذارد که نوعی سلوک و رفتار و
اعمالی معمول شود که قلوب اهالی آن مملکت امیدوار و مطمئن گردد که به آسایش زندگی کرده در علم و صنعت و
نظام و زراعت ترقی داشته از هر جهت خواهند افزود در نظر هر که اطلاع از علم نظام ندارد اینها بغایت
مشکل مینماید اگر از قواعد فن نظام آگاه باشد میدانند که قاعده بندی و نظام در هر کار به چه قدر آسان
در سیدگی و مستحضر شدن و اجرای امر و نهی بچه نحو ممکن و مفید خواهد بود ثانیا لشکر باید بقدری باشد
که مملکت را از حملات و صدمات دشمن جرات کرده و اگر طایفه یا قسمتی از آن مملکت تمرد و سرکشی کند
بتوانند از عهده بر آمده آنها را تنبیه و مطیع و از خیالات فاسد آسوده نمایند و نوعی بکسب و صنعت و زراعت
مشغول سازند که سال بسال ترقی داشته بقدری منفعت بدهند که مخارج لشکر و اسباب نگاهداری او
بعمل آمده همیشه ضرر بخزانه نرساند هیچ حکومت پایدار نمی شود مگر با لشکر و لشکر کار نمی کند مگر بزور زر حاصل نمیشود

واقف

و فواید

طور الکل

مگر از کسب و صنعت و آبادی مملکت و اینها نمیشود مگر به نظم و تربیت و آسایش و این وقتی ممکن میشود که به تقاضای
هر وقت از روی سنجیده‌گی قواعد نامهها ترتیب داده چاپ و منتشر نمایند که رعیت چگونه مشغول کسب بوده (در ترتیب)
حاکم و مباشر و ارباب با آنها چه قسم معامله و ترتیب کرده در چه وقت مطالبه حقوق نمایند که از کسب باز نمانده
و حاصل خود شان را به قیمت کسر نفروشند بنحویکه همه امور ایشان بوقت و بموقع بوده دماغ سوخته نشوند بلکه
رعیت و صنعت کار با کمال آسایش مشغول کسب و سایرین مربی و پرستار ایشان باشند که کسب و هنر
ترقی کند و دو تو انجا نها برقرار نمایند که رسیدگی داشته نگذارند احدی با احدی زیادتی و ستم نموده یا کسی خلاف
قاعده نامهها را معمول دارد و اصحاب درست کار و امین بکمارند که بدقت رسیدگی بخلاف و بیحسابی را [illegible]
و هر تقصیری در قواعد نامهها تنبیه و سیاست و ترجمان بقدریکه شرارت و بیحسابی متروک شود معین کنند که حاکم
و مباشرین و محصلین از راه طمع مردم را بیمار و بی احترام و بی پا ننمایند بلکه هر کس بدرستی مشغول اعمال خود
بوده قسمی متحفظ و پرستار یکدیگر باشند که کسی را مجال خلاف نبوده متنفی باشند **قاعده چهار
صد و چهاردهم** پس از جا بجا نمودن اینها چند نفر جاسوس و روزنامه نویس از اشخاص صادق مامور
و تعیین نمایند که با کمال بی غرضی وقایع را رسید سعی و اهمال و آسوده‌گی و جدال هر کس را بدون اغماض و
کتمان نوشته مهر نموده بفرمانده برسانند اگر در تعیین این مامورین دقت کرده از اشخاص با هوش و تربیت
شده مامور کنند که از روی وقوف همه نیک و بد را تمیز داده ماموریت خود شان را بعمل آورند جمیع کارها
منتظم شده خلاف متروک میشود و رؤسا باید مراقبت داشته نگذارند در اجرای قواعد نامهها خلاف واقع
شود و در صورت اتفاق اغماض و کتمان نکرده تنبیهاتیکه معین کرده اند معمول دارند و همچنین در حق اشخاصیکه
بصدق و سعی کار کرده اند اجمال نموده بعرض برسانند و ترقی بدهند که امیدوار بوده تربیت یابند که در عدم
اینها در کارها ساعی و مستقیم نمیشوند و مایه تماشا شده مردم از کارها باز میمانند که نتایج مستحسنه آنها نسلا
بعد نسل بروز کرده سبب ترقی نظام و علم و قوت دولت میشود والا فلا **شاهده** چنانکه پطر کبیر از نتایج قواعد
نظام در اعمال لشکر و مملکت داری رشته بدست انداخته اول خود در تعلیم پست ترین صنعت اقدام نمود (که عبارت از طبابت باشد)
تا دیگران اکراه نداشته در تربیت خود شان سعی و جهد نمایند و اغماض را در مبالغه و مراقبت خیانت برداشت

که بر

که پسر خود را بعد از سعی و جهد بلیغ دید تربیت نمی پذیرد از ولیعهدی معزول نمود که مبادا بعد از او سلطان شده از عدم
قابلیت و وقوف دقت نداشته اغتشاشی در قواعد مترتبه او انداخته آنها را از بروز نتایج مستحسنه خود شان
عقیم نماید از این جهات حکومت کوچک خود را به پایه رساند که دولت معظم شد نام خود را بلند و باقی نمود (نسلا بعد نسل)
و باعث آسایش و تربیت و ترقی چندین صد کرور مردم روسیه که معدوم شعور بودند شده در ظل حمایت و
تربیت آن دولت تربیتها یافته بفراغت و آزادی عمر گذرانده ترقیها نمودند و سلاطین از نسل او خارج نشده
در هر عهد بلکه در هر سال و بل در هر روز صنعت و علم و ملک و آسایش زیاد گشته ترقی مینمایند و هر ملکی که
متصرف میشوند از تحت تصرف آنها بیرون نمیشود **قاعده چهارصد و پانزدهم** بواسطه این قسم
قواعد جمیع کارها منتظم شده خلاف از تقاضای نتایج آنها معلوم و متروک میگردد و چیزهائیکه بکار ملک و
ملت بیاید بروز کرده متداول میشود و اوامر را آسان و سریع و محکم کرده زحمت فرمانده ها را از صدمه تخفیف داده
بواسطه مامورین و روزنامجات از همه کیفیات مستحضر شده عیوب را رفع و کارهای نیک را معمول میکنند تکالیف
و عمل اهل نظام در علم نظام نوشته شد عمل سایرین و بقیه عمل اینها که بتقاضای وقت لازم میشود در [illegible]
جزو او کلا نوشته نشر مینمایند و امر و نهی را با کید تمام قید میکنند که غرض و طمع و کتمان و اهمال و خلاف
موقوف شده از کسی صادر نشود اگر فوق العاده حکمی صادر شود بسرعت هر چه تمامتر بتوسط صاحب منصبان
و رؤسای متفاوت المراتب بیکدیگر رسانده هر کس تکلیف خود را انجام میدهد اگر در یکی از مراتب خلاف
یا اهمالی رو نماید تکلیف مرتبه فوق و تحت او است که انجام داده نگذارند از موقع گذشته بمحل خود نرسیده باد و
تا خبر جزو او بفرمانده خود تا بفرمانده کل برسانده استحضار میدهند اگر شبهه آن خلاف کار و تصحیح عمل او
جزو تکالیف فرمانده آن جزو باشد که شبهه و تصحیح عمل او ~~جزو تکالیف فرمانده آن جزو باشد که~~ تنبیه و
~~تصحیح~~ کرده نیز اطلاع میدهند والا احکام او از جانب فرمانده کل صادر میشود و اگر از اعمال جزو قواعد نامهها
نیز خلافی یا اهمالی اتفاق افتد او نیز همین حالت را دارد و باید در اشارنامهها قید شده قسمی نشر نمایند که جمیع ناس
مستحضر شده اگر در حق احدی از عام و خاص ظلمی و ستمی و بیحسابی از رؤسا و مباشرین و غیر اینها اتفاق
افتاده در دیوانخانهها عرض نمایند آن مظلوم باید بهر وسیله که تواند بعرض فرمانده کل برساند که بدست کسی

(و از جانب خود [illegible])

شده قراری بدهند که در سال زیاده از سه چهار مرتبه آن قسم رسیدگی لازم نشود اگر آن شخص اهمال یا خوف
نموده سهل شمارد مقصر است باید پس از معلوم شدن تنبیه شود **شاهد** چنانکه خواجه بهاء الدین محمد بن خواجه شمس
الدین صاحب دیوان در عهد اباقاخان متقلد حکومت و تومانات اصفهان و عراق شد چون اهالی
اصفهان من حیث الخلقه با روح شریر مناسبتی داشتند رافت و شفقت را برکنار گذاشته در
وقتی که اهالی اصفهان محلات با محلات به تیغ کارد در بحث زدن [?] ها را هلاک میکردند و اموال مردم
بیوت و اسواق مال لواط و اوباش بود و نعمت امن و امان نایاب در اندک مدت چنان امن و امان
حاصل شد که دهقانان دواب و اسباب زراعت و تخم را در صحرا بی نظم و سیاست و ملبس زنده و بجانهای خود
میرفتند و همچنین محافظت بازار و محلات را بر روسا و سرکردگان سپرده حکم رانده بود تا اهل بازار شب دکاکین را
باز گذاشته بجانهای خود رفتند کسی را یارای آن نبود که در آن ماکولات و حبوب و امتعه نفیسه تصرف کرده تخلیطی
نماید شبی شخصی از عسس هنگام گردش قرصی از دکان قنادی برداشت و دو درم سیم که مساوی قیمت او بود بر
گوشه دکان نهاد صبح که صاحب دکان آمد قیمت قرص نفروخته خود را دید هر چند که مساوی بود از ترس
قدغن خواجه یارای سکون و قرار نداشته سیماب وار مضطرب بدرگاه رفت و آن سیم را نمود حکم داده
شد آن عسس را از قناره آویختند نوشته اند که غلامی داشت تنبک پی نام که محرم اسرار و آورنده اخبار بود
شبی او را بفرستاد تا میان بازار و محلات گردش و معلوم کند که از حرسه و مستحفظین کدام بیدار و کدام طریق تغافل
حزم مسلوک نداشته بعد از طواف باطراف و باخر رسیدن جاده تفحص بعرض رسانید که فلان شخص را
دیدم از مقدمان اهل فارس مستعد کار و بیدار دل و هوشیار در اول یکمن دو چار خورد و دیگر را دیدم در
موضع حراست مست شکر خواب شهرستان دماغش را محکم گرفته عمال حواس را الا متخیله از اعمال معهود معزول
کرده بنده و سه دیگر از مقام حراست غایب بود صبح فرمان صادر شد که هر پنج را آورده بهر یک هفتصد و پنج چوب
تادیب نمودند شیخ الاسلام جمال الدین فرموده که در آن حال حاضر بودم از خدمتش سوال کردم که آن سه کس
بسبب غیبت مستوجب عقاب شدند آن شخص را نیز از روی عقل محلی میتوان نهاد آن شخص که براحوال محیط و کار
محتاط بوده و پهلوی استراحت بزمین نسود چون مورد نواخت نمیشود چرا در زمره ارباب جرایم انتظام می یابد گفت جواب

که مؤاخذت

که مؤاخذت آن شخص را که بر اسم محافظت قیام نمود سبب آنست که تنبک پی در ظلمت شب دزدید بر سر او رفت چرا
مؤاخذت نکرد و تفحص حالی ننمود بعد از وفات خواجه بهاء الدین میان اهل اصفهان وقتی خصومت قایم
شده بمقاتلت انجامید تعداد کشتگان کردند در آن نزاع یکدفعه هشتاد تن زیاده از آنچه در دوره حکومت خواجه
بهاء الدین از صحت احیا مهجور گشته بودند بقتل آمده بود اگر چه خواجه مزبور در سیاست و نظام طرف افراط را
معمول میداشت چون آن زمان قواعد نظام اختراع نشده بود جز آن قسم نمیدانستند که امر را برقرار نمایند و الا
از جمله نتیجه علم نظام است که نفوس تا ممکن است باید زنده بوده زادی و اولادی از او بعمل آید که مشغول کاری
گردد مجموعه قواعد نظام خواه در اعمال لشکر و خواه در سایر اعمال مانند کارخانه ایست که یک چرخ بزرگ
کار کرده چندین چرخهای متفاوت بواسطه حرکت او کار کرده از حرکت هر کدام آنها صنعتی ظاهر و چیزی از او
حاصل شود **مثلا** بیک طرف از اطراف کارخانه پنبه ریخته به جزء دم [?] چند نفر از طرف دیگر
قماشی منقش بالوان مختلف بهر قسمی که اراده کرده اند نسج و مصنوع شده بر گیرند اعتقاد ناپلیون این بود که نظام
جسمی است مانند اعضای انسان که با قدرت و قوت بود و جمیع اعضای او با تمام در اطاعت او باشند تا اینکه
باراده او اعضایش بهر طرف که خواهد بگردد و حرکت کند و خلاف از او بعمل نیاید و اگر غیر این باشد زود متفرق
شود و منکر کرده کامل کسی را میدانست که راه و رسم اطاعت را که جزء اعظم نظام است گاهی بملایمت و گاهی بدرشتی
بطوریکه وقت مقتضی باشد بزیردستان خود بیاموزد و نگذارد نظام بغیر اطاعت عادت کنند و مطلقا
غفلت از تعلیم و تربیت صاحبمنصبان و افراد ننماید که اگر کمیا غفلت کنند باید بکسالت زحمت کشیده
تا آن لشکر را بحالت اول رساند **قاعده ۴۱** اطاعت و تعلم بسته به بیم و امید است بنحویکه
یقین داشته باشند اگر خلاف آنچه گفته و تعلیم نموده اند کرده و یا تعلیم نگرفته باشند اغماض و کتمان نشده
سبب خرابی او خواهد شد و همچنین مطمئن باشند که اگر آنچه تعلیم کرده و گفته اند موافق او عمل کرده خدمات
محوله را بخوبی انجام دهند [?] شده مورد انعام و احسان بوده و ترقی خواهند داد البته بصعوبت زحمتها
متحمل شده شب و روز کوشش و سعی کرده در خیال درستی کار و تربیت خود خواهند شد و زحمتها را از راه امید
لذت خواهند شمرد و الا فلا و باید بطور [?] سهل نشمارند تا نتیجه نتایج مستحسنه یابند یک سستی و اغماض سبب

تا معلوم شد بمعالجه اورد [?]

انغشاش کلی شده زحمت فرمانده‌ها نیز زیاد میگیرد و کارکنان در کار و عزم خود مستقیم میشوند و امور بخوبی بانجام
میرسد اگر یک خلاف را بدقت رسیدگی کرده بدون اشتباه معلوم و تنبیه کنند صدور خلاف موقوف شده
از رسیدگی آنها آسوده خواهند بود بعضی سستی و اغماض و کتمان را خوش نفسی و حلم تصور کرده چنان میدانند که
بر فاعل خلاف خوبی میکنند و حال آنکه مایه دودلی و تردید خیال او شده سبب انواع زحمت میشود و استحکام
و نظم از دست میرود و اگر این حلم و خوش نفسی را هنگام غور و رسیدگی مراعات کرده از زیادی دقت مشتبه نشوند
بجا و سبب ترقی نظم و علم و تخفیف زحمت فرماندهان و جزا خواهد شد **فصل هفتم** آداب تربیت
اهل مملکت متصرفه **لازم است** پس از مطیع و منقاد شدن اهل مملکت متصرفه و منتظم و منتسق نمودن
اعمال قواعد سابقه بخیال تربیت آنها افتاده از حالت وحشت بیرون آورده بدایره اهلیت داخل سازند
که بدانند همه قواعد نظام و مملکت داری برای حفظ و تربیت و آسودگی آنها است **قاعده ۴۱۷**
در هر شهر و اردو معلمخانه بنا نهاده بزرگ‌زادگان و جوانان قابل آن مملکت را تعلیم کرده منصب و نشان
داده خدمت محول نمایند که از روی علم بشوق منصب و افتخار جان نثار و خلاص کیش و از جهت اطلاع علمی
که اگر درست کار باشند نتیجه او چه خواهد بود درست کار شوند خاصه از ایل و صحرانشینان آنها که از
علم و پاکیزگی و سلیقه در زندگانی بهره ندارند تربیت کرده بکوشش که گذرانهای مقبول عادت دهند که از طرز
گذران کثیف و ناراحت و بی‌علمی مستحضر شده متنفر باشند و از طوایف خودشان بشوق آنکه تا حین
داشته سر کرده باشند لشکر گرفته قواعد نظام تعلیم کنند این قسم لشکر که ایل و صاحب منصب ایشان تربیت یافته
و از بزرگ‌زادگان خودشان باشد بسیار خوب و جنگی میشوند اگر چه همه لشکر پس از آنکه صاحب منصب تربیت
شده دانسته در علم و قواعد نظام ماهر شوند چندان تفاوت نداشته حرکت و عمل همه مطابق احکام فرمانده بوده
بحکم او حمله و مقابله و مدافعه نموده در پیش رفتن و عقب نشستن و ایستادن هر چه موافق تقاضا امر و فرمان دهد
او را معمول میدارند ولی جلادت فطری و تهور این قسم زیاد بوده و از فرمان این نوع صاحب منصب که پدر بر
پدر بزرگ ایشان‌اند خارج نشده در سختیهای بزرگ رو گردان نمیشوند تربیت اهل مملکت متصرفه نتایج زیاد
دارد از قدرت و قوت دولت آگاه شده از مخالفت و سرکشی دست میکشند و در خدمات یکدیگر

سبقت

سبقت میجویند و در دادن نوکر از کسان خودشان اکراه نداشته طالب میشوند در عادم این با شکال هر چه تمام‌تر میسر
شده تمکین میکنند و وقتی که تربیت یافته ممیز شدند متعلبت شده طبعاً از خلاف نفرت میکنند و دولتخواه
میشوند اگر یکی از عدم قابلیت این طور نباشد پس از متداول شدن نظام مقتضای خود نظام او را تبدیل داده
بکبرا یا از همان سلسله و یا از خارج که تحصیل و خدمت نموده قابل باشد در جای او برقرار میکنند نظام و قواعد
جمیع کارها را باختیار اراده فرمانده می‌آورد پس از آنکه تربیت شده و لشکر از خودشان مرتب نمودند
لشکر ساخلو از ممالک بعیده لازم نشده بلکه بعد از کفایت حفظ سرحدات خودشان و رفع اختلالات
بجاهای دیگر هم مأمور میشوند **شاهد** دولت روسیه در همه شهرهای ایالات متصرفه داغستان
و گرجستان و شیروان و ایروان معلمخانه‌ها ترتیب داده از نجبا و بزرگ‌زادگان قابل و هوشیار درس
داده تعلیم و تربیت مینمایند با اینکه اغلب اهالی آن ممالک اسلام و در مذهب با آنها مخالف‌اند و بار بار
اعمالی که منافی شریعت اسلام است از آنها ظاهر شده دل ایشان را بدرد می‌آورد بواسطه این نوع قواعد از
وحشت خارج شده اغلب بزرگان که طالب اسم و رسم اند لابداً لازم دانسته از اولاد خودشان
فرستاده در آن معلمخانه‌ها درس خوانده تعلیم میگیرند و ناپلیون در زمان سرداری خود که مصر را فتح
و انگاره مسخر نموده اهالی مصر که در عرصه روزگار جنگهای مردانه و فتوحات شایانه نموده بودند با آن همه
تعصب و جلادت فطری هر چه در مقابل نظام و تدبیرات ناپلیون کوشش کرده جهد نمودند شکست خورده
متفرق شدند ناپلیون تهور و مردانگی آنها را مشاهده کرده از قتل آنها ملول میشد و میخواست بحکمت آنها را از
وحشت خارج نموده لازم نماید هنگامیکه از اسکندریه حرکت کرده بقاهره مصر که تختگاه آنهاست تهنیت
مینمود اشتهارنامه مبنی بر دستورالعمل قشون که در مصر چگونه سلوک و رفتار نمایند و با عمل شریعت آنها که
اسلام اند کار نداشته و بی‌اذن و استحضار داخل خانه‌های آنها نشوند و ناموس آنها را نگاه نکرده موافق
طبع آنها سلوک کنند همه را مفصلاً نوشته نشر نمود پس از آنکه در قاهره مصر جا بجا و متمکن شدند ثبت
معلمخانه‌ها ترتیب داده و از طرز خوش گذرانیهای اهل فرانسه آنها را مستحضر نموده فوائد در کار حاصل آید در
روز عید جلوس وزرای جمهوریه حکم داد که جشنی برپا کرده عیش نمایند و تعلیم نموده بود که بسیار جشن باشکوه باشد

دو وجاهت و خوش منظری زنان مصر را شنیده بود فرمود شش نفر از مشهورین آنها که در لطافت و حسن از همه ممتاز باشند وعده کرفته در آن جشن حاضر نمایند و از زنان فرانسه بانو فورس که در میان لشکر بود او را نیز حاضر کردند و جمیع موزیکان و اهل طرب جمع و شادیانها و شلیک توپ و تفنک نموده با کمال شکوه آن روز انواع خوش کذرانی و عیش نمودند که اهل مصر مایل شدند و لی بانو فورس آن روز ناپلیون را فریفته حرکات شیرین خود نمود حکایت را اجمالا این است که بانو فورس را مستر فورس صاحب منصب نظام از فرانسه هم بالین خود نموده بمصر برده بود آن روز که در مجلس جشن حاضر شد جمیع حرکات شیرین خود را بکار برد ناپلیون دید که زنان مصر مثل صورت بیجان اند هر چند حسن و وجاهت دارند و لی دلربائی مطلقا ندارند و بانو فورس بحسن رفتار و شیوه کفتار و غنج و دلال در مصر عدیل بلکه در هیچ شهر مانند ندارد محبت او در دلش جاکیر شده بعشق او کرفتار آمد عمارتی در حوالی عمارت الف بیک که مقر حکومت ناپلیون بود اجاره کرده جهت بانو فورس منزل قرار داد و اکثر شبها شام خود را حکم میداد بمنزل او برده میرفت شام را با او میخورد تا طلوع آفتاب با او نرد عشق میباخت این امر کم کم در افواه مردم مشهور شد لیکن بجای عمل خلوت شده و چون مستر فورس نیز در خدمت بود و با اطراف مامور بشد از این فقره آکاه شد ناپلیون خواست در مصر بماند و خود بی خیال مشغول عشق بازی شود بنابر این مستر فورس را طلب داشته التفات زیاد نموده و مامور ساخت که بفرانسه رفته وزرای جمهوریه را از فتوحات و سایر اخبارات مصر مستحضر نماید و در این ضمن نفع زیاد عاید او کردد لکن پیش از آنکه در اسکندریه بکشتی نشسته از روی دریا جازم شوند بکیر کشتیهای جنکی انکلیس افتاده اسیر شدند ادمیرل کشتی که سردار کشتی را کویند از مستر فورس استفسار احوال نمود او حقیقت کیفیت را مفصلا بیان نمود ادمیرل برای اینکه عیش ناپلیون ناقص شده حواس او پریشان کردد مستر فورس را نیز در کشتی کذاشته بمصر معاودت داد ناپلیون سابق بر این و بعد از این کرات بوزرای جمهوریه نوشت که چندین صد نفر از معلمان و صنعتکاران و اهل طرب با بعضی اسباب بفرستند بعضی بناها در مصر برپا کند چون وزرای جمهوریه در کارهای ناپلیون اخلال داشتند اهمال کرده نفرستادند تا اینکه ناپلیون خود لشکر را در مصر کذاشته بفرانسه رفت و اوضاع وزرای جمهوریه را بر هم زده بجبال سلطنت افتاد و امپراطور اعظم شد و مصر را از راه مصالحه بدولت روم واکذار

نمود

نمود چون اصل این کتاب علم جنک و این فصول از فروعات اوست این محل مناسب می نماید این دو جنک را از اهل مصر نوشته معلوم کند که شکست آنها از ناپلیون از جهت قواعد نظامیه او بود که منکوب و مغلوب شدند و الا در سطح کره زمین رشادت اهل مصر مشهور و در کتب متقدمین مسطور است و وقتی که سلاطین مغول بواسطه یاسای چنکیزی که در حقیقت او هم نسبت با زمان علم جنک بود و مفید اغلب ممالک روی زمین را منکوب و بحیطه تصرف در آورده بودند پادشاهان دست نیافته منقاد نکردند بعد از وقعه بغداد که مدت پانصد سال دار الخلافه خلفای بنی عباسی بود و دولت و مردم ممالک با آنجا جمع میشد و مصر یکی از تبعات جزو او بود هلاکو خان آنجا را فتح و تاراج نموده و کردند آنچه کردند شاهزاده یشمت و کیدبوقا با لشکر کران مانند سیل از طوفان بجهت فتح شامات و مصر روان شدند مانند صاعقه در زراعت و کرک در رمه و سیل در اماکن و آتش در بیشها هر یک از طرفی که عبور نمودند آتش بخشک و تر زدند تا اینکه شاهزاده یشمت در دوم صفر ۶۵۸ بر مدار حلب که شهری بود زیبا ساحب نزول و محاصره نمودند بعد از هفت روز محاصره فتح نموده داخل شهر شدند و بقتل و غارت و اسیر کرفتن دست کشادند آنچه کشتنی بود کشتند و آنچه کرفتنی بود کرفتند زنان عصمت و دختران سار اسیرت و جوانان یوسف طلعت را که بتصرف در آورده بودند در مجالس پر کردن و بکردش آوردن کاسهای شراب امر مینمودند و در پیش پدر و شوهر و برادر در معرض فضایح می آوردند و چندان غنیمت کرفتند که خزانه مشحون بزر و سیم و جواهر و در یتیم و لعل آبدار و یاقوت ناب بتصرف خزانه چیان رسید شاهزاده معاودت نموده بپایه تخت پدر رخصت تا زمان سلطان احمد بقایای آن خزانه موجود بود در عهد ارغون خان یکی از آن جمله در قبه تاج او بود دو مثقال و چهار دانک وزن داشت جمال الدین شیخ الاسلام عرض کرد این حجر را بجهت اتباع شده ارغون فرمود که از دانهای خزانه حلب است اما از طرف دیکر چون کیدبوقا با سه تومان لشکر حرکت نموده از انتشار صیت سطوت و هجوم لشکر ایلخانان نواحی شام را چون دل مهجوران از صبر برداخت مردم بجدود مصر پاشیدند بملک مظفر مصری که یکی از غلامان مملوک بود و آن روزها در مصر سلطنت میکرد توسل جستند بعضی که از بی ملکی نتوانسته بمانده بودند با مشایخ مصاحف را شفیع نموده پیشانی خضوع بر خاک مذلت نهادند و دمشق را تسلیم نمودند کیدبوقا داخل شهر شده خزاین و قلعه را تصرف نمود ملک مظفر با دوازده

هزار سوار ایلغار کرده در رمضان ۶۵۸ هجری با تیغهای مصری در سرحد بکید بوقا تلاقی کرده زراعت حیات
آنها را چنان آبیاری نمودند که معدودی مجروح خبران واهیه را بحضرت هلاکوخان رسانیدند نایرهٔ قهر و
غضب ایلخان شعله ور گشته یرلیغ از موقف قهر و انتقام به نفاذ انجامید که موجی از بحر ذخار تیغی فوجی
از لشکر جرار بر آنها یار ریزند و دیاری باقی نگذارند در اول ۶۵۹ علمهای سپاه مشرق از افق بار
بعد شام طلوع نموده و ملک مظفر مانند بلای ناگهان حاضر و در ظاهر حمص مقابل گشته آب تیغ
آتش لشکر کشادند و اکثر ایشان را غرقهٔ بحر فنا کردند شهامت و خرامت او عالمیان را روشن شد و چون نام خود
مظفر عنان عطف بمقر دولت خود معطوف گردانید ولی روزگار رو بدیگرگون گشته بندقدار که
نیز از جملهٔ مملوک بود بر وی خروج کرده به تیغ زهر فرد گون پیکر روح او را از کان ارکان بیرون آورده بخزانه
ملک لایزال فرستاد و هلاکوخان تخت قاآنی را باباقاخان گذاشته بدخمهٔ مراغه خزید و اباقا
خان پس از جلوس به تخت خانیت لشکر انبوه نامزد دیار شام نمود که صبح دولت را تیغ کینه کشند و روز دولت
مخالفان را بزوال رسانند چون اراضی شامات عرصه گاه لشکر قاآنی شد اول قلعه بیره را محاصره کردند
سکان قلعه بیره از سطوت لشکر ایلخان جوان بخت تیره حال شدند و صورت حال را نوشته به
کبوتر که تعلیم کرده بودند ارسال نمودند و آن پرندهٔ نامه برنده چون آفتاب بوسط النهار رسیده در بر
الوف قران نمود بندقدار در جواب نوشت که روز هفتم در حوالی بیره رایت دولت طلوع خواهد نمود
اگر تخلفی روی نماید در تسلیم قلعه مرخص آید و دوازده هزار سوار فرمود تا ساختگی مسافرت و محاربت کرده حرکت نمایند
و خود با هفت غلام برکب یام که عبارت از اسب چاپارخانه باشد در تعجیل تمام روانه شد از قاهره تا بیره که
یکماهه راه است و دویست و هشت موضع یام بسته بودند آن تیر فلک چهارم در مدت چهار روز طی
کرده در سرپشته که در کنار بیره واقع بود علامت سلطنت را بلند و آشکار نمود و سوار دویست از حماه برکاب
پیوسته و قلعه گیان غلغلهٔ نشاط به فلک اثیر رسانیدند بعد از سیزده روز لشکر مصری که در مقام
مفاخرت گردن فراز بودند وارد و با بندقدار مانند برق از نهر فرات چنان عبور و حمله نمودند که مغولان
از کمال جرأت ایشان متعجب شده فرار بر قرار اختیار کردند و مردم روزگار حیرت بردند که لشکر آن عظمت و

جلادت

جلادت که چون سیل تا به هر طرف روان میشدند جنود جمیع ممالک را چون خار و خاشاک از پیش برداشتند
چگونه اینطور شکست داده متفرق و تاراج نمودند **فایده چهارصد و پنجاهم** پس از آنکه بنای تربیت
گذاشته شد که علم سه میوزند علم الی غیر النهایه است و اول و واجب ترین همه آنها علم لسان و شریعت
خودشان است که نوشتن و خواندن و عبارات غامضه را چنان بدانند که در محل اشکال نه فهمند و همه
قواعد شریعت خودشان را بدانند و صاحب منصب بی سواد نقصان کامل دارد **دوم** علم نظام است که
توپخانه و سرباز و سواره چگونه باید باشند و حاصل آنها چه چیز است مشروحا در این کتاب نوشته شده
و این نیز لازم تر از همه و بنیان است که لزوم سایرین برای این است و نظام همه که تحصیل آنها ترقی داشته
مثمر ثمر باشد از روی نظام اینها استنباط و آشکار میشود بطر کبیر چون اول نظام سرباز را بنا گذاشته سایرین
برای تکمیل او لزومش بمرور آشکار شد در تحصیل و ترقی آنها نیز موافق نظام سرباز قاعده و نظام استنباط نمود
برقرار نمود و از آنجمله همه برقرار شده ترقی نمود **سیم** علم مهندسی است و این علم بسیار علم بزرگ و در
هر کار در کار است هر صاحب صنعتی که در این علم ماهر نباشد در صنعت خود کامل نمیشود از معنی گری الی فن
سرداری که عظیم ترین جمیع صنایع روی زمین است کلهم باین علم احتیاج داشته هر قدر از این علم سررشته بدست
آورند در صنعت خود آنقدر ماهر و سریع الدرک خواهند بود و باصطلاح فرانسوی مهندس را انژنی گویند و
تحت اللفظ این عبارت عقل کل است **شاهد** هنگامی که ناپلیون با استعداد تمام حرکت
کرده مانند سیل بنیان کن بممالک روسیه توجه نمود دولت انگلیس چون محرک و حامی دولت روسیه بوده
از خزانه و لشکر و متفرق نمودن حواس ناپلیون هر قسم مدد مینمود هیچیک در مقابل نظام و تدبیرات ناپلیون
مفید نمیشد اگر آن مهندس نمی بود اجمال این کیفیت تفصیل آنکه دولت انگلیس دو نفر مهندس از جمله سرداران با علم خودشان
تعیین و روانه نمودند که در طراحی و تدبیرات جنگ مدد به دولت روسیه نموده نگذارند خبط و خطا نمایند چون
تا آنجا رسیدند بحضور امپراطوری منعقد و مجمعی مجتمع ساختند که چگونه حرکت کرده از جنگ آن بلای ناگهان
رهائی یابند هر کس سخنی گفته و طرحی اقامه نمود هیچیک را مفید ندیده معتقد نشدند مگر اینکه یکی از آن دو نفر مهندس
که اعلم بود گفت که با ایشان برابر شدن و جنگ مقابل نمودن از حزم دور اندیشی دور و از خرد خردمندان مهجور است

زیرا که در شطرنج میدان اوهر شاهی که پیاده رانده و اسب خیال و تدبیر را بجولان آورده و وزیر وار از روی عقل
وجد وجهد کاهی چون فیل منحرف و کاهی چون رخ مستقیم حرکت کرده ناچار از سرعت بازیهای او مات شده
رخ برخاک مذلت نهاده است صلح و موافق عقل اینست که هیچ وقت میدان مقابله و مدافعه با لشکر
و نظام قاهر او نیاراسته از پیش روی جنگ گریز نمایند و همه آبادیها چول و حوش را تخلیه نموده آتش بزنند که آذوقه عرض راه
و نیکمه کاهی برای لشکر او باقی نمانده نباشد بوسط ممالک تا شدت زمستان زمهریر صولت ممالک
شمالی رسیده طرق آمد و شد مملکت او را مسدود و ویران نماید که مدد و تدارکات نیاید ملزومات لشکر او
تمام شده ضعیف و مستاصل شوند جمیع اهل آن ابر این برای اتفاق کرده و او را فرمانده کل قرارداده بزرگ
امپراطور اعظم ممالک روسیه الکساندر خود نیز مانند سایر سرداران جوقهای جنود بی حد و حصر سوار
بلجوق عمده را بر ذمه گرفته موافق حکم و دستور العمل او رفتار نمود و این تدبیر کمر ناپلیون را شکسته جمیع تدبیرات
و طراحی او را تغییر داده کار خود را فاسد و امپراطور روسیه را خلاص نمود **چهارم** نقاشی که در همه
کارها در کار و طراح است و لزوم او در هر صنعت لازم و واجب است **پنجم** نقشه کشی که اعمال را
طرح آورده محسوس و رفهمیدن و فهماندن حالی میکند **ششم** جغرافیا که وضع ممالک و چگونگی
حالت آنها و مسافت و مساحت را بواسطه او میدانند و لزوم این در اعمال لشکری و مملکت داری
مشروحا در فصل دوم و سیم باب اول مطلب سیم نوشته شده **هفتم** علم طب و جراحی و دوا
سازی که سبب صحت و سلامتی لشکر و ملت متضمن اینهاست اقلا الضعف مرضا و مجروحین را شفا داده
از معرض تلف نجات میدهد **هشتم** علم معادن که مخارج و مصالح اینها را از دل تراب بیرون
می آورد **نهم** علم زبان عربی و فرانسه که بواسطه اینها از صنایع و علوم شهر گرفته
تکمیل می یابند که اغلب علوم معظمه با این دو لسان تالیف و تصنیف شده و تحصیل آنها بواسطه
اینها دست داده خاصه اولی **دهم** علم پولیتیک که قواعد و رسوم دول خارجه بدست آمده
از آداب سفارت و مکالمات و غیره که در باب تعیین سرحدات و قطع و فصل کفتگوهای دولتی
و طریقه مصالحه و مصالح نامجات نحوی که صرفه بطرف دولت خودشان بوده و خارج از قاعده و محل ایراد

نباشد

مستحضر شده کاری میشوند
نباشد **یازدهم** علم اسباب سازی و قورخانه که در خود مملکت بعمل آمده محتاج بخارج نباشند
دوازدهم علم سایر صنایع که حاصل داشته ملزومات از آنها بعمل آید و بلکه بخارج نیز حمل و نقل شده
با متاع آنها مبادله شود که هر قدر نقد بخارج میرود اقلا معادل او جنس و نقد عوض داخل شود اگر چه از محصول
زرعی و غیره باشد یعنی ماکولات و ابریشم و پنبه و فروش و غیره اجناس پشمینه جز لامراقبت و تربیت و قاعده و
اقدام این اوضاع را منتظم کرده مخارج و مصالح خودشان را از حاصل خودشان فراهم و جا بجا می کنند و اسباب
ترقی شده ولایت را آباد و مردم را آسوده و مملکت را منتظم و مستحکم میکنند **شاهد** تا سنه ۱۲۱۸
هجری چون اوایل سلطنت ناپلیون و اغلب خیالات خود را در باب نظام و صنعت و تدارکات
بانجام نرسانده ترقی نداده بود مدتی با دولت انگلیس مصالحه و متارکه داشت و یقین نموده بود که دولت مزبور
نقض عهد خواهد نمود هر وقتی که اصحاب دیوانخانها از صلح و جنگ و شتاب و درنگ سخن طرح کرده دولا بل
و مسایل اقامه مینمودند می گفتند که در ایام مصالحه کسب و تجارت زیاد میشود و علوم و صنایع ترقی
کرده اهل صنعت مبالغه در اختراعات جدیده مینمایند طرف صلح را بر طرف جنگهای ناپلیون که در جنگ لا محاله
منفعت کرده بر دولت فرانسه می افزود ترجیح میدادند ناپلیون اکثر این استدلالات با وجود اینکه خود نیز در
جنگ اندولت مصر بود تا وقتی تصدیق نمود که جمیع مقاصد خیالات دقیق خود را در باب ترقی نظام دولت و
صنعت از خواطر عمیق خود بظهور آورده آنها را در اندک مدت بحاصل رسانده وقتی که نقض عهد از دولت انگلیس
آشکار شد همه لوازم و تدارک در کمال خوبی موجود شد مع هذا چندین کرور اهل فرنگستان این بود که دولت
انگلیس با آن زودی نقض عهد نمی نماید رای رزین و حزم متین ایشان در یافت کرده در اندک مدت آن همه
همه لوازم مقاصد خیالات خود را جا بجا نموده ثمر آورد که در حدوث واقعه تهیه و اسباب مهیا شد **قاعده چهار
صد و نوزدهم** علومیکه در قاعده قبل نوشته شد اولا باید معلمان کامل التحصیل منتخب نموده
بگمارند که با کمال درستی مشغول درس و تعلیم فرق متعلمین بوده تفاوتی در حق احدی نگذارند مگر در ترقی آن
کدام که از راه ذکاوت و سعی ترقی داشته کوشش نماید او را توقیر و تمجید نموده تشویق نمایند و ماهی یک بار
اینها را امتحان نموده مراتب تحصیل آنها را روزنامه کرده بر رئیس معلمانه بدهند در حق آنها التفات معمول دارند و

وسایرین را پس از امتحانات چند از هر کدام که آثار ترقی مشاهده نکنند عرض نموده شبهه و خارج کنند که از اطراف
امید و از این طرف هم حاصل شود آید و در تشخیص رئیس و سایر اجزای معلمی نیز باید دقت نمود هم از اشخاص دست
کار رو تربیت یافته کان با علم و مغرض باشند که در علوم مأخوذه وقوف و تمیز داشته فقط بتمهید و
تکذیب معلمان اکتفا ننمایند و معلم و رئیس را باید از اهل خودشان تربیت کرد و از اشخاص هم و متعصب تعیین
کنند که مثل معلمین خارج محض قناعت بموجب مرسوم گزاف در خیال ترقی نشده مخارج را بهدر ندهند و بیات
رئیس در علم بخصوص در علم نظام زیاد لازم است که نکات و عیوب را بسرعت درک نموده تمیز بدهد **شاهد**
ناصرالملک که در پطربورغ وزیر مختار و مقیم بود میفرمود که در عید تجدید سال دولت روسیه نظام
و اعیان دولت در میدانی آراسته و مجموع بودند سرکار امپراطور ممالک روسیه سواره تشریف آورده
سرکشی کرده تهنیت میفرمود موافق قرارداد خودشان در آن عید دسته از متعلمین معلم خانه منتخب کرده بیرون
آورده بودند که در آن مجمع بنظر امپراطور رسیده منصب معین شده داخل نظام شوند سرکار امپراطور رسیدند
با آن دسته پس از نوازش و پرسش فرمان حرکت داده طرز مارش و مطابقت قدم آنها را ملاحظه فرمودند آنها یکه
سالها مشق و تحصیل کرده چنان قدم بر میداشتند که بیگانگان علم نظام از حرکات آنها شده عیب باشتن برون
احدی از آنها را احساس نمیکردند بیک ملاحظه بطرز مارش آنها چند نفری که تکمیل نیافته بودند تمیز داده و مشخص
نمودند خودشان تشریف برده از صف خارج فرمودند و مقرر شد که نیز داخل معلم خانه شده تکمیل یابند تا در سال
بعد منصب داده شود گفتگو در هوش و تمیز ایشان بود که بیک نظر آن چند نفر را که مارش و تحصیل آنها
کامل نبود چگونه در میان آن دسته تمیز و تشخیص داده و نقصان آنها را درک فرمود در اصطلاحات نظامی
فرانسه یک اصطلاحی هست که تحت اللفظ او ضرب نظر است یعنی یک مثل زدن برق نگاه کرده حسن و عیب را
تمیز بدهند و این بواسطه مهارت علمی و عملی حاصل میشود نه تنها بجوهر ذاتی و از جمله صفات لازمه سرداران
کامله آنها است که بمجرد رسیدن بمیدان جنگ بیک ملاحظه حالت زمین و حالت ترتیب لشکر
دشمن را دانسته موافق تقاضای میدان رفتار و اقسام لشکر را جابجا نماید و نقاط مساعد را ضبط
نموده از مکانهای خطرناک احتراز جوید **فصل هشتم** در بیان قواعد ترتیب لشکر از اهل ممالک متصرفه

و طریقه

و طریقه پرستاری آنها **قاعده چهارصد و بیستم** قرار گرفتن لشکر از مملکت متصرفه باید موافق سایر ممالک
باشد ولی بصیرت که مطمئن شد بطوریکه در فصل قبل نوشته شد از جوانان نجیب و هوشیار آنها درس و
مشق داده از نتایج و حاصل مشق حالی نمایند که بشوق آمده بدانند بعد از آنکه صاحب منصب شدند تا چه اندازه
باشند چگونه افتخار داشته ترقی خواهند نمود اول از خود آنها دسته دسته ترتیب داده یک دسته
در علم توپخانه و یک دسته در علم پیاده نظام و یک دسته در علم سواره نظام بنحویکه متعلمین پیاده نظام
[illegible] ~~پیاده نظام~~ بقدر سه خمس و خمس دیگر علم توپخانه و یک خمس باقی علم سواره نظام تعلیم بگیرند اگرچه در تناسب
اجتماع دو خمس اخری کمتر از این قرار معین شده ولی چون قسم اول علمش آسان و با وزیاد میل ممکن است عیبی ندارد
که زیادی آنها را پس از تحصیل که در توپخانه و فوج سواره جا نباشد در علم پیاده نظام نیز درس داده علم او را
هم بیاموزند و بعد باید در میان پیاده نظام منصب بدهند و یا منصب دیگر که علم هر سه را دانستن مناسب است
آن باشد داده و جابجا نمایند معلمان و نایبان اجودان باشی را زیاد لازم است که این سه علم را با علم هندسه
و جغرافیا دانسته بصیر و کامل باشند که از عهده تکالیف خودشان بخوبی برآمده و قوه متصرفه هم بیابند
تا ترقی کرده بمراتب اعلا عروج نمایند والا فلا **قاعده چهارصد و بیست و یکم**